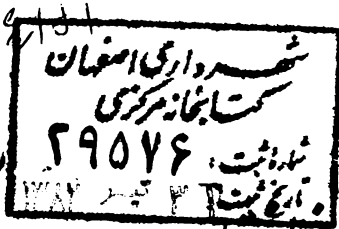


نیا و شیا بور
نیا و شیا بور

۱۹

نیا کان سومری ما

دکتر محمد علی سجادی



نیا د میا پور

۱۹

نیاکان سومری ما

محمد علی سجادیه

نیاکان سومری ما
دکتر محمد علی سجادیه
بانگرتش فریدون جنیدی
شمار: ۱۰۰۰ دفتر
چاپ نخست: ۱۳۶۵
صفحه آرایشی: چلیپا
لیتوگرافی و چاپ: فروهر
از انتشارات بنیاد نیشابور، خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران شماره
۱۴۱۰ شکوب سوم آپارتمان ۶. تلفن ۶۴۱۴۱۷.
PDF.tarikhema.org

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

سخن آغاز

در گذشته‌ای نه چندان دور، پیروی از غربیان و ستایش دانش‌وخرد و تیزبینی و ژرف‌نگری آنان چنان در میان نویسندگان و پژوهندگان ایرانی به آئین شده بود که همگان خویش را ناچار می‌دیدند که در گفتارها و نامه‌ها و پژوهش‌های خویش چنگ به دامن آنان زنند و با بردن نام آنان، گفتار خویش را سنگی بخشند.

چنان کسان یکدم با خویش نیندیشیده بودند که اگر یک پژوهنده اروپایی درباره فرهنگ ایران سخنی می‌گوید، آن سخن را یا از نامه‌ها و دفترهای پیشین ایران خوانده است، که ما خود نیز می‌توانیم و بایستی که آنها را بخوانیم. و یا آن سخن را از روی برداشت و گمان خویش می‌گوید، که ما نیز خود می‌توانیم درباره گوشه‌های فراموش شده فرهنگ و تاریخ خویش برداشت‌هایی داشته باشیم، و تفاوتی که میان این دو گمان هست آن است که اگر آن نویسنده و پژوهشگر برای تباه کردن بخشی از تاریخ و فرهنگ ایران دستوری دارد. نویسنده و پژوهشگر ایرانی برای روشن کردن و زنده ساختن آن از روان و جان خویش فرمان می‌گیرد، مگر آنکه این بیم در میان هست که گاهگاه پژوهنده ایرانی را یکسونگری و تعصب فرا گیرد، که آن را نیز با نگرش و گوشزد دیگران می‌توان باز نمود و از کژی پیراسته

خوشبختانه چند سالی است که پژوهندگان و دانشمندان ایرانی از زیر بار و فشار غرب‌گرایی شانه خالی کرده‌اند و آزاد شده‌اند، و در همین زمان پژوهش‌های ایرانی رنگ تازه‌ای به خود گرفته و اگر امروز یک ایرانی درباره نیاکان خویش سخنی بگوید دیگر پیروان بیگانه‌های و هوی برنمی‌انگیزند، و چاره‌شان اینست که آن غریب‌ها و فریادها را در اندرون خود ریزند!

اینجا بایسته است که روشن سازم که گمان من چنان نیست که همه پژوهش‌های غربی درباره ایران دروغ و دگرگونه است، چه بسا از پژوهندگان غربی که از نیرنگ و دروغ بدور بوده و هستند و چون یک ایرانی به فرهنگ این سرزمین مهر می‌ورزند و زمان و زندگیشان را در راه همین پژوهش‌ها می‌گذرانند، اما کم از اینکه ما خود نیز حق داریم و می‌بایستی که درباره تاریخ و فرهنگ و ویژگیهای کشورهایان پژوهش کنیم و سخن گوئیم! یکی از پژوهش‌های دگرگونه برخی اروپائیان که چنان مهار تاریخ خاور میانه را در دست گرفته‌اند که هر کس بخواهد درباره تاریخ ایران سخنی بگوید بایستی از آنان پیروی کند^(۲)، این است که تمدن و شهرنشینی و فرهنگ از میانرودان آغاز گردید و از آنجا به ایران ره یافت و در کمتر اثری از ایران باستان می‌توان استقلال فکری ایرانی را یافت و هر آنچه که در این سوی هست متأثر از فرهنگ میانرودان است! و از آن میان هنگامیکه برای تائید کتاب مقدس و تورات به کشفیات باستانشناسی در میانرودان و سومر دست می‌زدند به معبدهایی دست یافتند که کمابیش به گونه هرم چهارپهلوی بود که بنام زیگورات خوانده می‌شود، و شتاب زده سومر و میانرودان را زادگاه زیگورات نامیدند در کتابها نوشتند و در دانشگاه‌ها آموختند که زیگورات چیست چگونه ساخته شده و بلندترین

۲- یکی از ایستان رمان گیرشمن است که در درازنای ۳۰ سال در ایران به گورگنی و گفن دزدی پرداخت و ۱۴ شهر شوش را تباہ کرد و به گنجینه‌های فرانسه سرازیر کرد. آنچه از چغازنبیل بدست آورد از مرز گذراند و در هیچ یک از کاوش‌های خویش فراموش نکرد که به گونه‌ای گوشه گوشه ایران را زیر نفوذ تمدن میانرودان نیاورد! این سخن بس دراز است و یکایک خیانت‌های تاریخی او را در دفتر دوم "داستان ایران" باز نموده‌ام که هنوز به چاپ نرسیده است. اکنون اگر دیاکونوف روسی هم بخواهد تاریخی برای ایران بنویسد ناگزیر از رونویسی تاریخ‌های او است که چون بختگی سی سال خویش را بر روی خرابه‌های باستانی ایران افکنده بود و آزادانه هرچه درباره ایران می‌خواست، می‌نوشت و دیگران نیز به گفته‌های او استناد می‌جستند!

زیگورات آسیا نیز در سومر است که ۲۴ گز بلند دارد!
تاریخ دور کرانه ایران آنان را پیش آموزگار زمانه نشاند، و
"گیرشمن" یکی از این پرستندگان میانرودان در دشت خوزستان به تپه‌ای
بلند برخورد که پس از کاوش روشن گردید که "زیگورات" است، آنگاه گفتند
که این زیگورات نیز تقلیدی از زیگورات‌های میانرودان است اما پس از
اندازه‌گیری‌ها و سنجیدن‌ها روشن شد که بلندای این زیگورات ۵۴ گز است
و چگونه می‌توان کسانی را که زیگوراتی دو برابر میانرودان می‌سازند تقلیدگر
آنان دانست؟ و در هنر و معماری و دانش پیرو آنان بشمار آورد؟... اما
سخن یکی است و چنین است که چغازنبیل برداشتی از زیگورات‌های آنسوی
است!

(در نخستین بخش کتاب الواح سومری (۳) لوحی آمده است که در آن
"انمرکار" از "اینانا" (۴) خواهش می‌کند که:

بگذار مردم "ارتا" (۵) استادانه سیم و زر فراهم کنند.
بگذار سنگ لاجورد بیاورند. بگذار سنگهای قیمتی و لاجورد
خالص بیاورند. برای "ارگ" شهر مقدس... و برای انشان
— جایی که اقامت داری — بگذار بسازند... بگذار مردم
ارتا سنگها را از کوهستان فرود آورند و معبد بزرگ و مزار
عظیم مرا بنا کنند... (۶)

۳ — الواح سومری — ساموئل گریمر، ترجمه داود رسائی، انتشارات
ابن سینا. ۱۳۴۵.

۴ — اینانا: الهه آسمان و بهشت در افسانه‌های سومری که آنرا با
ایشان خوزستان مقایسه کرده‌اند.

۵ — گریمر نمی‌خواهد بگوید که "ارتا همان ایران است" و می‌گوید که
در مشرق "ارگ" ناحیه دیگری بنام ارتا در ایران قرار داشت "
رویه ۲۸ — الواح سومری.

اما برای ما تفاوتی ندارد چه ارتا در ایران باشد، یا خود ایران
باشد. ۶ — الواح سومری. رویه‌های ۳۴ و ۳۵.

این لوحه بیش از این است که آوردم اما در همین گفتار کوتاه چند مطلب روشن می‌شود: نخست آنکه همه چیزها و ابزارهای ساختمان در ایران بوده است و می‌بایستی برای سومر از آنجا برده شود پس چنین مردمانی زودتر از آنکه برای سومر معبدی بسازند برای خویش می‌سازند. و همان نیایشگاه‌های ایرانی بوده است که سومریان دیده‌اند و خواسته‌اند که آنان نیز همانندشان را داشته باشند. دو دیگر آنکه کسانی که آن نیایشگاه‌ها را می‌ساخته‌اند "ارتایی" یا ایرانی بوده‌اند، نه سومری پس ایرانیان از دیدگاه فرهنگ و دانش و اندازه و ساختمان بر سومریان پیشی داشته‌اند. سه دیگر آنکه الهه بزرگ سومر و خدایان سومری همگان در ایران (انشان بختیاری و لرستان) می‌زیسته‌اند و ایران بهشت آنان و سرزمین خدایان آنان بوده است!

پس چگونه ایران زیر نفوذ فرهنگی میانرودان و سومر قرار داشته است؟! این سخنی است که دمورگان و گدار و گیرشمن و کریم و ویل-دورانت می‌گویند و دیگران نیز چاره‌ای بجز فرمانبری از آنان ندارند. بایستی جستجو کرد که این گروه عضو کدام سازمان فرهنگی سیاسی بوده‌اند که اینچنین آشکارا دروغ گفته‌اند، و دروغهای خویش را در نامه‌ها و دفترها و پس از آن در رادیو و تلویزیون و انجمن‌ها و سمینارها روان کرده‌اند. و دولت روز ایران نیز موظف بوده است که کتابهای آنان را با پول خویش ترجمه کند تا در دانشگاهها خوانده شود و دانشجوی ایرانی با آموختن همان دروغها نمره و دانشنامه بگیرد! (۷)

۷- برای آنکه روشن گردد که اروپائیان که از درخشش فرهنگ ایران تا چه اندازه بیم داشته و دارند و در این راه چه بهیوده‌گویی‌ها و دروغ‌ها را بنام تاریخ نوشته‌اند خوانندگان را به دو نامه گرامی رهنمون می‌شوم:

۱- تاثیر فرهنگ و جهان بینی ایرانی بر افلاطون، استفان

پانوسی.

۲- یونانیان و بربرها. امیر مهدی بدیع، ترجمه احمد آرام.

گمان نمی‌کنم جهان‌یان آینده به این شیوه پژوهش ارج نهند و پیروان دروغ را در کاری که می‌کنند موجه شناسند.

و فرخنده کسی که هرچه زودتر خویش را از این سیل بنیان‌کن دور بدارد و به پژوهش راستین بپیوندد!

با همه این سخنان ما را سودای آن نیست که یکباره زندگی و تاریخ و فرهنگ سوم را انکار کنیم و آنان را برده و بنده ایران بنامیم. سخن این است که سوم نیز یکی از اقسام ایران است و در گهواره فرهنگی ایران با زندگی و فرهنگ ایرانیان اشتراک داشته است و این همانندی دو فرهنگ در همه زمینه‌های زندگی آشکار است (۸) ... سخنی که نویسنده تیزنگر

۸ - روزی بانوی دانشمند شهلا لاهیجی بخشی از ترجمه فارسی‌ای را که از کتاب "اینانا" خدای آسمان و بهشت کرده بودند برای نگارنده می‌خواندند، تا آنجا که اینانا می‌گفت موهای مرا "خار" می‌کرد ... پرسیدم خار کردن چیست؟ ایشان با اطمینان گفتند خار ... چگونه خار کردن را نمی‌دانی. باز هم این واژه و فعل برای من ناآشنا بود، ایشان گفتند تا پیش از آمدن برس سر در گرما به‌های زنانه کسی بود که پس از شست و شوی سر موها را با شانه چوبی خار می‌کرد. تا ترکیب گیسوان مدتی آراسته بماند ... من که شگفت زده شده بودم پرسیدم این کار در آن زمان در سومر هم همانند ایران انجام می‌گرفته، ایشان هم شگفت زده شدند و شگفتی هنگامی بیش از اندازه شد که دانستیم ترجمان انگلیسی آن متن معنی "خار کردن" را ندانسته و همان واژه "خار" را با نشانه پرسش (?) آورده است از همین یک نکته می‌توان پی برد که نویسنده غربی چه اندازه از دایره فرهنگ ایرانی بدور است و چیزی را که آن محقق یگانه نمی‌دانسته امروز هر زن روستائی ایرانی با همان نام می‌داند و بدان رفتار می‌کند. از همین دست یکی هم اینست که ترجمان آمریکائی نمی‌داند "گوش خواباندن" در متن سومری چه معنی دارد، عبارتی که هر ایرانی در روز ممکن است چند بار بگوید.

این دفتر محمدعلی سجادیه باز می‌گوید و خواننده را رهنمون بدین اندیشه می‌شود می‌توان با دید ایرانی به رویدادها و نوشته‌ها نگرست و سخن گفت .

نویسنده که خود پزشک است و در ۱۶ سال کار پزشکی خویش چندان موفق و فعال است تا بدانجا که ۱۲ مقاله وی در سطح بین‌المللی در مطبوعات و کتابهای چشم پزشکی به چاپ رسیده که دوگفتار او در کتاب ارگوفتالمولژی ۱۹۸۶ و یک گفتار در مجله بین‌المللی "اربیت" و ششگفتار در خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی چشم پزشکی رم و یک گفتار در خلاصه مقالات کنگره ملی فرانسه چاپ شده است .

افزون بر اینها کتابهای دیگر در زمینه‌های پزشکی از وی به چاپ رسیده است و روش تازه‌ای برای درمان سرطان پلک و ملتحمه ، دوروش تازه برای افتادگی پلک ، یک روش تازه برای شناخت سرطان مشیمیه . . . پیشنهاد کرده است .

در جهان ، پزشکی که بنا به نیاز زمان روی به فرهنگ آورده اند کم نیستند ، و نویسنده این دفتر ناسامانیهای پژوهش‌های فرهنگی را نیز چون یک بیماری می‌داند که بایستی به درمان آن شتافت .

برخی همانندی‌های ظاهری که در برخی واژه‌ها بدان اشاره می‌شود و در آن اصول زبانشناسی رعایت نشده است ، نه از آن جهت است که نویسنده بدان آشنایی نداشته باشد ، بلکه بدانروی است که اشاره بدانها نیز خالی از فایده نیست و انبوه همانندی‌ها جایی برای انکار نمی‌گذارد .
 بامید پیروزی ایرانیان در همه زمینه‌های پژوهش و دانش و فرهنگ .
 و بامید آنکه خوانندگان صاحب‌نظر باگوشزد کردن و راهنمایی خود این دفتر را برای آینده کامل‌تر سازند .

فریدون جنیدی

بنیاد نیشابور

دیماه ۱۳۶۵

دخول به مطلب

"الاجرم مبدا، تمدن سومریها را باید تا پیش از عصر مفرغ حتی عهد سفال و عصر حجر پیش برد که آثار سومری مربوط به آن اعصار هنوز در جلگه بین‌النهرین بدست نیامده است. مجسمه‌ها و مجسمه‌ها و تصاویری در شمال ایران در بلوچستان در دره سند یافته که متعلق به عصر مفرغ و مشابه مجسمه‌ها و مجسمه‌های کشف شده در شهرهای سومری (اور – تیش) بوده است و چنین نتیجه گرفتند که تمدن سومری در شمال – جنوب ایران منتشر بوده است.

ص ۵۱-۵۰ نگاهی به گذشته دور گیلان و مازندران.

"در سال ۱۹۰۷ پمپلی در Anau در ترکستان جنوبی آثاری از جنس سفال و جز آن بدست آورده تاریخ آن را ۹۰۰۰ سال پیش از میلاد تخمین کرد و احتمال دارد در این تخمین ۴۰۰۰ سال مبالغه شده باشد. اگر نژاد مردم آن نواحی به دور دست نرسیده باشد همه‌شان از طرف خاور به چین و منچوری و آمریکای شمالی و از طرف باختر به ایلام و مصر و حتی ایتالیا و اسپانیا رسیده است.

... با کمی استفاده از نیروی خیال می‌توان گذشته را در نظر آورد و دریافت که در بامداد مدنیت میان دو شهر شوش و آنا او روابط فرهنگی برقرار بوده است. (حوالی ۴۰۰۰ سال قبل).

(ویل دورانت ص ۱۶۶-۱۶۷ کتاب اول ترجمه احمد آرام)
 همینطور وجود شباهت‌های دیگری نشان می‌دهد که میان مصر و بین-النهرین نیز چنین روابطی وجود داشته است.
 "سوم‌شناس بهتر از سایر دانشمندان می‌تواند حس کنج‌کاوی بشر را در شناختن منشأ یا آغاز مباحث تاریخ تمدن ارضاء کند. فی‌المثل نخستین اصول مدون اخلاقی بشر و افکار دینی او چیست، نخستین مورد تقلید مالیات‌ها در چه تاریخی صورت گرفت، مدارس اولیه بشر چگونه بود"
 ص ۸ الواح سومری سا موئل کرامر ترجمه رسایی.

"دوره پیش از سومریان با زراعت در دهات آغاز شد نظرایچ‌کنونی این است که تمدن مزبور را مهاجرانی از جنوب غربی ایران همراه خود به جنوب بین‌النهرین آوردند. از خصوصیات این مهاجرین استفاده از ظروف سفالی رنگی بود"

ص ۲۵۷ الواح سومری

"بروسوس مورخ بابلی که در حدود ۲۵۰ ق. م کتاب خود را نوشته تنها از راه افسانه‌ها چیزی از سومر می‌دانسته است وی در کتاب خود از-نژادی غول‌پیکر نام می‌برد که در زیر فرمان شخصی بنام Oanes بوده‌اند که از خلیج فارس برآمده و با خود هنر کشاورزی و فلزکاری و نوشتن را همراه آورده است."

ص ۱۷۸ تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱ ترجمه آرام

سومریان پایه‌گذاران تمدن بشری در دوران شناخته‌شده تاریخ

سرزمین کوچک سومر یا بقول اکدیایان شومر و بقول خود سومریها (kiense) یا (kiengir)^۱ در جنوب غربی ایران و درون جلگه میانرودان قرار گرفته است مساحت این سرزمین را به ۱۰۰۰۰۰ میل مربع یعنی کمی بیشتر از ایالات ماساچوست آمریکا برآورد می‌نماید (ص ۳ سومریان - ساموئل کرامر) اما قرائن و حقایق نشان می‌دهد که زیستگاه قوم سومری بمراتب وسیعتر از این پهنه بوده است. مثلاً "در یک قطعه (همان کتاب) سومری از روابط و گسترش حکومت سومر بر سرزمین آراتا در عمق فلات ایران و در غرب یا شمال غربی ایران امروزی سخن رانده می‌شود. در همین قطعه اسامی مردم آراتا مشابه اسامی سومری است و عقاید مذهبی آنان به هم مانده است. در صفحات ۲۷۶-۲۷۷ الواح سومری ترجمه داود رسایی سخن از یگانگی و وحدت مردم کیهان و ستایش یک‌زبان Enlil (الهه سومری) بوسیله آنانست. حدود جهان چنانکه شعرای سومری می‌پنداشتند در شمال از کوههای ارمنستان تا خلیج فارس و در شرق از کوههای ایران تا مدیترانه امتداد دارد. ۲۸ الواح سومری)

اما خود سومریان که بوده‌اند و از کجا آمده‌اند؟ درست آشکار نیست کرامر در صفحه ۲۵۸ الواح سومری (ترجمه رسایی) می‌نویسد (بر اثر ضعف امپراطوری بین‌النهرین سومریان کشور حایل غرب ایران را تصرف کرده به جنوب بین‌النهرین حمله آوردند و بر آن چیره شدند).

۱- gir یا ge کلمه گیل را تداعی می‌کند و ki بمعنی زمین و سرزمین است یکی از معانی گی و گیا در فارسی همین است (برهان قاطع).

کریم معتقد است که پیش از مهاجرت سومریان تمدن عظیمی در این ناحیه موجود بوده است؛ دوره پیش سومریان (نظر رایج کنونی این است که تمدن مزبور را مهاجرانی از جنوب غربی ایران همراه خود به جنوب بین‌النهرین آوردند. از خصوصیات این مهاجران استفاده از ظروف سفالی رنگی بود. کمی پس از استقرار مهاجران ایرانی، سامیان اندک اندک گاه بعنوان مهاجران صلح‌جو و گاه بصورت فاتحان جنگجو در جنوب عراق رخنه کردند. بر اثر آمیزش این دو نژاد ایرانیان از مشرق و سامیان از مغرب، نخستین کشور متمدن جهان در جنوب عراق بوجود آمده".

کریم معتقد است "دوره پیش از سومریان به صورت تمدن (کشاورزی روستایی) که ایرانیان از مشرق آورده بودند آغاز شد" وی معتقد است سومریان بدوی یا شاید چادرنشین از آنسوی قفقاز و دریای خزر به سمت نواحی غربی ایران سرازیر شدند و آن را تحت فشار قرار دادند.

این نظریه مورد پذیرش همه باستان‌شناسان نیست چنانچه در صفحه ۲۵۳ کرامر می‌نویسد (این گروه از باستان‌شناسان معتقدند نخستین قومی که در سرزمین بین‌النهرین مستقر شد قوم سومری بود. دسته دیگر از باستان شناسان پس از بررسی و تجزیه و تحلیل همان آثار به نتیجه خلاف آن رسیدند".

بدینرو خاستگاه نخستین سومریان مورد کشاکش است. بعضی دانشمندان نیز منشاء سومریان را در گیلان و مازندران و مناطق دیگر شمرده‌اند. مثلاً هنری فیلد در کتاب مردم‌شناسی ایران می‌نویسد: "امکان دارد افراد نژاد سومری در مازندران و گیلان سکونت داشته باشند.

"تا این اواخر تصور می‌شد سومریها مظاهر تمدن خود را از ناحیه جنوب شرقی دریای خزر که در آنجا گنجینه‌ای از اشکال و سفال سومری کشف شده با خود به جلگه بین‌النهرین آوردند.

در صفحه ۱۸۵ مردم‌شناسی ایران (ترجمه دکتر عبدالله فریار) چنین آمده است:

"در ازمه قدیم و پیش از ورود آریاییها مردم نژادهای سردراز در ایران می‌زیستند که نوعی از آنها در بین‌النهرین دیده شده ممکن است که

این مردم سردراز خودشان سومری یا منسوب به آنها بوده باشند. زیرا گفته شده است که هنوز اثر قیافه سومریهای قدیم را می‌توان در میان مردم افغانستان و بلوچستان دوره سند پیدا کرد."

بدینرو می‌توان چند نکته را بعنوان نتیجه مقدماتی دریافت:

۱- خاستگاه نخستین قوم سومری مورد بحث است اما امکان دارد این منطقه بخش شمالی ایران یعنی گیلان و مازندران باشد. این نظریه قویا" مورد حمایت یک نویسنده گیلانی قرار گرفته و دلائلی برای اثبات آن ارائه داده است. در هر حال آثاری شبیه تمدن سومری در آن مناطق یافت شده است.

۲- اقوام سومری از منطقه مورد بحث در سراسر ایران از یکسو تا دهره سند و از سوی دیگر تا شمال عربستان منتشر شده و آثاری از زبان - تمدن و نژاد خود را باقی نهاده‌اند در هر صورت مناطق جنوبی خلیج فارس - خوارزم و شوش هم بعنوان خاستگاه سومریان مطرح گردیده‌اند.

۳- شباهت‌های چشمگیری میان عقاید و اسامی مردم آراتا در غرب ایران و سومریان یافت شده است (کرامر کتاب سومریان).

۴- سومریان از هر جا آمده باشند با ایرانیان ساکن میانرودان و غرب ایران آمیخته‌اند زیرا دلیلی بر قوم‌کشی و نابودی تمام اقوام مزبور در دست نیست. بعکس زندگی سومریان معمولا" صلح‌جویانه و ملاحظت‌آمیز بوده است.

۵- مسلما" پایه‌های تمدن بشری تنها به سومر ارتباط ندارد. انسان پیش از دوران شناخته شده، سومر نطفه‌های تمدن را داشته است. اما قرائن و آثاری که از دوران سومر بدست آمده بحدی چشمگیر است که اگر آنان را "پایه‌سازان تمدن بشری" بخوانیم راهی دور نرفته‌ایم.

حال اگر کمی چشم بگشائیم به شباهت‌های گویایی پی می‌بریم.

Gi و Gir با گیل و گیلان دلمون (بهشت و سرزمین محبوب سومریان)

بادیلما مارتو نام قوم همسایه سومریان با آمارد (نام اقوام مازندرانی)،

کاس نام اقوام نزدیک به سومریان با Caspien (نام دریای مازندران)،

کاس آباد Magan. نام یکی از همسایگان سومریان با مغان (دشت مغان)،

گیل گمش قهرمان سومری با گیلک سورین ۵۰ کیلومتری آستارا حوالی تالش

گیلان و شامسرا گیلان) (دو نام اخیر بنقل ص ۶۲ نشانیایی از گذشته دور گیلان و مازندران) (با سومر و سومر) این شباهتها در مواردی جای بحث هم دارند که جداگانه به آنها می پردازیم .

نویسنده کتاب مزبور با توجه به (یاد شدن کوهستان جنگلی در متون سومری - آسمان بارانی - نیزار - تخم گذاری ماهیان - درخت شمشاد - سنگ لاجورد و بعضی ویژگیهای گیلان و مازندران چنین می گوید که سومریان می باید گیلانی تبار باشند .

قوم کوچک و متمدن سومری هر تباری داشته است از پیشگامان تمدن بشری بشمار می رود . مدارک بدست آمده نشان می دهد این قوم پیشروان خط و مدرسه و فرهنگ - پیشگامان طاق سازی و معماری شرقی - طب - کشاورزی و باغبانی - قضاوت - موسیقی - شعر و حماسه و حتی جانورشناسی - کانال سازی و رشته های متعدد دیگر بوده اند .

آقای ساموئل کرامر سومر شناس معروف به وجود تمدن پیشرفته ایرانی پیش از آمدن سومریان اشاره داشته است . وی معتقد است تمدن سومری دنباله این تمدن پیشرفته می باشد . راستی آنستکه در همه ایران و مناطق پیرامون آن حفاریات باستان شناسی مناسب بعمل نیامده و آنچه مانند مارلیک و سیالک و دیگر مناطق صورت گرفته از تمدن خیز بودن این کشور حکایت داشته است .

شاید کشفیات جدیدی بعمل آید و از آثار تمدن بمعنی مورد نظر ما در ده ها هزار سال قبل هم شواهدی بدست آید . عجالتاً " بخشی از تمدن کشف شده خاورمیانه مورد بحث ماست :

" در دوران سومر " فن معماری پیشرفت شایانی کرد . زبان و ادبیات سومری جزو مواد اساسی آموزش خواستاران دانش درآمد . " ص ۲۶۱ الواح " و بزبان ساده تر پایه های تمدن دیرو پخته شد .

اگر هم روزی ثابت شود سومریان مقتبس و مقلد بوده اند باز چیزی از ارزش کار این قوم کوچک ولی تمدن ساز کم نمی شود . در مقام مقایسه میتوان سهم سومر را از تمدن باستان بیش از سهم انگلستان و فرانسه و ژاپن از تمدن امروز جهان دانست . با این تفاوت که اولاً " وسعت یا جمعیت سومر

بمراتب از انگلستان و فرانسه و ژاپن کمتر بوده، ثانیاً "نقش آن اساسی تر و بزرگتر بشمار می‌آید. از همه مهمتر این ملت خونریزی و کشتار و جنایاتی که اقوام دیگر بنام تمدن انجام می‌دهند ایجاد نکرده و حکومتش را برگزیده‌های دسته‌جمعی بنیان نهاده است.

از این بابت سومر بس مفتخر و سربلند است. در یکی از بلندترین حماسه‌های سومری تسلیم فرماندار آراتا به سومر بدون خونریزی و به لطف لطائف‌الحیل انجام می‌گیرد. در هیچکدام از حماسه‌های سومری از خون و خونریزی با آب و تاب سخن گفته نمی‌شود. قدیمیترین کلمه آزادی Amar-Gi را در زبان سومری می‌یابیم.

سومریان بنیان‌گذاران خط شمرده می‌شوند (پیدایش مدارس سومری نتیجه مستقیم اختراع و توسعه خط میخی بود. با این خط سومریها سهم خود را به مدنیت اداء کردند) ص ۱۶.

بنوشته کرامر سرزمین سومر در ابتداء منطقه‌ای بدآب و هوا و غیرقابل کشت و زرع بوده بطوریکه "دست خدا بر علیه آن" شمرده می‌شده است. این قوم که سه هزار سال پیش از میلاد بآن سامان آمدند بس باهوش و فهمیده بودند آنان این منطقه را به "باغ عدن راستین" بدل ساخته و احتمالاً "نخستین تمدن بالا" را در تاریخ انسان بنیان نهادند. (سومریان) آنها آبیاری و کانال سازی را رواج دادند. آجرسازی، طاقسازی و معماری را رونق دادند و در تمام رشته‌ها از تعلیم و تربیت گرفته تا فلسفه، شعرو ادب، مذهب، حجاری و طب تمدن باارزشی را ارائه نمودند. این پایه - گزاران تمدن انسانی بعدها مقلوب و مقهور اقوام مجاور شدند و بوسیلهٔ بابلیان و آسوریان شکست خورده جزئی از امپراتوری بابل شدند. بزمان برخاستن کورش هخامنشی، سومر استقلال نداشت ولی نامی از آن باقی بود یکی از القاب کورش پادشاه چهارکشور، از جمله آکاد و سومر می‌باشد (۱). آثار تمدن و فرهنگ سومری قرن‌ها در مشرق زمین باقی بود و حتی سخن از دوام آن در عصر پارتیان است. نویسندگان یونانی دوره سلوکی متاسفانه

به مسائل اینگونه کم توجه بوده اند. آنان سومر را در متون تاریخی خود دانسته و ندانسته حذف کردند!

بطور مسلم فروغ تمدن سومری که بر جهان ساطع گردیده مناطق هم- جوار آن در ایران را بی نصیب ننهاده است. سهم سومر در تمدن و فرهنگ ایرانی مورد بحث این کتاب را تشکیل می دهد. کمی بیشتر توجه کنیم سومریان یکی از نیاکان نژادی- فرهنگی و علمی مردم ایران بشمار می روند حتی میان زبان آنان و زبان امروز و دیروز ایرانیان پیوندهایی بس عمیق وجود دارد.

این کتاب نشان دهنده آن پیوندها است. بهتر است پیشداوری مثبت یا منفی نکنیم، شتاب بخرج ندهیم، و با گردونه این کتاب به سرزمین سومر بنغازیم!

فصل دوم - از گیلان تا سومر آیا سومریان ایرانی بشمار می‌روند؟

در فصل پیشین سخن از خاستگاه سومریان و پیوند آنان با مردم ایران بمیان آمد. آیا سومریان را می‌توان ایرانی دانست؟ حال آنکه در زمان - تشکیل سومر نامی از ایران و ایرانی نبوده است؟ اگر سومریان از نیاکان ما بشمار می‌آیند پس اقوام آریایی و آنان که بزبان اوستایی و پارسی کهن سخن می‌گفته‌اند که بوده‌اند؟

ما از دوران چند هزار سال پیش از میلاد اطلاع درستی نداریم روایات سینه به سینه اجداد ما حکایت از کاربرد واژه ایران در همان دوره را نیز دارد. ساموئل کرامر نیز در الواح سومری از گروه مؤتلف تازی - ایرانی و بیش از آن از گروه ایرانی در این ناحیه سخن می‌گوید. بنظر میرسد ایرانی مورد نظر سومر بومیان نخستین فلات ایران باشد نه آریاها و یقیناً "چنین هم هست (ص ۲۵۸ الواح سومری) اما چه نام ایران در آن زمان بکار رفته باشد (که شاید بازتاب این نام را در لقب Ensikush Sirana (۱) شاه آراتا می‌یابیم! و چه این نام مصطلح نبوده باشد روشن است که قوم سومری از نیاکان فرهنگی و نژادی ملت ایران بشمار می‌روند. خود نیز اگر خاستگان ایرانی (گیلانی - مازندرانی - آذربایجانی - یا غرب ایران)، نداشته باشند در مسیر مهاجرت با اقوام ایرانی آمیخته و سال‌ها در این سرزمین بسر برده‌اند.

در زمان استقرار در سرزمین سومر باز با اقوام ایرانی ممزوج شده‌اند لذا امروز نژاد آنان در بدن ما جاری است.

۱- صفحات ۲۹۴-۲۷۳-۲۷۲-۱۸۵ سومریان ۱۹۶۳ انتشارات دانشگاه

قرائن بسیاری در دسترس است که میان سومریان و مردم گیلان و - مازندران رابطه‌ای تاریخی وجود دارد. در عین حال روایاتی دردست است که میان کرانه‌های خلیج فارس و سومر پیوندی قائل است اگر همه اینها نادرست باشد جای تردید نداریم که از دوران هخامنشی تا پایان دوره ساسانی این منطقه جزوی از سرزمین تاریخی و فرهنگی ایران محسوب میشده و مردم آن در دریای قومیت و نژاد و فرهنگ ایرانی ادغام گشته‌اند. در این دوره طولانی که چیزی نزدیک هزار سال است پایتخت و تمرکز اقوام ایرانی به این ناحیه و نزدیکی آن بوده است پس بطور مسلم امتزاج سومریان با دیگر مردم ایران روی داده بتدریج از این آمیزش ایرانیان قرنهای بعدی پدید آمده‌اند. اگر امروز فرزندان از سومریان در بین‌النهرین بسر می‌برند حتما چندین برابر شمار آنان در درون ایران کنونی زندگی می‌نمایند و این جای تردید ندارد!

آثار تمدن و نژاد سومری در ایران کنونی نشان می‌دهد که سومر هنوز در تار و پود ایران وجود دارد اگرچه بظاهر این موجودیت فراموش شده است اگر فرهنگ ملت ایران به دریایی پهناور تشبیه شود سومر رود پر خروشی بوده که امواج بیشماری را به این دریا فرستاده است. روشن است که این تداوم فرهنگی تنها در هزار سال از زمان هخامنشی تا طلوع آئین اسلام نبوده بلکه پیش و پس از آن هم محسوس بوده است. حتی امروز هم می‌توان گرمی آفتاب تمدن سومر را از ورا، ابرهای زمان حس کرد.

این کتاب از دیدگاه تاریخ و زبانشناسی و جهات گوناگونی همانند زبانزدها - طب - موسیقی - ادبیات - خط - مهندسی - منابع و معادن این تداوم را بررسی می‌نماید.

یک بعد برجسته این تحقیق رابطه زبانشناسی سومر با ایرانیان امروز است کلاً "وقتی شمار فوق‌العاده زیادی واژه سومری در زبانهای ایرانی به دست می‌آید این مسئله مطرح می‌شود که شاید سومریان نخستین و همه ایرانیان دیگر از یک تبار و یک بنیاد آمده باشند نه آن تبار و بنیاد مشترک همه بنی آدم در آغاز آفرینش، بلکه تبار و بنیادی متاخر نزدیک به چهار هزار سال پیش از میلاد.

وقتی ضامتر - اسامی حیوانات و شیوه دستوری همچنین مثلها - اصطلاحات و محتوی زبان سومری را با زبانهای امروز و دیروز ایران مقایسه می‌کنیم و مانند گی می‌یابیم یک نتیجه آن است که شاید سومریان حقیقتاً همانطور که فریدون جنیدی و دکتر مهدی فرشاد و شهلا لاهیچی عنوان کرده‌اند آریایی باشند (نامه فرهنگ ایران ۱۳۶۴ - تاریخ مهندسی در ایران - ۱۳۶۲)

فصول این کتاب این احتمال را نزدیک به یقین می‌رساند اما اگر هم سومریان آریایی یا شبه آریایی نباشند در هر حال این رود به دریای نژاد و اندیشه و فرهنگ ایران ریخته و در آن حل شده جزئی از فرهنگ - تاریخ - خون - نژاد - ادب و زبان ما سومری است . بیاد خدمات بزرگ سومریان به تاریخ و فرهنگ بشری و باتوجه به همین جزء نژادی و فرهنگی خود به کد و کاو می‌پردازیم .

سومریان را می‌توان ایرانیان نخستین بشمرد اگر آنها ایرانی بشمار نیابند حداقل از نیاکان ملت ایران بوده‌اند اینکه نیاکان مردم عراق هم بشمار می‌روند مساله‌ای نیست زیرا در طول قرون متمادی ایران و عراق یکی بوده و امروز هم پیوندهای فرهنگی و نژادی میان دو ملت هست . (اگرچه عراق و ایران بخاطر جنگ تحمیلی و خواسته ابرجانیته‌کاران در برابر هم به پیکار برخاسته‌اند !)

روشن است که کشور عراق سرزمین جوانی است و در تاریخ بشر بنام عراق مستقل تا همین اواخر موجودیتی نداشته است مردم آن ترکیبی از کردان و اقوام عرب زبان - لر - آشوری - ترک زبان و فارسان مهاجر ایران می‌باشد در طول تاریخ زمانی مرکز امپراتوری ایران بوده و هنوز هم بخشی بزرگ از جمعیت آن از نظر نژاد یا زبان تبار ایرانی دارند .

در هر حال سخن مطلق از آریایی و سامی نیست عراق و ایران از نظر نژادی به گروه هند ، مدیترانه‌ای نستورخ تعلق دارند . روشن است که شباهات فراوانی میان قیافه‌ها و آداب دو ملت وجود دارد . (در مورد نژاد هند و مدیترانه‌ای به کتاب نژادهای انسانی - اثر نستورخ مراجعه شود) .

در گذشته دور مرز میان ایران و عراق وجود نداشته است . سومریان شاید اساس نژاد ایرانی یا عراقی را تشکیل ندهند اما جزء بزرگ و قابل-توجهی از این دو دریا بشمار می‌آیند . نیاکان ما تنها فارسی‌زبانها و اوستا زبانها نبوده‌اند بلکه رگه‌های تندی از خون بومیان این سرزمین نیز در اندام ماست !

خط نخستین ایران از خط میخی سومری گرفته شده . واژه‌هایی چون دبیر - دبستان - آموزگار - دین دبیره با کلمات سومری پیوند دارند . میان ضماثر و نامهای سومری و فارسی پیوندها هست هر چند از چشم مستشرقین بدور مانده باشد . اجازه بدهید وارد کتاب شویم و مانند سیاحی دیدنیها را ببینیم سپس تصمیم بگیریم ! مثلا " شابهت gu با گاو me و mu با من aba با آب ti با تیر ni با نیاز piring با پلنگ gal با کلان و غیره را بد نیست نیاکان خود را بشناسیم .

فصل سوم زبان سومری کلید حل معما

برای آنکه به نیاز حقیقی مردم سومری بریم یک کلید جالب و منحصر بفرد داریم آن زبان سومری است. این کلید از آنرو اهمیت دارد که زبان سومری با ویژگیهای خود در منطقه خاورمیانه منحصر بفرد می باشد. بعضی خواسته اند میان آن و زبانهای مغولی و چینی و ژاپنی رابطه ای قائل شوند نظریات این عده در کتابهای ویل دورانت و پیرنیا بازتاب یافته است. بعضی نگاهی به مصر و حبشه داشته اند. ساموئل کرامر سومرشناس معروف سخن از رابطه احتمالی سومری با زبانهای اورال آلتایی (همانند ترکی) می نماید. این نظر بویژه بعلت اشتراک قانون التصاق یا agglutination در دو زبان عنوان شده است (کتاب سومریان ۱۹۶۳) دکتر فوزی رشید در ص ۲۷ کتاب خود می نویسد:

"زبان سومری از زبانهای معرب (سامی) نیست و ظاهر آن برالتصاق قرار دارد و تا زبان حاضر رابطه آن با لغات (زبانهای) دیگر شناخته نشده است لکن بعضی اعتقاد دارند که رابطه ای با زبانهای ترکی و قفقازی دارد اما نتایج بحث آنرا ثابت نکرده است و هیچ رابطه ای میان زبان سومری با لغات ملتصق شرق میانه پیدا نشده است.

برای نگارنده این سطور که با همه این گیرودار توانسته پیوندهای – روشنی میان زبانهای ایرانی و سومری پیدا کند این نظریات کمی شگفت انگیز است.

براستی پیوندهای میان زبان سومری و زبانهای ایرانی آنقدر زیاد است که مسالهٔ هم‌نژاد – هم‌تبار بودن دو دسته زبان را مطرح می‌کند؟ راستی چطور شد این شباهتها از نظر نویسندگان ایرانی بدور مانده و تنها یکی یعنی جهانگیر سرتیپ‌پور جزئی از آنرا یافته‌اند؟ برای اثبات غیرآریایی بودن سکه نخست گیلان و سومریان در کتاب نشانیهایی از گذشته دور گیلان و مازندران بکار برده است (صفحات ۵۱–۶۳) که اتفاقاً این واژه‌ها از پیوند سومریان و آریاییان پرده برمی‌دارند و همان واژه‌ها مرا به یافتن سرچشمه و ریشه مشترک زبانهای ایران و سومری رهنمود ساختند.

همانطور که خواهیم دید شرقشناسان علیرغم یال و کوپال بسیار (و نیز تلاش قابل ستایش برخی از آنان) آنچنانکه باید به جهان فرهنگ و زبان ایران آشنا نبوده‌اند نویسندگان ما نیز عمدتاً "تحت تاثیر آنان قرار گرفته‌اند". شاید این علت بزرگ بی‌توجهی به این مسئله عظیم فرهنگی بوده است که امید است در آینده جبران شود.

فریدون جنیدی – شهلا لاهیچی و دکتر مهدی فرشاد رسماً "سومریان را آریایی شمرده‌اند در کتابهای موجود مستشرقان چنین نظریه‌ای عنوان نشده است نویسندگان مزبور دلائل و قرائنی بدین منظور ارائه‌نداده‌اند (و فریدون جنیدی در دفتر دوم داستان ایران بر بنیاد گفتارهای ایرانی در صدد انتشار مدارک تاریخی خود می‌باشد) خانم لاهیچی غیرسامی بودن سومریان را دلیل آریایی بودن آنها شمرده است (نامه فرهنگ ایران گرد آورنده فریدون جنیدی ۱۳۶۴ درخت هولوپو – افسانه آفرینش). اتفاق چنانست که نویسنده این سطور از پیوند زبانهای آریایی و سومری سخن بگوید و کار آن بزرگان را تکمیل نماید یا لااقل در بعد برجسته‌ای مطرح سازد حال ببینیم زبان سومری چند مرحله داشته است!

دکتر فوزی رشید زبان سومری را به چهار دوره تقسیم می‌نماید:

۱- بین سال ۳۰۰۰–۲۶۰۰ قبل از میلاد نصوص این دوره، نصوص اقتصادی هستند که از مدینه ورکا (uruk) طبقه ۴ و طبقه ۳ و از جموت نصر و تل عفیر و شهرآور از طبقات مهرهای استونه‌ای ۴ و ۵ زیر مقبره پادشاه بدست آمده نوشته‌های این دوره بجز نصوص (فاره) در معرفت قواعد زبان

سومری ارزشی ندارد .

مرحله دوم یعنی مرحله سومری قدیم بین ۲۶۰۰-۲۳۵۰ قبل از میلاد بوده است اغلب خطوط میخی به این دوره در شهر Lakashi و در شهرهای نفر و اور و ادب (بسمایه امروزی) پیدا شده . نوشته های این دوره شامل نصوص فراوان اقتصادی است و طبعاً " ماده مناسبی برای شناخت لغت سومری مرحله سوم : مرحله ۲۳۵۰ قبل از میلاد شروع می شود و اغلب نصوص که از دوره اکدی گرفته شده بزبان بابلی (اکدی) است اما دوره کوتی (احتمالاً " کردی !) آثاری به زبان سومری و اکدی در حد انتاج نداریم و معلومات ما از این دوره بس کم و اندک است ،

مرحله چهارم مرحله سومری جدید از ۲۱۴۰-۲۰۲۰ قبل از میلاد بوده و در این دوران حکومت اور سوم استمرار داشته است . در این دوران تعداد زیادی نصوص سومری و بویژه اقتصادی از شهر لکش و اوما (جوخه فعلی) و دریم (صلوش دکان قدیم) و اور بدست آمده است .
بعلاوه نصوص قضایی جالبی هم یافت شده مثل مکاتبات کودیا حاکم خاندان لکش ثانوی (۲۱۷۰-۲۱۵۰ ق)

در این دوران انتاج های ادبی هم دیده می شود از آثار پادشاهی فراوان است بعلاوه آثار ادبی زیادی داشته که استنساخ آنها در دوره بابلی قدیم صورت گرفته در سالهای اخیر در تل صلاخیخ بعضی الواح میخی بدست آمده که مضامین ادبی داشته و به مرحله سومری قدیم باز می گردد .

مراحل زبان سومری در دوران فترت بابل

این دوره را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱- در فاصله ۲۰۲۰-۱۸۵۰ قبل از میلاد آثار سومری شباهت به سابق دارد آثار ادبی استنساخ از دوره ۱۸۰۰-۱۷۰۰ قبل از میلاد است. در این دوره نیاز به شناخت قواعد سومری و آداب آن احساس شده و آثاری دال بر علائم صوتی و بیانی کلمات و اصطلاحات سومری در دست است.

۲- مرحله بابلی قدیمی بین ۱۸۵۰-۱۶۰۰ قبل از میلاد بود و آثاری از زبان سومری به کتابات پادشاهی در مدینه لارسا- بابل با مطالب اقتصادی - قضائی - ادبی و استنساخاتی از اساطیر سومری وجود دارد. زبان این مرحله تا حدی با زبان مرحله سابق فرق می‌کند.

۳- مرحله بابلی قدیم بین ۱۶۰۰ - ۱۰۰۰ قبل از میلاد است. در اینجا نصوص ادبی در مرحله سومری جدید است استنساخ آثار ادبی در - خلال قرن سیزدهم قبل از میلاد صورت می‌گیرد.

اهمیت استنساخ ادب سومری در مرحله سابق و خلال این مرحله ما را به تغییرات لغت سومری در این مراحل آشنا می‌کند. در این مرحله به بعضی آثار شاهان کاسی و نیز آثار ادبی کاسی پی می‌بریم. زبان این دوره تا حد زیادی آغشته به زبان بابلی است و ما نمی‌توانیم از آن پی به مراحل تطور زبان سومری ببریم.

در زبان سومری لهجه‌های متعددی وجود داشته در نصوص پادشاهی و اقتصادی که به سومری قدیم برمی‌گردد. اختلافات واضح محسوس نیست ولی در خطوط میخی مناطق شمالی سومر (ذی‌قار فعلی) مثل لفر و لارسا و بابل و سیار این اختلاف محسوس است از جمله در نصوص اقتصادی و قضایی که ب نظر می‌رسد بسبب لهجه‌های مختلف و تاثیرات محلی باشد.

لغت مخاطبه و تکلم در زبان سومری eme – si – sa
 (زبان عادی) داشته در آثار بابلی این واژه‌ها هم بکار رفته است .
 زبان = لغت کبیر eme – gal^(۱) (گال هم‌ریشه کلان و گل‌فارسی)
 زبان = لغت عالی eme – su kud^(۱) (ریشه‌های این کلمات راجدا
 گانه ارزیابی می‌کنیم)

زبان = لغت منتخب eme – gal

زبان = لغت تازه eme – tena

این انواع زبان اشاره به لهجه‌های مختلف می‌کند و نیز اسامی دیگری
 مثل eme malaha لغت ملوانان eme udoula لغت چوپانان
 و eme nuesa لغت کاهنان بکار می‌رود .

لغت سومری ظریف و عادی eme sal زبان زنان شهرت دارد که
 به آکدی ummisalu تلفظ می‌شود این زبان در دوره بابلی بین ۲۰۲۰-
 ۱۸۵۰ قبل از میلاد بکار میرفته در این دوره اختصاص به مسائل زنان داشته
 (در مسائل ادبی) اما در مرحله بابلی قدیم ۱۸۵۰-۱۶۰۰ قبل از میلاد
 به اسلوب ادبی بدل شده است .

تفاوت اشکال در این دو دوره محسوس است مثلاً " در لغت عادی

خدا را dingir می‌نامند در لهجه بانوان Tdinin آمده است 1u مرد در
 زبان امه‌سال به mulu بدل می‌شود .

علت پدید آمدن eme sal جای بحث بسیار دارد . بعضی آنرا به
 علت تحول خود زبان سومری و بعضی تاثیر لهجه شهرها بحساب آورده‌اند.
 علائم زبان سومری بخط میخی آورده شده است . این علائم یا بصورت
 مقاطع صوتی است که مثل خطوط رمزی است ولی بصورت مقطع صوتی و صوت
 بکار می‌رفته است . مثل صوت a در urua (در شهر) که در اینجا a بمعنی
 آب بکار نمی‌رود بلکه مرادف حرف جر (فی) عربی است .

۱- eme بمعنی زبان هم‌ریشه آم تورانی بمعنی زبان (ترکی کهن) در

ترکی جدید معنی مستهجنی دارد /

علائم رمزی ممکنست بشکل یک علامت یا جمع دویاچند علامت باشد
مثلاً ۲۲ علامت رمزی a یعنی آب .

گاهی چند علامت جمع می‌شوند و کلمه دیگری را می‌سازند مثل kala
بمعنی قوت که از تجمع kal بمعنی قوی و a بمعنی دست آمده است .

eme sal بمعنی زبان زنان است اما sal در زبان سومری دو معنی دارد یکی زن و دیگری شرمگاه زنان . در گیلکی زال بمعنی چوچوله است و در برهان قاطع سول به سوراخ‌پس و پیش گویند (ص ۵۸ نشانیهای از گذشته دور گیلان و ...) امه همانطور که دیدیم با آم تورانی (۱) و دم فارسی هم‌ریشه است eme gal بمعنی زبان بزرگست gal هم‌ریشه کلان فارسی – تاجیکی – انگلیسی و یونانی بمعنی بزرگ است حتی در فارسی امروز لباس بزرگ را گل و گشاد می‌نامند!

نویسنده این سطور میان شمار بزرگی از واژه‌های سومری و فارسی و کردی و لری و ایلامی (خوزی) و دیگر زبانهای ایران شباهتها یافته اگرچه برای بررسی این شباهتها رسوم و قوانینی بطور عرف درکار است اما مقایسه مجموع شباهتها و توجه به اندک بودن این احتمال که دو واژه‌پس از هزاران سال بطور تصادف بهم شبیه و هم معنی (یا صاحب معنی نزدیک) گردند، میتواند ما را به تبار مشترک این زبانها آشنا سازد .

این داستان تبار مشترک بطور مستقیم و غیرمستقیم در متون کهن شرقی تأیید شده است . زبان سومری در عین حال پیوندهایی با زبان های تورانی (اورالی آلتایی) و عربی آرامی عبری دارد آیا این پیوندها حکایت تبار نخستین مشترک هستند یا داستانی دیگر دارند خود جای تحقیق جدا گانه‌ای را مطرح می‌سازد .

بدین منظور مطالبی را تحت عنوان ضمائر – اسامی حیوانات – افعال – صفات – واژه‌های گوناگون و چند کلمه جالب و غیر آن بررسی می‌کنیم .
بگذاریم واژه‌ها هویت خود را فاش نمایند .

۱- آمان در مغولی کهن و نو بمعنی دهان است (در جامع التواریخ)
آمان جقان قولو به اسب دهان سفید اطلاق شده .

فصل سوم

ضمائر سومری نخستین چرخش کلید

me (من - به لهجه امه سال) فارسی من فارسی اراک mo و me
 پهلوی - کردی - بلوچی - گیلکی من فارسی و لری و گویش زرتشتیان یزد
 و کرمان me و نیز me گرجی پسوند mi در فعل حال حاضر اوستایی .
 mu مال من : my انگلیسی mon فرانسه mia ایتالیایی می گیلکی و
 بلوچی واژه های مشابه در هلندی - دانمارکی - اسپانیولی - اوستایی من .
 za (سومری جدید) ze (لهجه امه سال) (zae در سایر لهجه ها)
 = تو آلمانی sie تلفظ می شود زی بایری si سی .

zu بمعنی مال تو و مال شما (خادم تو irzu)

پشتو تاسو (مال شما) استی سیماخ (مال شما) آلمانی seine و نیز
 اسپانیولی . اگر کمی دقت کنیم می توان شباهت واضحی میان **thou**
 انگلیسی (تو) - زی آلمانی - زاو زو سومری - **tu** فرانسه - تو فارسی **su**
 اسپانیولی شناخت .

ane = او کمی دقیق باشیم این همان ریشه آن فارسی است درارمنی

قلب آن بصورت واژه نا na دیده می شود ane سومری مانند آن ، اون واو
 فارسی برای مونث و مذکر یکسان بکار می رود .

در زبان فارسی به ضمیر سوم شخص او او و گاهی آن هم گفته می-
شود. ane در زبان ادبی و لطیف (امه سال) بصورت ene بکار می‌رود و
نمونه این تبدیل فونتیک آن به e در زبانهای ایرانی بسیار است. مثل تبدیل
آزیده‌هاک به اژدها.

enene آنان: در فارسی نیز عینا "واژه آنان بکار می‌رود. خود
علامت جمع ene قرینه مثبت دیگری بر پیوندهای زبان سومری و فارسی
است.

ریشه mede و meendeen (لهجه ادبی) بمعنی ما است. در زبان
اوستایی پسوند mide علامت ما است. (yazamide) = ستایش میکنیم^(۱)
ریشه me را می‌توان بخوبی با ما فارسی - ایما کردی - ما پهلوی -
ای بلوچی مقایسه کرد. me بمعنی مال ما هم آمده است که واژه‌های کردی
ایمه و بلوچی و گیلکی امی را مطرح می‌کند. واژه ما هم شباهت دارد.
بدینرو مقایسه این واژه‌ها در گام نخست ما را متوجه شباهت بس چوت
آبگری میان زبان‌های ایرانی و سومری می‌نماید.
me من mu من اوستایی mo اراکی، خراسانی، شیرازی، خوزستانی،
mede ما.

ene آن enene آنان.

در کنار این واژه‌ها شباهت za سومری بازی آلمانی و zu سومری با
su اسپانیولی و تاسو پشتو این شباهت را بیشتر تأیید می‌نماید.
اشکالات:

الف - ضمیر me که در سومری دیده می‌شود به من ترکی mina
فنلاندی نیز شباهت دارد آیا این شباهت بر حسب تصادف است؟
ج - نگارنده بر حسب تحقیقی که در متجاوز از ۱۴ سال انجام داده

۱- برای مثال مراجعه شود به یشتها پورداود و نیز یشتها چاپ ۱۹۷۶

ترجمه تهمورسپ رستم جی ستنا.

ماخذ این بخش:

به این نتیجه رسید که زبانهای ترکی و فنلاندی ماحصل و متأثر از زبان نخستین تورانی هستند که بنابر روایات تاریخی ریشه آریایی داشته است. البته اثبات این مقوله بتنهایی در این جزوه میسر نیست و از خواننده گرامی دعوت می شود به کتاب دیگری که همین نویسنده پیرامون زبان ترکی و پیوند آن با فارسی برشته تحریر درآورده مراجعه نماید. نگارنده طی این تحقیق صدها ریشه مشترک میان فارسی و ترکی و اوستایی و سانسکریت را ارائه داده است کسانی که منکر این پیوند هستند هر طور دوست دارند می توانند شباهت واژه های سومری و تورانی را تعبیر کنند.

این شباهت هرگونه تفسیر گردد دیگر میان یگانگی ene و ane با آن و me با من و mede با ما (و پسوند میده اوستایی) و enene با آنان و me با (مال ما) ایمه تردید جایز نیست.

اگر این همه شباهت ها تصادف است شباهت gi با گیلان دیلمون با دیلمان magan با مغان و امثال آن چه می گویند.

اما شاهد ما خیلی فراتر از این مسائل است. ما دهها واژه سومری را در این کتاب در فصول مختلف بررسی و ریشه یابی می کنیم و قدم به قدم به حقیقت نزدیکتر می شویم.

اشکال دوم: در سومری خیلی قدیم واژه من بصورت دیگری دیده می شود که آنرا nae نامۀ (نون غنه) و (ngae) خوانده اند و نه بصورت me که در لهجه امه سال دیده می شود.

ج- در سومری قدیم هم ریشه های ane (او-آن) anene (آنان) mede (ما) به فارسی شباهت دارند و جای تردید را از میان می برد. به علاوه چون ما در آن دوران نبوده ایم دور نیست که این واژه بصورت کمی متفاوت تر مثل mnae مناه خوانده می شده است. مقایسه این تلفظ با me سومری و ضمیر ملکی mu منطقی تر است. آنگاه هر رابطه و تباری میان واژه سومری کهن و جدید مطرح است میان آن و فارسی هم می توان طرح کرد. بخصوص که تبدیل میم و نون نیز از خصوصیات زبانهای ایرانی بشمار می آید! پسوند ملکی mu نیز دائما " بصورت mu نوشته می شود. این خود قرینه

دیگری بر تلفظ مشابه این دو می باشد .

پسوند ملکی me بمعنی مال ما نیز می تواند تأیید دیگری بر این امر باشد .

د - البته در کاربرد ضمائر سومری پیچ و خم بسیار وجود دارد و نباید هم توقع داشت کلمات پنجهزار سال پیش عیناً " مثل امروز بکار روند یا اصلاً " تفاوتی در کار نباشد لذا بعضی تفاوتها را می توان با گذشت زمان تعبیر کرد .

فصل چهارم

نژاد و قیافه سومریان

نژاد و قیافه سومریان از مباحث جالب تاریخ و باستانشناسی است . بعضی نویسندگان خواسته‌اند میان سومریان و نژاد زرد رابطه‌ای برقرار نمایند بخصوص از آنرو که بعضی کلمات سومری در زبان زردپوستان دیده شده است شاید نظریه مهاجرت سومریان از آنسوی دریای مازندران در توجیه این رابطه برخاسته باشد . روشن است که در نژاد زرد خصائصی همانند زین بینی فرورفته ، چشمان خاص و کمی تنگ – جمجمه مشخص – چین گوشه چشم (اپیکانتوس) هست که عموماً " جنبه غالب دارد یعنی اگر یک زردپوست با یک سفیدپوست ازدواج نماید با وجود اینکه زن پنجاه به پنجاه تقسیم میشود فرزند حاصله شباهت به زردپوستان دارد (با آنکه نیمی از ویژگیهای نژاد سفید را در خود بصورت نهفته دارد) این ویژگی ما را بدین حقیقت رهنمون میسازد که خصائص نژاد زرد نمی‌توانند نهفته بمانند .

از سومریان علاوه بر اسکلتهای آنان نگاره‌های متعددی روی سنگها و الواح موجود است و هیچکدام از این نگاره‌ها قیافه زردپوست یا نیمه‌زرد یا اندکی زرد را نشان نمی‌دهند .

سیاهان معمولاً " موهای مجعد – لبان کلفت و فک ویژه خود را دارند قیافه سومریان به هیچوجه شباهت به سیاهان ندارد هیچکدام از نگاره‌های سومری مانده سیاهپوستان نیست بسیاری از نگاره‌ها بلکه اکثر آنها قیافه مشخص سفیدپوست را دارند و لبان برجسته سیاهان یا موهای وزوزی و مجعد را فاقد می‌باشند .

و اکنون که روشن است که سومریان نه سیاه و نه زرد بلکه سفید پوست بوده‌اند باید دید که چه مشخصاتی داشته‌اند .

هنری فیلد سخن از مردم سردراز می‌نماید (Dolicocephale) (ص ۱۸۵ مردمشناسی ایران) نویسنده سخن از مردم سرگرد می‌نماید . ویل دورانت در ص ۱۷۹ (تاریخ تمدن - ترجمه احمد آرام) می‌نویسد "آثار نشان می‌دهد که آن مردم کوتاه‌بالا و تنومند بوده بینی بلند راست و غیرسامی داشته‌اند . پیشانی کمی به عقب و چشمان بطرف پائین بوده است . بیشتر آنان ریش می‌گذاشتند و پارهای موی صورت خود را می- تراشیدند ولی اکثریت آنها تنها موهای پشت لب را می‌ستودند . . . " البته نگاره‌های سومری و اسکلتهای یافت شده از چشمان بشکل مغولی حکایت نمی‌کند بعکس قیافه‌ها به ایرانیان نزدیک است . ویل دورانت می‌نویسد :

"شاید درآسیای میانه یا قفقاز یا ارمنیه برخاسته و از شمال بحضوب بین‌النهرین همراه دو نهر دجله و فرات پیش آمده‌اند . . . شاید اصل ایشان از شوش باشد چنانکه در میان مخلفات آنان سری از قبر پیدا کرده‌اند که مشخصات مردم سومری را دارد ؟"

در افسانه‌های سومری برخاستن قوم سومر از کناره خلیج فارس مطرح شده است که باز هم تبار این قوم را به ایران برمی‌گرداند .

باتوجه به این مطالب روشن می‌شود هر دو نوع سردراز و سرگرد در سومریان دیده شده بلکه جمجمه سومریان مانند همه مردم امروزی ایران اشکال متفاوتی داشته است . نگاره سومریان بهیچوجه اشخاص خیلی بلند بالا و درشت همانند آلمانیان و سوئدی‌ان را نشان نمی‌دهد . این نگاره شباهت زیادی بمردم امروز ایران و عراق دارد .

محققان سامی بودن سومریان را رد کرده‌اند . راستی هم بین قیافه سومریان با اعراب عربستان سعودی تفاوت‌های فاحشی موجود است . بدینرو از قرائن نژادشناسی نکات زیر بدست می‌آید :

۱- سومریان سفید پوست بوده‌اند نه زرد پوست و سیاه پوست و قهوه‌ای

پوست .

۲- سومریان سرهای دراز - گرد و متنوع داشته‌قامت متوسط را صاحب بوده‌اند .

۳- ویژگی نژادی برجسته‌ای در آنها محسوس نیست .
چنین مشخصاتی دقیقاً " با مشخصات نیاکان ملت ایران و عراق شباعت دارد . هم‌اکنون مقایسه قیافه‌های مردم امروزی ایران با نگاره‌های سومری گویای حقیقت می‌باشد .

۴- میتوان سومریان را با شاخه جنوبی هند و اروپایی یعنی هند و مدیترانه‌ای از نظر نگاره و قیافه و اسکلت ماندگی داد .

valdi نیز در یادداشت‌های خود ۱۹۳۵ آورده است :
کلیه بقایای انسانی که در بین‌النهرین و ایران پیدا شده است بطور وضوح متعلق به نژادهای سفید است و در هیچ جمجمه خصوصیات مغولی از قبیل صورت پهن و عریض دیده نمی‌شود .

بنابراین نظر نویسندگانی مانند بالاولاکوپری دایر بر اینکه سومریان دارای خصوصیات مغولی بوده‌اند پایه و اساسی ندارد زیرا با موازین مردم شناسی جسمانی منطبق نیست . در جمجمه‌های بدست آمده عنصر سیاهپوست نیز وجود نداشته و در هیچ جمجمه اثری از پیش‌آمدگی آرواره که از خصوصیات سیاهپوستان است دیده نشده پس نظر کسانی مانند هال و هوسیک و غیره که معتقد بودند در قرون پیشین سکنه این مناطق را سیاهپوستان تشکیل می‌داده‌اند نظریه درستی نیست .

فصل پنجم

کلمه پایه (آب - پدر - داخل...) (داستان یک پیوند شگفت)

از واژه‌های جالب سومری کلمه است که به مفاهیم گوناگونی همانند آب - پدر - در (در داخل) بکار رفته است یک شکل دیگر آن که بصورت تلفظ می‌شود به دو مفهوم طرف - سمت و نیز دست (عربی ید) بکار رفته است. (قواعد اللغة السومریه - دکتر فوزی رشید)

رابطه و آب چیست؟ بمعنی آب است و در حقیقت ریشه کلمات آو کردی آب فارسی او فرانسوی و گویشهای محلی ایرانی آب اوستایی و سانسکریت محسوب می‌شود. چرا؟ به واژه‌های مشابه بنگریم.

۱- ادر سومری به معنی آب aba بمعنی دریا و نیز آبی و دریایی می‌باشد. مثلاً "ansu abba" به شتر گویند یعنی خر دریایی و در حقیقت یعنی خر رود یا آبی زیرا شتر از دریا عبور نمی‌کند! aba به معنی دریا درست مفهومی مشابه فارسی دارد زیرا آب در فارسی به دریا هم اطلاق شده است abzu واژه‌ای است سومری با مفاهیم مختلف:

۱- نام الهه اقیانوس و آبها

۲- جایگاه آبهای زیرزمینی

۳- نام معبد آبسو

۴- نام بندر آبسو

۵- نام جهان اخروی

که همه این مفاهیم را به آب و آبهای زیر زمینی پیوند می دهند .
حرف ب که در آب فارسی وجود داشت و در سومری مستتر بود در این واژه آشکار می شود . دور نیست همین واژه absu که بعداً " وارد زبان بابلی شده بدو بخش آب و سو تقسیم شده از یکسو ریشه کلمات آب فارسی آپاوستایی سانسکریت (appu سانسکریت و حتی لغت دخیل در زبانهای دراویدی طب آریوودا – سامدا) abha ایرلندی (رود) awa زبان مائوری زلاندنو (دریا) eau فرانسه و شاید aqua ایتالیایی – اسپانیولی و غیره را تشکیل داد . سو به کلمات سوتورانی (آب) زو فارسی دریا زه آلمانی (دریا) sea انگلیسی (دریا) سوپ زبان خیوق خوارزم (آب) اتلاق می شود . سوپ و سوترکی (ترکی کهن – گوک ترک آب) tsoy (دریا) تسوئی گرجی (آب) سیبی زبان سرخ پوستان sioux بمعنی آب (ریشه میسی سیپی – آب بزرگ) soup زبانهای اروپایی – غذای آبکی از همین ریشه آمده اند در فارسی علاوه بر سو و سوپ ریشه هایی همانند سواب (چکیدن آب – برهان قاطع) جو (جای آب) شو (فعل شستن با آب) سو (نام چشمه معروف خراسان) سو (روشنایی – آب مظهر روشنایی بوده است) از این واژه اشتقاق یافته اند .

مفهوم دوم بمعنی "در" میباشد urua بمعنی در شهر مثل da ترکی tabiz-da در تبریز .

در فارسی کهن bum بمعنی زمین و bumia بمعنی در زمین است همچنان پارس، پارسا (در پارس) این واژه نه فقط یک واژه ساده بلکه یک خصیصه گرامری مشترک را ثابت می کند .

معنی سومی بمعنی پدر دارد .

پدر ندارم تو پدر من هستی .

در این جمله کلمه nu معادل نه فارسی no انگلیسی no فرانسه به .

معنی نه است و خود ریشه ماننده دیگری میان دو زبان می باشد .

tuku بمعنی دارا بودن است در انگلیسی take بمعنی گرفتن و –

برداشتن و صاحب شدن و در فارسی محلی تک بمعنی نزد است تک مونیس

= ندارم . لذا این مفهوم هم ریشه‌هایی در زبانهای آریایی دارد .
 ریشه ab عربی ibu مالزی bab سریانی باو براهویی پدر باوه‌کردی
 (فرزند) baby انگلیسی (فرزند) بابا سربوکروات (مادر) بابوشکا (روسی
 مادر بزرگ) ظاهراً همه از یک تبار مشترک هستند بگمان من ریشه ابا در
 آفانیکا (پدران) با همین آب عربی پیوند دارد . در زبان مغولی پدر بزرگ
 را آبوگان و مادر بزرگ را آماگان می‌نامند که کلمات عربی اب و ام را بیاد
 می‌آورد اگر ما فرضیه اشتقاق تورانیان را از قبایل آریایی شامل سومریان در
 نظر بگیریم معما حل می‌شود زیرا مغولی برگرفته از توزانی است و تورانی
 بعلت اشتقاق از زبانهای آریایی و همسایگی با عربی می‌تواند توجیه‌کننده
 این شباهت باشد .

در زبان ایلامی پدر را ada در ترکی (تورانی) آتا و در ایرلندی
 athair می‌نامند در اوستا ta بترجمه موبد آذر گشت بمعنی پدر آمده
 است در تالشی اشتقاق ada داریم اعم از اینکه a کوتاه شده ada یا apa
 باشد یا بالعکس واژه‌های مزبور برخاسته از آن ریشه و تطویل شده باشند
 احتمال یک ریشه مشترک در کار است . در کتاب فوزی رشید پدر را بصورت
 aia یا نیز آورده است شاید هم a کوتاه شده آیا یا واژه مشابهی باشد.
 (آتا - آیا؟) بهر حال همان آیا نیز با واژه فارسی نیا (پدر - پدران) بی
 شباهت نمی‌باشد . با توجه به اینکه "د" قابل تغییر به "ی" هست ، مثل
 پدر و پیر (بی‌یر) نیشابوری باد و بای در کهکیلویه و نیشابور تبدیل آدا
 به آیا منطقی است .

از تصادفات و عجایب اینکه a امروز در شمال و بعضی مناطق به معنی
 پدر بکار می‌رود . (آ = مخفف آقا آجان = پدر جان) این آقا هم به عکس
 پندار بسیاری ریشه غیر ایرانی ندارد بنظر می‌رسد مخفف یافته کلمه ایرانی
 دیگری باشد توجه کنید بعضی مانند مرحوم نوبخت آنرا از ریشه haka
 (هاکامنش - هخامنش) دانسته‌اند اما یک ریشه محتمل دیگر هم دارد .

kaka شیرازی kak کردی gege مازندرانی ، گگه روستاهای نیشابور
 چینی gege و aka مغولی هم بمعنی برادر هستند در ازبکی آکه به معنی
 خواهر است aka مغولی ابتدا (بمعنی برادر و سپس بطور مجاز بمعنی پدر آقا

شخص محترم و سرانجام پدر بکار رفته است .

a در زبان سومری به معنی جانب و طرف آمده است در فرانسه a به معنی سمت است و در زبانهای ایتالیایی - اسپانیولی - پرتغالی مانده دارد a droit فرانسه a destro ایتالیایی a در اوستایی علامت جهت است (سوکولف) در فارسی آسو به بطرف گویند (ص ۹۴ برهان قاطع) همچنین از بمعنی سمت آمده است از آنطرف که باختصار a هم گفته می شود! اونطرف! a بمعنی اسم فاعل هم آمده است مثل gina که معادل فارسی پویا است (رونده) و در فارسی آ برای صفت فاعلی بکار می رود گویا - پویا .

در اوستایی بمعنی علامت صفت و اسم معنی هم آمده است مثال :

مثال سومری KAL- A بمعنی قدرت

بدینرو جای شگفتی ندارد که اینهمه مورد استعمال a در سومری و - فارسی یگانه است میان مادر و فرزند وجوه شباهت فراوان در کار میباشد!

فصل ششم

تاریخچه آغاز خط در ایران و جهان تا به امروز
از dup تا دبستان

در زبان سومری خط را dup و نویسنده را dupsar می نامند به محصل Dumu edubba و به مدرسه edubba می گویند ریشه dup در زبان بابلی (اکدی) وارد شده و از همانجاست که استاد روانشاد پورداد پنداشتر ریشه دب در دبستان و دبیر ایرانی نیست بلکه اکدی می باشد .

کلمه dup در کتیبه های تخت جمشید بگونه دیپ دیده می شود .
یدی تی ئی مام دیپم وئی نامی : اگر این کتیبه ها را ببینید در زبان خوزی (آیلامی) بشیوه دوپیپه وارد شده است .
این ریشه در فارسی کنونی بگونه دبستان - دبیرستان - دبیر - دین دبیره وارد شده است .

تبدیل او به ای که از مختصات فارسی است و در زبانهای تورانی نیز سابقه دارد (نوروز - نیروز ، آرزو به آرزوی) از همان دیرباز در میان ایران و سومر هم دیده می شود (تبدیل دوپ به dip)
کلمه دیوان نیز در اصل dipiwan است و از همین واژه dip گرفته شده است .

بجاست رابطهای میان واژه های edubba مدرسه ادب عربی و کلمات وابسته به آن همچون ادیب - ادبیات تصور کنیم چنانچه به احتمال زیاد ریشه تدبیر و تدبیر عربی نیز با کلمات دبیر فارسی و غیر مستقیم dup سومری

مربوط هستند واژه دفه (عربی - تخته) type انگلیسی و زبانهای دیگر اروپایی و دوبچی آن مغولی - ترکی (کتیبه و نگاشته تاریخی) همه برگرفته از واژه سومری هستند حداقل این احتمال را باید در نظر گرفت adapa در عین حال نام فیلسوف شهر اریدوست که ea خدای حکمت، علم را به آموخته است (۱۹۴-۱۹۳ تاریخ تمدن - ویل دورانت)

کلمه سومری dupsar نیز جالبست زیرا علاوه بر واژه dip پسوند sar در آن جلب توجه می کند. این پسوند در زبان سومری عمدتاً "برای بیان سبزیها و گیاهان بکار می رود در فارسی نیز بدنبال لاله - بنفشه - گل بصورت لاله زار - بنفشه زار - شکوفه زار و سار بکار می رود اما اختصاص به سبزیها و گلها ندارد و نمکزار و شوره زار نیز داریم و آیا همان واژه است که مورد استعمال وسیعتری یافته است؟ sar در عین حال در بعضی واژه - های دیگر فارسی بگونه بیان کننده شغل بکار رفته است. در برهان قاطع (بمعنی صاحب و خداوند هم هست همچو شرمسار یعنی صاحب شرم) حال اگر مقایسه شود شرمسار و دوپسار (صاحب خط - کاتب) به یکی از موارد شباهت دیگر زبانهای امروز ایران و سومری پی می بریم.

سار sar در فارسی به معنی سر هم آمده است و از این بابت به واژه سومری sag (سر) شباهت می یابد زیرا این واژه هرگونه خوانده شود (ساگ یا سگ) می تواند با کمی تغییر به واژه فارسی بدل شود و دور هم نیست از ابتداء تلفظ نزدیکی داشته و بد خوانده شده باشد!

خط از چه تاریخی به ایران وارد شد؟ تاریخچه خط در جهان

بنابه افسانه‌های ایرانی و در حقیقت روایات سینه‌به‌سینه خط پیش از مهاجرت آریاییان در ایران وجود داشته و پس از اینکه ساکنان اولیه ایران مغلوب مهاجمین شدند برای حفظ جان خط را به شهروندان تازه آموختند در این روایات نامی از سومر برده نمی‌شود و حتی روایات خودسومری‌قرینه افتخارآمیزی برای اینکه خط ویژه و اختراع سومریان بوده نشان نمی‌دهد. پروس مورخ بابلی مردمی را از نژاد شخصی بنام Danes نام می‌برد که گول‌پیکر بوده از راه خلیج فارس آمده‌اند. این مردم کشاورزی – نبشتن و فلزکاری را با خود همراه آورده‌اند Oanes شخصی نیمه انسان و نیمه ماهی بوده است. بعضی این گروه را به سومریان پیوند می‌دهند. داستان گول‌پیکرانی که خط را اختراع کردند انطباق با داستانهای شاهنامه در مورد اطلاع دیوان از خط و آموختن آن به آریاییان دارد. وقتی تهمورث بردیوان چیره می‌شود و آنها بجان زینهار می‌خواهند:

که ما را بکش تا یکی نوهنر بیا موزی از ماکت آید به بر
کی نامور دادشان زینهار بدان تا نهانی کنند آشکار
نبشتن به خسرو بیا موختند دلش را به دانش برافروختند
(شاهنامه فردوسی بنقل از خداینامه)

و در اوستا آمده است (تهمورث زیناوند و یونگهان که دیو دیوان را به بارگاه داشت هفت قسم دبیری (خط) از او آورد).

در مینوخرّد فصل ۳۷ فقره ۲۱ نیز روایت مشابهی دیده می‌شود. احتمال بسیار این است که خط پیش از سومریان وجود داشته و احتمال زیاد در درون فلات ایران پیش سکنه بومی رایج بوده است. نامهای دیوان (ارژنگ

— پولاد — سنجه — اکوان) نشان می دهد بعکس شایعات آنها با آریاییان پیوند داشته اند (در آریاییان هند دیوان پرستش می شده اند) .

با نگرش به مطالب پیشین و نیز مندرجات کتاب الفهرست ابن ندیم و انواع خطوط ایرانی مورد بحث وی نتیجه می گیریم که منشأ خط ، درون ایران بوده و خط سومری و خوزی (ایلامی) از آن برخاسته است . درسیلک کارشان نمونه خط پیش ایلامی protoelamit یافت شده است . این خط "پیش ایلامی" هم از پیوند کهن ایلامیان با مردم درون ایران حکایت می نماید .

اما بر اساس مدارک موجود فعلی تاریخچه خط را به سومر انتساب می دهند شاید هم روزی کشف شود خط نه در سومر و نه درون ایران بلکه در جای دیگری از گیتی منشأ گرفته است آنچه آغاز خط در سومر را مورد تردید قرار می دهد این است که از خود سومریان نوشته ای که این افتخار را بخود انحصار دهند در آنهمه الواح یافت نمی شود ، در روایات باستانی مردم شرق اعم از ایرانی و عرب و عبری چنین سخنی محسوس نیست . در هر حال مجبوریم در حال حاضر افتخار اختراع خط را به سومر انتساب بدهیم ظاهراً "خط در آغاز بصورت حجاری و کشیدن اشکال مورد نظر بوده بعداً" برای نشان دادن چهره اشخاص و یا مضامینی که مورد نظر بوده از علائم و تصویر متطبق بر هم استفاده شده است . این تصاویر و علائم بتدریج تغییر و دگرگونی یافته و به خط بدل گردیده است . ظاهراً "خط سومری پیشگام خط در دنیا است و خط هیروگلیف مصری — خط چینی — خط هندی — خط فنیقی (پدر خط عربی و عبری و لاتین و یونانی و اسلاو و دیگر خطوط رایج از همین خط) سرچشمه گرفته است . بعلاوه بیان علائم مربوط به اعداد میان خطوط سومری — هخامنشی و چینی شباهتهای انکارناپذیری در کارست . در مواردی این شباهتها تا به امروز انتقال یافته است .

خط سومری روی سنگ یا ماده معدنی که از قدیم وجود داشته نگاشته میشده است . در ابتدا با اجسام مثلثی شکلی از چوب به نگاشتن این خطوط مبادرت می نمودند . بعداً "آنها (گل) می پختند . خط میخی شاید ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوجود آمده باشد .

خط میخی را چگونه شناختند؟ اولین اروپایی که متوجه مکتوبات رسمی روی سنگها (خطوط منقوش بر سنگها) شد Pietro de la VALE پیترو دلاواله ایتالیایی بود. وی ۵ عدد از این رموز را استنساخ نمود و در سال ۱۶۲۱ که به اروپا بازگشت و لوحه‌ای را به موزه واتیکان بیادگار بخشید. در سال ۱۷۶۵ میلادی دانشمند آلمانی موسوم به Neibhur توانست سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید را استنساخ و به سال ۱۷۷۸ منتشر نماید. وی متوجه شد که سه نوع خط و ۴۲ علامت در کار است در سال ۱۷۹۸ Tychsen ثابت کرد ۴۲ علامت در کار است. در سال ۱۸۰۲ مونتر Muntner مدلل داشت که این خطوط آثار پادشاهان هخامنشی است و لغت آن شبیه زبان اوستا کتاب مقدس زرتشتیان می‌باشد. وی باین لغات توجه و سعی در شناسایی آنها نمود. در سال ۱۸۰۲ گئورگ فریدریش گروتن فند در گوتنگن، رموز هیروگلیف را از ۴۲ علامت کشف نمود و لذا این مساله مطرح شد که حل مشکل خطوط میخی بیشتر از خطوط هیروگلیف دشوار نیست. در ۴ ایلول سال ۱۸۰۲ گروتفند در برابر جامعه علمی شهر گوتنگن نتایج کارهای خود را در مورد دونوع از سه نوع خط میخی نشان داد. اول اینکه خطوط سه گانه از راست شروع و به چپ ختم می‌شوند دوم اینکه نوع اول ۴۲ علامت دارد که حروف هجایی هستند و به روش کتابت مقطعی بکار نرفته‌اند. زیرا عدد علامات کم است. بعداً "در این نظر تغییر داده شد. گروتفند ضمناً نتیجه گرفت خط اول که همواره پیش از دو نوع دیگر نوشته شده زبان صاحب و مالک منطقه یعنی هخامنشیان است. وی توجه خاصی به تکرار چند کلمه آنها با همین حروف و چند مرتبه با حروف بیشتر نمود. سپس نتیجه گرفت که دو موضوع کاملاً "متفاوت یعنی "شاه" و "شاه شاهان" در کار است. وی با توجه به این اصل که اسامی شاهان هخامنشی به شاهان ساسانی ماندگی دارد و با این عبارت شروع می‌شود (شاه بزرگ شاه شاهان، شاه سرزمینها فرزند... "کلید بزرگی را بدست آورد. همین توجه اساسی کلید حل خط هخامنشی را در دست صاحب نظران قرار داد. محقق یادشده بر این اساس نام داریوش را با کمی اشتباه خواند و به تطبیق اسامی بانامهای اوستایی و یونانی پرداخت. Burnoff مستشرق فرانسوی و Lassen موفق

به کشف‌های بیشتری شدند تا اینکه سال ۱۸۳۵ هنری راولینسون موفق گردید که کلیه رموز خطوط میخی را کشف نماید. این دانشمند نبشته‌های بیستون را کشف و در سال ۱۸۴۶ منتشر نمود. او توانست بیش از ۴۰۰ علامت را در ارتفاع ۱۳۰ و ۱۴۰ متری بخواند و شرح دهد. به همین مناسبت از دولت وقت ایران نشان شیر و خورشید و از دولت انگلستان نشان sir گرفت.

خط ایلامی در حدود سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد در شوش و داخل ایران بکار رفت و تا سال ۲۷۰۰ ادامه یافت. این خط از ابتکاران دانشمندان – ایلامی قدیم بوده و تحت تاثیر خط سومری بوجود آمده. با وجود حل شدن معمای خط میخی معمای خط ایلامی باقی ماند و هنوز در خواندن آن دشواریهای بسیار وجود دارد.

بعد از خط میخی سومری خطوط هیروگلیف مصری – خطوط تصویری چینی پدید آمدند خط فینیقی بوسیله فنیقیان که از سواحل خلیج فارس به دریای مدیترانه کوچیدند ابداع شد و خطوط یونانی، لاتین و اسلاو از آن منشاء گرفتند.

خط آرامنی و گرجی قرن‌ها بعد پدید آمد. خط فینیقی سبب پدید آمدن خط عبری – عربی – آرامی و پهلوی شد و بطور غیرمستقیم خط امروز فارسی را بنا نهاد. خط مانوی از ابتکارهای مانی نقاش بزرگ ایران است. وی در این خط ابتکاراتی بکار برده و هزوارش را که در خط آرامی پهلوی فراوان بوده حذف کرده است.

به هر صورت خط سومری پیشگام خط در جهان متعین‌روزی – باشد. ابتکار سومریان سبب پدید آمدن خطوط میخی در میان خوزیان (ایلامیان) و خط میخی هخامنشی شده است (به همین دلیل سومریان از نظر فرهنگی در رده نیاکان ایرانیان هستند) واژه‌های umma و آمیہ بعدا" به آموزگار – آموزش و آموختن و واژه dup به دیپ – دبیر – دبستان – دین دبیره – دیپلوان (دیوان) بدل شدند.

در زبان هندی به خط هندی daevangari می‌گویند (دیونگاری) با مقایسه سطور شاهنامه و خداینامه دال بر خط آموزی دیوان به مهاجرین

و مقایسه dip و dup با دیو و دیپ میتوان دریافت که واژه daeva و دوپ و dip یکریشه هستند. احتمالاً "دوپ خلاصه شده کلمه دیوا و دیونگاری می باشد."

بدینرو شباهت daeva اوستایی و دیوفارسی و dip فارسی هخامنشی و دوپیمه خوزی و دوپ سومری روشن می شود.

اگر توجه به واژه edubba و تاثیرات آن بر ادب و ادبیات کنیم و نیز دبستانهای سومری را با دبستانهای امروز مورد قیاس قرار دهیم.

اگر ریشه اورومیه (بروایتی شهر آب بزبان آرامی - آسوری و بروایتی جایگاه تعلیم آمیه به سومری = معلم مخصوصاً" با توجه به روایت برخاستن زرتشت از این شهر) را در نظر بگیریم و آمیه را با آموزش و آموختن مقایسه نمائیم بهتر به تاثیرات سومری در زبان امروز ایران پی می بریم.

ماخذ این بخش

- ۱- قواعد اللغه السومریه دکتر فوزی رشید بغداد ۱۹۷۲
- ۲- تاریخ تمدن ویل دورانت کتاب اول ۱۳۴۳ ترجمه آرام
- ۳- الواح سومری ۱۳۴۰ داود رسایی
- ۴- واژه های ایرانی در زبان انگلیسی ۱۳۶۳
- ۵- سومریان ساموئل گرامر ۱۹۶۳
- ۶- شاهنامه فردوسی کیومرث و داستان دیوان
- ۷- نشانیهایی به گذشته دور گیلان و مازندران

فصل هفتم

نگاهی به چند واژه سومری

ببینیم واژه‌ها چگونه مانند زنجیره‌های زنجیر بهم پیوسته‌اند و چگونه از تاریخ و پیوستگی نسل‌ها و مردم سخن می‌گویند

nu سومری علامت نفی به معنی نه no انگلیسی no فرانسه nein آلمانی نه فارسی ma حرف نفی فارسی و (بطور غیرمستقیم در تورانی) ma حرف نفی اوستایی noit حرف نفی اوستایی نه پشتو نی فارسی دری واژه مشابه در خوزی (ایلامی) شباهت nu سومری و نه فارسی یکی دیگر از قرائن تبار مشترک زبان‌های ایران و سومری است. این قرینه را در کنار قرائن گذشته و بعد بگذارید و نتیجه بگیرید این واژه یک واژه پایه است که مرتباً تکرار می‌شود و کلمه‌ای نیست که بزودی عوض گردد.

Ki سومری بمعنی سرزمین (Kienge) سرزمین سومری کیا در فارسی کهن به پادشاه - مرزبان - دهقان (از جمله خاک) و کی به پادشاهی اطلاق می‌شده است. (برهان قاطع) پس یکی از معانی کیا مرزبان و یکی دیگر بخاک اطلاق می‌شد که درست با این معنی سومری انطباق دارد. کی سومری را با گیتی فارسی و گیتیک پهلوی (کی تی) بسنجید. در زبان خوزی (ایلامی) sunki بمعنی پادشاه و در انگلیسی king شاه است. ki بمعنی زمین و سرزمین با واژه فارسی کوی نیز همبسته بنظر می‌رسد این ریشه با گشوش

اوستایی (۱) به معنی زمین نزدیک است .

انکی و آسمان anki و زمین و آسمان = کیهان . واژه کیهان و شکل
دگرگون آن کیهان (برهان قاطع) را بنگرید قلب این کلمه است .

آنکی — کیان — کیهان!

آیا کیهان مقلوب کلمه آنکی نمی باشد؟ سرتیپ پور می نویسد که گرگان
را به گذشته urkanjanun می خوانده اند و این annu همان an سومری
بمعنی آسمان است!

gal بزرگ: در فارسی گل و گشاد و بمعنی بزرگ است در فارسی دری
و فارسی عادی کلان نیز بمعنی بزرگ است . ریشه مشابه دریونانی و انگلیسی
دید می شود:

gula در سومری: بزرگ — خیلی بزرگ در کردی ریشه گور (بزرگ)
و در فارسی و عربی ریشه غول را داریم و بنظر می رسد هر دو از تبار این
واژه سومری باشند . با احتمال بسیار واژه گران فارسی نیز با این ریشه (گور
کردی و گولا سومری) بی ارتباط نیست (gula و gal محتملاً "یکریشه دارند)
lugal مرد بزرگ = پادشاه از همان ریشه gal آمده است . lu =
مرد با ریشه روسی لودی ludī (مردم) رود فارسی، لری، کردی، (زاد
ورود — تبار — فرزندان) رود اوستایی (وندیداد — مرد برجسته — زرتشت)
در زبان گیلکی لولو بمعنی مردم بکار آمده است . (نقل از سرتیپ پور که
خود گیلانی است در کتاب نشانیهایی از گذشته دور گیلان و مازندران ص
۵۸) لولو در فارسی (بفتح هر دو لام و سکون هر دو واو) بمعنی لوالو مردم
سبک و بی تمکین است .

جالب است پدر گیل گمش نام مشابهی داشته (لیلو) و در آشوری
(بابلی) بمعنی احمق و ابله آمده است . (تاریخ آشور — گیورگیس . . .)
شاید لول (بی شرم و بی حیا) و لولی از همین ریشه باشند . اگرچه لولودر
متون آشوری آکدی دیده شده اما منطقی نیست که نام پدر گیل گمش در —

۱- گاتها ج ۱ ترجمه آذرگشسب سطر ۱۰ و نیز همان منبع واژه مها کا نو

کتاب مقدس هندو (زمین بزرگ)

آشوری ترجمه شده باشد! لولو بمعنی صورت مهیب برای ترساندن اطفال و مهیب احتمالا" از همین ریشه‌ها آمده است.

patesi به امیران مناطق سومری گفته می‌شود و با احتمال بسیار همان واژه پادشاه است. در این صورت ریشه paiti نگهبان اوستایی با این کلمه مرتبط است.

pāt در واژه‌های مثلا" آتروپات (نگهبان آتش) بنگرید. در این صورت رابطه patesi – paiti اوستایی – پات پارسی کهن – پادشاه فارسی نوین آشکار می‌شود. از قلب کلمه pat واژه tepi خوزی (ایلامی) بمعنی شاه بدست می‌آید (تاریخ عیلام – خانم دکتر بیانی ۰۰۰) که در انگلیسی بصورت top (برجسته – شخص بزرگ) و در فارسی تپه (منطقه برجسته – برآمدگی کوه مانند) اطلاق می‌شود. sukud عالی – فارسی شکوه مخصوصا" تبدیل سین به شین در هر دو زبان فراوان است. ش سومری بین سین و شین تلفظ میشده است.

ti در سومری مفاهیم متعدد متعدد دارد و از جمله تیر است ti با تیر مقایسه شود. (تیر = پیکان) یک معنی آن دنده است و در فارسی به تیرخانه اطلاق می‌شود (شباهت دورادوری میان تیر سقف خانه و تیر قفسه صوری = دنده محسوس است)

ninti و ninth الهه و بانوی زندگی گویند. بنابه برهان قاطع تیرم (تیرم) به بانوی اعظم و خاتون بزرگ اطلاق می‌شود (ص ۳۳۳ تصحیح محمد عباسی) ti بمعنی زندگی بکار آمده است. در زبان پشتو دی بمعنی هست می‌باشد (مقایسه زندگی و هست و هستی).

تیر در فارسی بمعنی حظ و نصیب و قسمت بکار رفته در عین حال ریشه دیرنگ = درنگ = درغ اوستایی بمعنی طول حیات – هستی دیری – تورانی (زندگی) با ریشه ti سومری و di پشتو و هی فارسی کهن و هندی قابل قیاس هستند.

ریشه esi در کلمه patesi شاید همان ensi بمعنی امیر و فرمانروا باشد. in و en بمعنی شاه و امیر است. nin نیز بمعنی ملکه و بانومیشد

(با ریشه ننه سانسکریت - گیلکی - فارسی - ترکی مقایسه شود) .
در گیلکی ننه ماز جمعیتی بانواست (غرب گیلان) بعلاوه ننه بمعنی
مادر و مادر بزرگ بکار آمده که قابل قیاس با nana و nin سومری است .
(۵۸ سرتیمپور)

شاید همین ریشه in است که در انگلیسی در واژه‌های king و queen
و آلمانی konig محسوس می‌باشد و شباهتی را از دور گواهی می‌نماید .
در زبان آراتا (درون ایران) ensi همان مفهوم سومری را دارد آیا
این انسی همانست که در واژه شاهنشاه به آنشاه بدل شده (مقایسه پادشاه
- پاستی را در نظر بگیرید) چنین هم نباشد اهمیت ندارد در متون کهن
چینی سرزمین پارت را کشور آنسی خوانده‌اند . آیا میان آنسی (ایران) و
ensi سومری رابطه‌ای در کار است؟ در هر حال جای اندیشه دارد .
max بزرگ (ماخ) : آیا این همان ریشه ماه - ماز پهلوی - مکیه
پهلوی (۱۲۲ گاتها ج ۱) (مازیار) و متس ارمنی (بزرگ) و ماخ گیلکی نیست .
در برهان بمعنی حقیر و مفاهیم دیگر هم آمده (لغات گاهی در طول زمان
مفهوم معکوس می‌یابند!) ریشه متس ارمنی و متس پهلوی و سمنانی در زبان
بعضی سرخ‌پوستان آمریکا بصورت میسی (بزرگ) در آمده است .

میسی سیپی = رود بزرگ .

ریشه ماز احتمالاً" در کلمه مازندران آمده است . maz در اوستا به
معنی بسیار و زیاد آمده . استاد پورداود آنرا از ریشه maz بمعنی موبزرگ
دانسته (ص ۳۱۲ گاتها ج ۱ آذرگشسب) (۱) در گیلان ماخ و مخ با مفهوم
محکم و معتبر و شاید والا پسوند نام بعضی آبادیهاست .

مانند لادمخ - زرمخ - خشمخ و غیره (ص ۵۸ نشانیهای از گذشته
دور گیلان و مازندران) . بهر حال شباهت ریشه‌های ماخ - مه - ماز - متس
- مس و میسی گفتگو ندارد و از مسیر تمدن از سومر تا تنگه برینگ و درون قاره
آمریکا گفتگو می‌نماید . آیا این واژه در کنار واژه sipi (مقایسه شود با سوپ

۱- و همان منبع صفح ۱۴ مه در هندی کهن به معنی بزرگ مهاگائو
= زمین بزرگ هر دو واژه به سومری شباهت دارند مه به ماخ و گائو به گی .

خیوق خوارزم برهان قاطع زبانهای هند و اروپایی سو و ترکی (از این مسیر حکایت نمی‌کند .

شبهات kute اسب در زبان سرخ‌پوستان آندو زبان خوزی و ate سرخ‌پوستان سیو و ata اسکیمویی و آتا تورانی و ایلامی و athair ایرلندی و ta اوستایی و a سومری ine سرخ‌پوستان سیو و آتا پشتو (مادر بزرگ) آما (سومری - مادر) آنا (تورانی) نانا و ننه (سانسکریت) همه نیز از این مسیر حکایت می‌کنند .

اگر توجه کنیم میان هر سه صفت سومری بمعنی بزرگ gal - gula - max با واژه‌های پهلوی فارسی ماز - گل - کلان - - غول و مه و مس رابطه برقرار است تصادف نمی‌تواند در این شبهات سه‌جانبه راهی داشته باشد . آیا این واژه‌ها از مسیر چند هزار سال پیش به امروز نرسیده و مانند پیکی داستان یگانگی تبار و فرهنگ را بما باز نمی‌گویند ؟ راستی چطور شده واژه a در سومری و فارسی بعد از هزاران سال مفاهیم مشابهی داشته باشد . صفات سه‌گانه برای بزرگ و بزرگی مانده باشد تصادفاً " هم gi به کیل و دیلمون به دیلمان شبهات باید ؟ اینهمه تصادف آنهم در دنیایی که هر سنگش از نظمی شگفت حکایت دارد ؟؟

فصل هشتم

نقش سومر در تاریخ مهندسی و کشاورزی ایران و جهان

"سازمان منظم آبیاری که تاریخ آن به ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد از بزرگترین کارهای تولیدی تمدن سومری بشمار می‌رود و شک نیست که این سازمان خود پایه آن مدنیت و فرهنگ بوده است. از زمینهایی که خوب آبیاری میشد ذرت و جو و گندم و خرما و سبزیهای گوناگون و فراوان بدست می‌آمد. در زمانهای بسیار دور در این قسمت از جهان گاوها را روی کارآمد که بوسیله آن با گاو زمین را شخم می‌کردند"

ص ۱۸۷ ویل دورانت

نقش سومریان در آبیاری و کانال‌کشی و ساختن مجاری آبی با سیستم آبیاری و زراعت ایران که هنوز در بیشتر مناطق کشور مایه دید می‌شود هماهنگ است و مانند گی دارد.

"توانگران برای خود کاخهایی داشتند. معمولا" این کاخها را بر روی پشته‌هایی با ارتفاع ده دوازده متر از سطح زمین می‌ساختند و چنان بود که تنها از یک راه داخل شدن به آن امکان داشت و به این ترتیب کاخ صورت دژی پیدا می‌کرد. و چون سنگ در سومر نایاب بود بیشتر این کاخها را با آجر می‌ساختند و دیوارهای سرخ آنها را با نقشهای آجری بشکل حلزونی و مثلث و مقرنس و لوزی و مشجر تزئین می‌کردند. دیوارهای درونی را با گچ می‌پوشاندند و بشکل ساده‌ای نقاشی می‌کردند. اتاقهای خانه را گرداگرد

حیاطی اندرون خانه می ساختند که در برابر آفتاب سوزان آن ناحیه ساده و وسیله سردی هوا را فراهم می کرد بهمین دلیل و نیز برای آنکه امنیت و استحکام کاخ بیشتر باشد در اطاقها را بیشتر روبرو حیاط اندرونی باز میکردند و کمتر برای آنها از طرف خارج دری می گذاشتند. پنجره همچون چیزی کمکی بشمار می رفت و یا این است که اصلاً "نیازی برای آن احساس نمی کردند. آب مصرفی را از چاه بیرون می آوردند و برای بیرون راندن فضولات در ساختمانها مجراهایی بود که به یکدیگر اتصال پیدا می کرد و فاضلاب را به خارج شهر می برد. اثاثیه و مبل خانه در عین کمی و سادگی از ذوق و هنر خالی نبود و پاره های از تخته خوابها را با فلزات و یا عاج منبت کاری میکردند و پایه بعضی از صندلیها همانگونه که در صندلی مصری قدیم دیده می شود مانند چنگال درندگان ساخته می شد.

ولی برای معابد از جاهای دور سنگ وارد می کردند و سرستونها و نقش های برجسته را که در آنها سنگهای نیمه قیمتی نشاندہ بودند برای تزئین بکار می بردند. معبد نقار در "اور" با سفالهای فیروزه رنگی که از خارج آن را می پوشاند همچون نمونه ای بود که در دیگر معابد از آن تقلید می کردند داخل اطاقها و رواقهای این معبد با قراردادن لوايح از چوبهای کمیاب هم چون ارز و سرو به روزی دیوارها مزین شده بود و این چوبهارا با قطعات مرمر و رخام و عقیق و طلا معرق کاری و منبت کاری کرده بودند. . . . " کسی که مطالب بالا را می خواند در غالب موارد نه خود را در سومر بلکه در ایران صد سال پیش و حتی بعضی روستاهای امروز حس می کند. شکل خانه سازی، درها، فاضلاب، رسیدگی بیشتر به معابد، منبت کاری، کاربرد طلا برای زینت معابد، سفالهای فیروزه ای در معبد، خانه های آجری، گچکاری و رنگ آمیزی شکل اثاث خانه، پایه بعضی تختها راستی اینهمه شباهت تصادف است؟ زندگی مردم فقیر نیز این سان بود "خانه های خود را با نی می ساختند و روی آن گاه گل می مالیدند. کلیدها دری چوبین داشت که روی پاشنه های سنگی می چرخید و کف اطاق معمولاً "گلی بود. سقف کلبه را با خم کردن و اتصاف سرنی ها بشکل قوسی می ساختند، یا اینکه نی ها را گل اندود می کردند و روی تیرهای عرضی سقف می کشیدند. گاو و گوسفند و بز و خوک در

خانه ها با مردم بسر می‌برند . برای آب آشامیدنی از چاه استفاده میشد " با جزئی تغییر این همان منظره خانه‌هایست که بصورت گلی در روستا های ایران از سیستان تا آنسوی عراق بچشم می‌خورد و بگفته ویل دورانت در عراق چنین خانه‌ها را در جایی که روی سرزمین سومر بوده است هم اکنون با سانی می‌توان دید .

سومریان نخستین ملتی بودند که به ساختن زیگورات دست بردند ، در سومر زیگوراتهایی در ۲۲۰۰ پیش از میلاد ساخته شده بود از آن زیگوراتها و زیگوراتهای بعدی افزون بر اجرای آئینهای مذهبی و عبادتگاه جهت انجام مطالعات ستاره‌شناسی نیز بعنوان یک نقطه‌ای بلند و مسلط به اطراف استفاده میشده است . ص ۱۴۲-۱۴۱ تاریخ مهندسی ایران .

حال واژه‌های مربوط به معماری و ساختمان را در فارسی و سومری بررسی نمائیم :

۱- e = خانه ا و (ترکی آذری - خانه) ایوان فارسی = خانه - قصر - راهرو .

۲- egāl قصر مرکب از دو ریشه e و gāl (بزرگ هم‌ریشه *clān کلان فارسی و تاجیکی و گل در فارسی مصطلح) eka lu بابل‌ی از این - ریشه است .

۳- uru شهر - در زبانهای آریایی ریشه ور به معنی شهر است و جهانگیر سرتیپ‌پور احتمال داده‌اند که اور سومری از ور برگرفته باشد . در حالیکه این هم‌ریشه و هم تبار هستند .

۴- ka در : با kapata کانسکریت (تخته) و kapi تورانی (در) و gate انگلیسی دروازه هم‌ریشه است .

۵- kagal دروازه : از ریشه ka در gal بزرگ می‌باشد .

۶- ingar دیوار : شاید با ریشه انگ معبر آب که کوزه‌گران از سفال می‌سازند هم‌ریشه باشد . اما هنوز ریشه مانده‌ای در زبانهای ایرانی پیدا نکرده‌ام .

۷- kitus کی‌توش - مسکن هم‌ریشه "کد" فارسی (ریشه ki مقایسه

شود با کیانا فارسی زمین دار tus توش یا آس با واژه براهویی توس -
نشستن ارمنی آتور - صندلی ؟)

۸- edubba مدرسه مرکب از دو ریشه فوق‌الذکر e و dub نوشتن
(همیشه dip فارسی باستان دبستان - دبیر - دین دبیره ...)

۹- ziggurat نوعی معبد اصلی ساختمان معبد بلند بر فراز تپه .
مقایسه شود با زیگورات خوزی - زاگرس در فارسی اسم کوهی بلند و آسمان
شای است . زاگرتی = آساگرتی نام قومی ایرانی و آریایی بوده است .

۱۰- para اصل آن bara(g) بوده است = محل نماز - مکان
عالی مقایسه شود فارسی کنونی فراز - upara اوستایی (بالا تر) upper
انگلیسی - برتر .

۱۱- ۱۴- eniga بیت‌المال از همان ریشه e بمعنی خانه enigabia
در بیت‌المال enine و unu بمعنی معبد هم آمده‌اند که از همان ریشه
مبشاد .

۱۵- du a بناء و dudan بنا کننده از ریشه dueddam اوستایی
پدید آوردن datar پدید آورنده جهان = دادار .
۱۶- ۱۸- kigar = زمین بنا نهادن = اساس نهادن .
ki زمین همیشه کیانا gar نهادن همیشه گر - گری (ساختن -
سازنده - کوزه‌گر - لولاگر - شیشه‌گر) .
ekur خانه کوهستانی .

شارو - شهر = این واژه را با خود کلمه شهر می‌توان سنجدید .
بطوریکه ملاحظه می‌شود همه و یا اکثریت قریب به اتفاق این واژه‌ها
همیشه واژه‌های ایرانی می‌باشند و شاید یکی دو کلمه مثل ingar جای
بحث دارند .

فصل نهم

نامهای جانوران در زبان سومری و

رد پای این اسامی در ایران امروز

gu : گاوفارسی گو زبانهای محلی cow انگلیسی kuhe آلمانی ریشه
گئودرگئوسپتا (گوسفند) اوستایی .

qud : گاو گاود (برهان قاطع) - گودر (گیلیکی - گوساله - گو در
برهان (گاو - آهو ...))

گاود بر وزن خالد بکسر ثالث ملقب زند و پازند گاو کوهی را گویند.
(برهان) gud - ur - a (گاو نر ... نقل از الواح سومری - آکدی چاپ
ترکیه .

همیشه گودر - گاود - گاو - گو gud - ab گوساله (از همان منبع
ص ۳۱۷)

در سومری ریشه abgud (گاو گردن دار) و abguda به معنی
گاو بکار رفته است (کتاب قوانین سومر - آشور ص ۳۵۵)

piring شیر: فارسی پلنگ پشتو پیرانک (تلفظ بین رول) در زبان
های فلات ایران و هند جابجا شدن معنی کلمات بسیار است . شیر در زبان
هندی بمعنی ببر آمده است بابر بمعنی شیر نر است (لغت ترکی مشتق از
ببر فارسی) در اردو مرغابه خروس می گویند لذا تصور نام حیوانات در بعد
مسافات و طول زمان طبیعی است و لذا معنی شیر و پلنگ می تواند در طول
زمان بهم تحول یابد . در کتاب الواح سومری تصویری مشابه هم شیر و هم
پلنگ است که نویسنده کتاب تردید دارد تصویر کدام درست تر است! (در

ودا ushtra شتر به گاو وحشی اتلاق می‌شود ص ۱۰۴ گاتها ج ۱ مقایسه شود با تحول معنی برنگ و پلنگ) .

udu گوسفند udula چوپان: ریشه فارسی کهن ادیون بمعنی چارپا است (برهان قاطع) .

musen پرندگان و حشرات .

ریشه mus موش musen جای توجه و اهمیت بسیار دارد در زبان فرانسه موش به مگس در زبان انگلیسی mouse به موش گویند . در فارسی موسه به زنبور اتلاق می‌شود . موش حیوانیست کوچک و موش‌گیر و موشک پران به دو نوع حیوان دیگر اتلاق می‌شود . مسس و مگس (سس فارسی میناب) به مگس می‌گویند . در تورانی کهن موسوک به گربه گفته می‌شده است . حال اگر توجه کنیم بین این واژه‌ها و واژه موش سومری و کمی جایجایی می‌بینیم همان جایجایی که میان آلوی فارسی و سیب‌زمینی پشتو و شیرازی ، شیر هندی و پلنگ فارسی وجود دارد آیا معانی متعدد موسه "زنبور" موش – موش‌گیر مگس = ماس (سمانی) – موسوک (پرنده‌ای کبوتر مانده) – موسیقار (پرنده‌ای خوش‌آوا) – موش‌گیر (غلیواج) مسس (مگس) با کلمه موش سومری یا موسن بی‌رابطه نمی‌باشند .

در زبان سومری موش به مار می‌گویند و موش خوش یعنی افعی وحشی موش شاتور یعنی نوعی افعی و مار موسوم به شاتور .

پسوند موش بدنبال کلیه پرندگان – حشرات از جمله بکار می‌رود . همین امر راه یافتن واژه موش در زبانهای مختلف و اتلاق آنرا با جانوران گوناگون خرنده و پرنده توجیه می‌نماید .

همانطور که واژه بابا (سربوکروات مادر) فارسی (بابا – پدر) سریانی (بپ – پدر) پنجره فارسی (پنجره مالزی زندان) مفاهیم متعددی را در زبانهای مختلف ارائه می‌دهند ولی ریشه آنها یکی است مسلماً "موش سومری و موش فارسی یک ریشه هستند اگرچه دومعنی ارائه می‌دهند!

dar در سومری نوعی پرنده است . در فارسی کهن نیز dar نوعی پرنده (مرغ صحرائی) است (برهان قاطع)

درباره مشخصات dar در سومری آمده است که تاج‌گونه‌ای بر سردارد
پرنده‌ای است دوپایی که rioik می‌گوید اما مشخصات آن بطور کاملتر
در دسترس نیست .

بهرحال بنظر می‌رسد میان واژه dar سومری در فارسی (مرغ صحرایی)
(پرنده) که در سقف خانه‌آشیان می‌کند (برهان) - داربر - دار
کوب رابط‌های باشد اگر دو واژه آخر دار بمعنی درخت است و ریشه دیگری
دارند در دو واژه دیگر شباهت لفظی مفهوم است تفاوت مفهوم شاید بر
اساس همان اصل جابجا شدن مفاهیم لغات روی داده باشد .

sila سومری - بره گوسفند - گوسفند silabgab گوسفند پستاندار
سیلهء وفسیله در فارسی به گله حیوانات گاو وگوسفند و... را گویند
sipa شبان ، بین واژه sipa و شبان شباهت آشکار است .
pasu در اوستایی به معنی گوسفند است و خشونت = شبان وچوپان
واژه انگلیسی sheep از همین ریشه اوستایی است .

kun = دم بمعنی شانه هم آمده است در فارسی کونه بمعنی انتهای
شیئی یا حیوان بکار گرفته شده و بین معنی آن با دم رابطه نزدیکی محسوس
می‌باشد .

si شاخ در فارسی ریشه سروی و سرون را دارد . در اوستایی سرور
یعنی شاخدار و سرور منقول از ص ۶۱۵ یشتهاج ۱ پورداود)
زنور تابش خورشید لعل فام شدی

سروی آهوی دشتی چو آتشین خلخال

ص ۲۶۱ حقایق الأخبار

ناصری) به نقل از حکیم انوری

اگر توجه کنیم واژه‌ها از یک شهر آذربایجان بشهر دیگر تطور معنی
می‌یابند . مثلاً " یاشماق (روبنده) به پره پای کبوتر (در مرند) بدل می-
شود . اینکه نام حیوانات سومری در فارسی به حیوان دیگری اتلاق گردد ،
دور نیست مثلاً " gug در یک افسانه سومری حیوانیست که آهو را میخورد
در پهلوی و فارسی گورگ gurg و گرگ داریم که آهو را می‌خورد . gug
در برهان و گوگاله بمعنی گوساله و حیوان دیگری که سرگین خود را بدنبال

خود می‌کشد بکار رفته‌اند. am به گاو وحشی و amar به گوساله‌گویند. اما در برهان قاطع به خر و الاغ اطلاق شده است.

در زبان سومری به خر ansu و به اسب خر کوهی (آنشو کورا) و به شتر خر آبی یا دریایی (آنشو آبا) می‌گویند روشن است که ریشه کورا همان هارای روستایی و غرا (غراچه = کوهی) و گر (پسوند پشتخوارگر) و امثال آن است. در عین حال کور با کوف و کوه هم شباهت دارد. در متون کهن ایرانی گر بمعنی کوه آمده است.

ku در سومری ماهی است و kara نوعی ماهی یا ماهی در اوستا (یشتهاج ۱ ترجمه پورداود)

abba بمعنی دریا و در اینجا همان مفهوم آبی را دارد زیرا شتر از دریا نمی‌گذرد اما از برکه آب و رود می‌گذرد لذا آنرا خر آبی نامیده‌اند. این دو نام نشان می‌دهند که سومریان اهل دشتهای میانه آسیا یا مناطق سامی نشین (عربستان و پیرامون آن) نبوده‌اند. و گرنه باید شتر را بخوبی بشناسند و نام بلکه نامهای متعدد برای آن داشته باشند. (نه نام خر آبی!) مصداق اسب (خر کوهی) نیز نشان می‌دهد که سومریان این حیوان را نمی‌شناخته‌اند لذا اگر آریایی یا آریایی تبار باشند از آسیای میانه قرن‌ها دور بوده خاطر اسب را از یاد برده‌اند با اینحال واژه آنسو یا آنشو شباهت دوری به es اش ارمنی و asua اوستا و ass انگلیسی دارد! دور نیست اینهم ریشه مشترکی باشد.

از کلمات دیگر سومری **nuz** بمعنی بیضه و نژاد است. در فارسی نژاد را می‌توان از همین ریشه دانست (نژاد = تخمه = برگرفته از واژه muz و tenen و ten به اساس می‌گویند و تن در فارسی به اساس بدن. این هم تصادف نیست.

در سومری به ماهی ha خا می‌گویند اما اسامی متعددی برای ماهیان در کار است. شاید تصادف نباشد که در فرهنگهای فارسی خالم و خامالاس بنوعی سوسمار اطلاق می‌شود (برهان قاطع) خا ضمنا " بمعنی کاش هم بکار رفته است. شاید تبدیل خا به کا و کاش امر مشکلی نباشد.

همیشه نباید دنبال واژه‌ها بگردیم بعضی اوقات مفاهیم مشابهی داریم مفهوم رخ و سیمرغ و جوجه‌هایشان در بالای درخت که زیر آن مار یا اژدها خوابیده است چقدر شباهت به مفهوم imouguo پرنده و جوجه‌هایش بالای درختی دارد که lilith^(۱) مظهر ظلمت در زیر آن سکونت دارد. در آن افسانه‌ها یک قهرمان ایرانی و گاهی یک شاهزاده به آن درخت می‌رسند و در این افسانه گیل‌گمش پهلوان و شاه سومری باین درخت برمی‌خورد!

انسان نیمه‌ماهی که بعضی سومریان را از تبار او می‌دانند یکی از مضامین رایج داستانهای ایرانی است.

در زبان سومری گاو مظهر قدرت است در زبان اوستایی تور به معنی نیرومند است و toro در اسپانیولی و taurus در لاتین و ثور در عربی گاو می‌باشند. فریدون بخاطر شهامت خود ثور گاو لقب یافته (فارسانمه^۲ ابن بلخی) هیولا و اژدها:

در افسانه سومری کشتن اژدها و هیولا (melanbi nirgal) شباهت تام با داستانهای ایرانی دارد که قهرمان اژدهای سرچشمه را می‌کشد. احتمالاً "جریان اژدها جهانی و بین‌المللی است ولی در کمتر کشوری داستان اژدها عمق ایران را دارد.

ریشه nir (در فارسی نیرنگ با گاو فارسی بر وزن و معنی نیرنج است که سحر و ساحری و افسون و... باشد و هیولای هر چیز را نیز گویند. ص ۱۱۶۲ برهان) gal بمعنی بزرگ و کلان پس = هیولای بزرگ (اژدها یا غول!) la1 عسل و شیرینی (سومریان ص ۱۰۹) در فارسی له بد معنی شرابخانه له بمعنی شراب انگوری لول به معنی شاد و شنگول و مست می‌باشد.

۱- نامه فرهنگ ایران مقاله خانم لاهیجی پیرامون درخت هولوپو

سومریان و الواح سومری - ساموئل گرامر (ص ۱۹۸ و ۲۵۸ سومریان)

۱- در اوستا نیز لقب اژدها nare garen آذم‌خوار آمده است. توجه به شباهت نام اژدها - آذم‌خوار - عزرائیل در اوستا و سومری جالب است شاید این دو ریشه از یک تبار آمده و سپس واژه nir در متون کهن فارسی ناپدید گشته باشد.

فصل دهم

دانش پزشکی در سومر و رابطه آن با پزشکی ایران

بنا به قرائن و مدارک موجود دانش پزشکی پروژگار خود در سومر در حد بالایی بوده است. در الواح و کتیبه‌های سومری، علاوه بر پزشک از دامپزشک یاد می‌شود. دانش پزشکی علاوه بر استفاده از دعا و شیوه‌های مذهبی و یا احتمالاً "جادویی از گیاهان و مواد معدنی نیز بهره‌می‌جسته است.

پزشک سومری را azu می‌نامیده‌اند. یعنی (آب شناس) ریشه a را قبلاً " دیده و با آو و آب سنجیدیم zu احتمالاً" با ریشه زان کردی (دانستن) هم‌ریشه است و احتمال دارد ریشه soph یونانی (علم و دانستن) از آن گرفته باشد. مرحوم نوبخت (زو) فیلسوف ایرانی را بنیادگذار علم فلسفد و بسیاری علوم دیگری دانسته است. (کتاب فزلیسم) آیا این نام زو با zu سومری هم‌ریشه نیست در زبان سومری به عالم galzu می‌گویند که از دو واژه ga1 (هم‌ریشه کلان بزرگ و گل در فارسی = گل و گشاد) و zu (علم) گرفته شده است.

آنچه از پزشکی کهن ایران می‌دانیم نیز این است، در وندیداد نیز درمان با مانتره (گفتار) و کارد پزشکی و درمان با گیاهان دارویی و مواد معدنی صورت می‌گیرد در وندیداد به آب و پاکیزگی آن اهمیت ویژه داده می‌شود در سومری آب‌شناسی اساس علم پزشکی بوده است و این امر نشانه اهمیت توجه به آب و بهداشت آب است.

توجه به مسئله آشناسی نشان می دهد که سومریان چه اندازه به نوع آب - آلودگی آب - نظافت آب و اثر آن در بیماریها اعتقاد داشته اند . یکی از فصول مهم پزشکی امروز بیماریهای منتقله از راه آب است و شاید اساس علم بهداشت پزشکی را این رشته تشکیل می دهد . در مکاتب شبه - پزشکی مثل فیزیوتراپی ، هیدروتراپی یعنی آب درمانی یکی از شاخه های مهم می باشد . درمان با آب سرد شیوه ای است که کتابی هم درباره آن نگاشته شده و یکی از شاخه های علوم شبه پزشکی مرسوم می باشد .

از نکات جالب واژه بعیشه است که در واژه بعیشه زیر اوستایی بمعنی زنده درد وجود دارد . وریشه بیژشکارمنی و پزشک فارسی و physician انگلیسی را تشکیل می دهد در سومری قواعد مقدس درمان be نام دارند . یکی از گیاهان دارویی زمان سومر آپیشن است اگر توجه کنیم نام - سومری آن huashenun (الواح سومری) است این همان واژه آپیشن است که تا به امروز بکار می رود ، در نیشابور بدان آپیشون aveysun می گویند !

نام ninsina مرادف با الهه پزشکی سومر است . از تصادفات آنکه مظهر طب کهن ایران ابن سینا نام دارد که آنرا از سئین اوستایی گرفته اند و سئین نماد پزشکی در ایران باستان بوده است .

sophron که گلین دانیل لغت زعفران zephiran در انگلیسی را یادگار این واژه سومری دانسته همان واژه زعفران فارسی است در طب امروز کاربرد وسیعی دارد و جزو مواد ضد عفونی کننده برای جراحی است .

واژه alcohol را هم همان نویسنده از تبار سومری دانسته است . (دانیل گلین) urgula را الهه پزشکی سومر شناخته ریشه ur بمعنی شهر و gul بمعنی عظیم است . این دو ریشه را قبلا " باریشه های آریایی مشابه سنجیده ایم واژه در عین حال در نقش عظیم پزشکی و اهمیت اجتماعی آن حکایت می نماید .

در ص ۳۱۶ الواح سومری ساموئل کرامر ترجمه داود رسایی یک نسخه سومری آمده است . درخت گلابی سفید و ریشه گیاه nanna (ماه؟) را بسائید در آبجو حل کنید بگذارید مرد بیمار آنرا بنوشد بذر گیاه درودگر و صمغ

گیاه مرکاری آویشن بسایید و آبجو حل نمائید بگذارید مرد بیمار بنوشد .
 شاید میان گیاه nana و کلمه نعناع رابطه‌ای باشد زیرا که نعناع عرب
 نانای فارسی است . در سطور این نسخه کلمات متعددی هم‌ریشه با کلمات
 ایرانی دیده می‌شود . گیش با گیاه خاشور گلابی (با خوج گلابی وحشی در
 گیلان) کاش آبجو با کلمه وشک پهلوی nag نوشیدن با مگ (مک زدن) -
 نوشیدن شیر بوسیله بچه ناگاردزودگر با نجار و نیز نگاره و غیره ...
 بنا به نوشته‌های ص ۷۷ الواح سومری مواد معدنی (نمک طعام) شوره
 (نیترات پتاسیم) مواد حیوانی شیر - پوست مار - سنگ‌لاک‌پشت و گیاهانی
 مثل فلوس - مورد - القوزه - آویشن درختانی مثل بید - گلابی - صنوبر
 - انجیر - خرما برای فراهم کردن دارو بکارمیرفته داروها بشکل مرهم برای
 خارج فقرات و مایع برای استعمال داخلی مصرف می‌شدند .
 دارو را از طریق جوشاندن بکار می‌بردند .

اگر کمی دقیق باشیم این شیوه درمان و دارو همان شیوه طب سنتی
 در ایران باستان است که بعداً " ترقی بیشتری یافته است . پزشکی برای خود
 در سومر رب‌النوعی داشته و این رب‌النوع را بنام باو نین سیناو اور گولا
 شناخته‌اند ضمناً " آنرا طبیب بزرگ سیاه سران نیز دانسته‌اند ! (ص ۸۰
 الواح سومری و کتاب نشانیهایی از گذشته دور گیلان و مازندران)
 بنا به نوشته کرامر (کشف لوحه پزشکی مربوط به سه هزار سال پیش از
 میلاد حتی متخصصان خط میخی را نیز دچار تعجب و حیرت ساخت چون
 انتظار میرفت نخستین کتاب راهنما در زمینه کشاورزی باشد نه پزشکی ،
 خصوصاً " آنکه اقتصاد سومر و رفاه و آسایش مردمش بر اساس و پایه کشاورزی
 بود) .

بد نیست بدانیم در وندیداد هم صنعت پزشکی بیش از رشد گیاهان
 دارویی پدید آمده است ! بالطبع در وندیداد " تربیه " پدر پزشکی جهان
 دانسته شده است که اگر درست باشد طب سومر مدیون اوست .
 سومریان مثل بابلیان امراض را ناشی از راه یافتن شیاطین به تن
 آدمی می‌دانستند (ص ۸۰ الواح) این اعتقاد با نقش اهریمنان در تولید

امراض در عقاید زرتشتی مانده است کاربرد مواد معدنی – دارویی درکنار عقاید مذهبی مانندگی زیادی به طب قدیمی در وندیداد و طب آریوودیک هند دارد!

طب سومری پیشرفته‌تر از حد تصور ما نسبت به زمان خود بوده است کرامر می‌نویسد (این حقیقت درخشان و شگفت‌انگیز همچنان پابرجاست که قدیمیترین صفحه پزشکی تاریخ عاری از هرگونه گرافه‌گویی و سخن نامعقول است).

فصل یازدهم
از واژه‌های کهنسال سومری
تا واژه‌های امروز فارسی - عربی - انگلیسی
کلمات چند هزار ساله

alam علم در فارسی - عربی = پرچم - تمثال
naggar درودگر - نجار این واژه از چند هزار سال پیش از میلاد
تا به امروز در همان شکل بکار می‌رفت. با جزئی تفاوت مصرف می‌شود.
دور نیست که ریشه نگار فارسی و نگارل ارمنی هم با کندوکاو روی‌چوب
و تگار مرتبط باشد.

malah ملاح واژه بظاهر عربی است و در حقیقت ریشه سومری دارد
تا به امروز عیناً بکار می‌رود. مقایسه "ما" سومری (کشتی) ماء عربی (آب)
ماهی فارسی (حیوان آبی) "با" فارسی کهن (آب - برهان) ماسی اوستایی
(حیوان آبی) در خور تامل است.

guza سومری kussun اکدی کرسی فارسی (کلمه دخیل سامی سومری)
کرسی عربی.

munus زن. شاید مونس عربی ابتدا از سومری آمده و سپس کلمه
انس از آن ساخته شده باشد. (بعکس پندار متعارف) damunes درکتاب
مقدس هندوها یعنی بستگی بخانه داشتن (ص ۲۶۶ گاتها ج ۱) آیدامونس
= خانه‌دار و مونوس بکرپیشه نیستند ریشه مشابهی بمعنی خانه و اوستا وجود
دارد. (همان منبع).
dumuzi تموز.

muluga وسیله انسان ساز^(۱) و درجائی آنرا مرادف شاه دیدم
ملک عربی؟

kitun اکدی = gada سومری = کتان فارسی (قطن معرب)
انگلیسی.

sophon سومری زعفران فارسی zephiran انگلیسی – فنلاندی –
فرانسه – روسی.

alcohol سومری الکحل عربی الککل فارسی (کاشف و سازنده لغت را
زکریای رازی می دانند. اما شاید رازی الککل را کشف و نام آنرا از الککل سومری
بمعنی شراب گرفته باشد در اینصورت واژه الکحل از کلمه عربی و کلمه عربی
از کلمه سومری اقتباس شده است. اما معنی اولیه آن چیز دیگری بوده است
(سرمه؟) naphtae از ریشه naptu اکدی بمعنی اشتعال دانسته شده
است.

اما گلین دانیل آنرا از ریشه سومری دانسته دکتر فرشاد آنرا از ریشه
اوستایی (ناب یعنی خیس و مرطوب) می شمارد.
myrh این ریشه را نیز سومری دانسته اند.

gu و gud گاو که در فارسی و انگلیسی با شکل مانده بکار می رود.
lurumia اورمیه = شهری در آذربایجان بعضی ریشه آنرا اورمیه یعنی
جای آب (آشوری) و یعنی اورآمیه (شهر معلم) یعنی ریشه سومری شمرده اند.
gene کنیز: فارسی و پهلوی کنیز لاتین و یونانی gyne (زن)
disilim یعنی خوب شد (اصبح جیدا" – فوزی رشید) سلامت – سلام و
ریشه های دیگر.

cane نیشکر – انگلیسی cane فارسی قند.

dragoman مترجم. فارسی ترگومان – ترزمان. بعضی اصل آنرا
ترزمان دانسته اند اما اگر دراگومان اصلیت باشد ترزمان بعداً از آن گرفته
شده و ترجمان عربی نیز از فارسی و شاید اصل سومری!

(۱) نامه فرهنگ ایران مقاله درخت هولوپو شهلا لا هیچی اردیبهشت

سال ۱۳۶۴.

در مورد بعضی از این ریشه‌ها مثل نفت ، مر ، الکل ، نیشکر ، نقل قول از کتاب تمدن‌های اولیه بعمل آمده است اما برای من جای تردید باقی است که شاید ناقل این کلمات دقت کافی نکرده باشد .

آنچه بی‌تردیدست ریشه‌های نجار - ملاح - تموز - علم - کتان - کرسی و احتمالا " (احتمال خیلی قوی) سلامت - سلام - مونس می‌باشد . دور نیست ninda (غذا) سومری بشکل نان فارسی درآمده باشد!

damgar در سومری به تاجر گویند و دام در فارسی به‌خارف دنیوی هم اتلاق شده (شاید "حقیقا" ریشه آن مجاز نباشد!) در اینصورت تاجر حقیقات دامگرس (البته این احتمال ناچیز می‌باشد) اما پسوند "گر" در این واژه درست همانند فارسی است .

huashenun همان آویشن است که از هزاران سال پیش به امروز رسیده است . در کردی هوشن گفته می‌شود (طب کردی صفی‌زاده بورکه - انها) توش نشستن هنوز در زبان براهویی بگونه tus بکار می‌رود .

آموئوس بمعنی سه در یکی از لهجه‌های سومری هنوز در براهویی به صورت موسیت مصرف می‌شود! در سایر لهجه‌ها اش یا اس بکار می‌رود که شباهت دورادوری با سه دارد (سه - اس) .

Lilith الهه ظلمت جای خود را به لیل عربی و کلمه مشابه کردی (ظلمت و تاریکی) و لیلیت عبری (نوعی وسوسه‌کننده و شیطان برای افراد مجرد - به تلمود مراجعه شود) داده است .

ama سومری هنوز در تلگو بگونه ama و در براهویی بصورت lama بکار می‌رود .

taal در سومری عرض است و در عربی طول . (tall انگلیسی؟) nin ملکه: این واژه به کلمه ننهو nana سانسکریت مادر بزرگ شباهت دارد . گیرشمن در کتاب تاریخ ایران ص ۹۱ می‌نویسد "هزاران پیکره از اینها در امکنه شرق نزدیک پیدا شده و مخصوصا" در شوش که این ربه‌النوع فراوانی بنام ایلامی kirirshe قرن‌ها مورد پرشش بوده و آئین او تحت عنوان nanaya تا عهد پارتها ادامه یافت" در جای دیگر آن را ربه‌النوع مادر قدیم معرفی کرده است (نشانیهای از گذشته دور گیلان و مازندران

و نیز کتاب گیرشمن) .

ambar بزبان سومری بمعنی مرداب (مستنقع عربی- دکتر فوزی رشید)

انبار در فارسی به معنی تالاب و استخر بکاررفته است بین مرداب و

آب تالاب نزدیکی مفهوم آشکارست (مفهوم انبار بگونه تالاب و استخر در برهان قاطع آمده است) .

puhalu سومری: (ص ۶۶۷ جلد دوم سطر ۹ کتاب فرهنگ تطبیقی

عربی با زبانهای سامی و ایرانی) فارسی پیل اکدی Tpiru آرامی پیلعربی

فیل انگلیسی elephant .

فصل دوازدهم

شعر - سرود و موسیقی

الف - موسیقی از سومر دیروز تا دنیای امروز

بعکس آنچه اروپائیان تمایل دارند ریشه موسیقی را در یونان و یونانیان بیابند دانش موسیقی قدمتی باندازه عمر آدمی دارد. مسلماً "در چین - مصر - هندوستان بیگانه نبوده سرودهای گاتهاوریک ودا در خود نوعی موسیقی دارند.

باری در آثار سومری نشانه‌هایی از موسیقی و سازهای موسیقی بصورت پیشرفته دیده شده است. این موسیقی جزو آداب مذهبی و سنن ملی بوده است.

این موسیقی مسلماً "بصورت نخستین خود نمانده ولی هرگونه تعبیر شود در موسیقی پیرامون خود اثر نهاده است. در کتاب سومریان و الواح سومری کرامر نام سازهای متعددی مثل *ab-mesi* - *ab* گوسپلیم *lilis* - *ala* را ذکر می‌نماید.

ساز اساس موسیقی سومری را بحسب ظاهر تشکیل می‌داده است. در حقیقت ساز پایه موسیقی ایرانی (و موسیقی ترکی آذری از شعبه‌های موسیقی ایرانی) هم هست. *sir* در زبان سومری به سرود می‌گویند شباهت *sir* و سرود روشن است.

سرود قهرمانی *sir namusaga*

سرود هماهنگی (هارمونی!) *sir hanun*

و غیره...

پیداست که موسیقی مجرد و بدون شعر و سرود مفهوم نداشته است .
 زبان سومری زبانی ادبی هم هست و لهجه‌ها سال (لهجه‌زنان) لهجه
 ادبی و لطیف دورانهای متاخر سومری بشمار می‌آید .

ریشه بسیاری از استعارات - افسانه‌ها - زبانزدها و مضامین شعری
 فارس و عرب را می‌توان در شعر و موسیقی سومری جستجو کرد .
 کرامر می‌نویسد : " موسیقی چه از راه وسیله و چه از راه صوتی نقش
 مهمی در زندگی سومریان داشته و بعضی موسیقی دانان چهره‌های مهم معابد
 و محاکم سومری بوده‌اند " .

در قبور سلطنتی اور وسائل موسیقی و نیز سازهای مثل طبل و تمبور
 فلزی و غیرفلزی یافت شده است . در مدارس سومری آواز و سرود آموخته
 میشد بیشتر آوازا خطاب به خدایان و شاهان بوده است . قرائن کافی در
 دست است که موسیقی - آواز و رقص منبع مهم سرگرمی در خانه و بازار بوده
 است .

روشن است که آلاتی مانند ساز و طبل و تمبور چه اندازه به آلات -
 موسیقی ایرانی شباهت دارند و مساله رقص و آواز سومری چه اندازه
 می‌توانسته بر سرود و رقص و پای‌کوبی و موسیقی فرزندان سومریان و پیرامون
 سومر یعنی کردستان - لرستان - خوزستان - عراق امروز موثر بوده باشد .

ب - شعر و سروده‌های سومری

زبان سومری با اینکه زبانی کهنسال است اشعار و سروده‌های زیبایی
 دارد شعر سومری بیشتر مذهبی است اما در درون این شعر مذهبی روایات
 و افسانه‌های مربوط به خدایان بصورت تابلوی بدیعی نقاشی شده‌است . اگر
 اشعار دیگری در زبان سومری وجود داشته اطلاع چندانی نداریم .
 نمونه‌هایی از اشعار سومری :

" انلیل که زمانش جهانگیر است و گفتارش مقدس
 پروردگاری که لطفش تغییر نمی‌پذیرد و سرنوشتها تا ابد به دست اوست
 چشمان بینایش همه سرزمینها را می‌بیند
 نور مقدس او در همه جهان ساری است

انلیل که بر تخت سفید تکیه زده و بر مسند بلند نشسته
و فرمانهای قدرت و سروری و بزرگی را به کمال رسانده
خدایان زمین از بین او در برابرش سجده می‌برند
خدایان آسمان در مقابلش خود را کوچک می‌شمارند (ص ۱۱۳-۱۱۲)
الواح سومری

"بدون انلیل کوه عظیم

نه شهری برپای گشت و نه خانه‌ای بنا می‌شد
نه آخوری ساخته می‌شد و نه آغلی بوجود می‌آمد
کارگران بی‌سرپرست می‌ماندند .

رودخانه‌ها بی‌آب می‌شد

ماهی دریا در نیزارها تخم نمی‌گذارد

پرندگان آسمانی بر روی زمین پهناور آشیان نمی‌کردند

در آسمان ابرهای گذران نم‌پس نمی‌داد

از جنگلها غله فراوان نمی‌روئید

درختان جنگلهای کوهستان میوه نمی‌داد (ص ۱۱۵)

"قلب معبد چون مزاری دوردست ناشناس است همچون آوج آسمان

سخنان معبد همه دعا است

گفتارش تضرع است

در اعیادش شیر و روغن فراوان است و نعمتها در آن فراوان

انبهارهایش نشاط انگیز و شادی بخش است

خانه انلیل دریای نعمت است . (ص ۱۱۳-۱۱۴)

حال بعضی مضامین سومری را با فارسی مقایسه می‌کنیم "معابد استوارت
سر بر فلک افراشته باد" که با مضمون سر به آسمان می‌سود فارسی انطباق
دارد .

این قطعه را مرور می‌کنیم :

"ای شهر پر خیر و برکت و پر آب که همچون گاو نر استوار ایستاده‌ای

تو نمودار نعمت‌های این سرزمینی و چون کوهستان سرسبزی
تو جنگل خاشوری با سایه پهناور و داستانی از قهرمانی در آن سوی
توست

باشد که قوانین مقدس و کامل تو به درستی اجراء گردد
کوه عظیم انلیل در زمین و آسمان نام بلند تو بر زبان راند
شهری که تقدیرش بر دست انکی بود
ای مزار اور سرت بر آسمان ساییده باد"

با وجود تفاوت مذهب و عقاید، استعاراتی مثل نام تو بر زمین و
آسمان بر زبان رانده شود استوار چون گاو نر = سرت بر آسمان ساییده باد
- دست تقدیر در فارسی امروز و بویژه ادبیات ایران ملموس است. فریدون
را شور گاو می‌نامیدند یعنی در استواری به گاو نر تشبیه می‌دادند.
بعضی سطور را مرور می‌کنیم شاید نیاز نباشد مانده فارسی آنها را
ذکر نمائیم.

"نعمت فراوانی از آسمان رسید ص ۱۳۶ الواح سومری.
"ما در رنج و دردی افکندی که هر دم تازه‌تر می‌شود" ص ۱۳۲
"ما که خردمند و روشندل در زمره نابخردان می‌پندارند"
غذا همه جا فراوان است اما بهر من گرسنگی است
آن روز که قسمت و نصیب همه را دادند سهم من رنج و ناکامی گشت

ص ۱۴۲

"اگر دست به دست دهیم خانه مرد آباد می‌شود ص ۱۵۲
"اوتو اشکهای او را همانند هدیه‌ای پذیرفت" ص ۱۹۳ سومریان سامویل
گرامر.

"هوواوا دندانهایش لرزید
دستهای آقا گیل گمش را چسبید" ص ۱۹۶ سومریان
"باشد غذایی که می‌خورید با آتش خورده شود
باشد آنجا که می‌نوشید با آتش نوشیده شود" ص ۱۹۷
"از جهان برین در اندیشه جهان زیرین شد" ص ۱۸۸
"بگذار پرنده گرفتار به سوی آشیانه‌اش پرواز کند" ص ۲۱۷ الواح سومری

"در جگله عروسی پر از عسل است"
 بگذار از زیبایی خیره‌کننده‌ات بهره‌مند گردم
 ای شیر بگذار نوازشت کنم . نوازش دلپذیر من از عسل گوارا تر است

ص ۲۶۶

شهر چون اژدها دستهایش را بالا می‌برد سرور من شوسین
 و چون شیر بچه‌ای در برابر تو به خاک نشسته‌ای فرزند شولگی"

بی‌شک مضامین سومری درباره چشم بادامی و زلف دلبر و قد سرو آسا
 و گل و بلبل و مضامین جدید با ادبیات فارسی تفاوتها دارد . همانطور که
 ادبیات دوران اوستایی احتمالا " از این مضامین بی‌بهره بوده‌است .
 اما مضامینی که در سطور قبل یاد شد با جزئی تفاوت در فارسی و دیگر
 زبانهای ایران و تا حدود وسیعی در زبانهای سامی و حتی بخشهای بزرگ
 جهان محسوس است . روح ادبیات سومری در فارسی امروز هم موج می‌زند .
 تشبیه به شیر و اژدها - تشبیه شیرینی به عسل - رسیدن نعمت از
 آسمان - هدیه اشک - نوشیدن آتش - سودن سر بر آسمان - جهان زیرین
 و جهان زیرین .

داستان گیل‌گمش و توفان که آنرا با داستان طوفان نوح مقایسه میکنند
 به داستان نوح شباهت دارد اما افسانه توفان در اساطیر ایرانی هم هست
 راست است که متون زیادی از ادبیات سومری به ادبیات سامیان شباهت دارد
 سومریان در زمینه ادبیات نسبت به همه جهان پیشتاز و پیشگام بوده‌اند ،
 آنان تاثیر معنوی و فرهنگی نه فقط بر ایرانیان و تازیان بلکه بر جهان دارند
 اخیرا " در کنگره سعدی در شیراز شباهت یکی از متون سومری با نگاشته استاد
 سخن سعدی مقایسه و شباهتهای بارزی میان آنها یافت شد

با همین این احوال عمیقا " معتقدم سومریان بر ادبیات ایران تاثیر
 فنانا پذیری نهاده‌اند این تاثیر عمیق را در محسوسات از شمال آفریقا و
 دره میسی سپی و شبه جزیره اسکندینا و هندوچین و کشور چین یا سرزمین
 مغولستان است و دور هم نیست ادبیات سومری متاثر از ادبیات اقوام ایرانی

دیگر درون فلات و حتی ادبیات کهن شبه اوستایی باشد .
 سومریان سال را به دو قسمت تقسیم می‌کردند زمستان enten و
 تابستان emesh . در دوران اوستایی نیز ابتداء سال بدو بخش زمستان
 بزرگ و تابستان تقسیم میشده است ! سال سومری ۱۲ ماه قمری و چند روز
 کبیسه داشته (۱) اینهم یک شباهت فرهنگی است که موردلایل نباید از نظر
 دور بماند .

فصل سیزدهم

نام اشخاص و اماکن در زبان سومری
و ریشه آنها در زبانهای کنونی ایران

از نکات جالب و شگفت‌انگیز تاریخ آن است که در بدو امر نامهای سومری بحدی نا مانوس و دشوار جلوه می‌کند که انسان، همه تصویری مینماید جز هم‌ریشه بودن آنها با نامهای ایرانی! اما پس از تحقیق و تعمق و مقابله روشن می‌شود که این واژه‌ها بنامهای کنونی ایران شباهت چشمگیری دارند و حتی مساله تبار یگانه و فرهنگ یگانه را مطرح می‌کند. با واژه‌های پیش برویم .
gi سومر گیل - گیلان - گیلک از همین ریشه گیل گمش قهرمان سومری سومر (شومر) سومار منطقه‌ای در کردستان - سومرین ۵۰ کیلومتری آستارا - شامرسرا گیلان - شمرود نام رودی در گیلان کاسی نام خدا والیه (nincasi) کاس نام قومی در غرب ایران . کاسپ نام محلی در ایران کهن (بروایت ابن خرداداد به درالمسالک و الممالک ص ۲۲ در حوالی ری و خوار)

Caspian نام بحر خزر قزوین (همان ریشه است) کاس آباد - کاشمر - کاشان در پاچه کاس‌های (هامون - زبان اوستایی) کسما - کاسمان کلا (گیلان و مازندران) kish نام شهر باستانی سومر و یکی از مراکز که در

آنجا قدیمی‌ترین آثار تمدن یافته شده . کیش نام جزیره‌ای در ایران درعین حال نام کشانیان و کشانی و کاوس کشانی مطرح می‌شود .
دادا نام ملکه و الهه دادا اسم شخص در فارسی - کردی - گیلکی ،
دادار نام خداوند (اوستا) bau نام الهه باونام الهه پزشکی فارسی باو- بابک .

tela نام الهه فارسی طلا (نام زن) تل (نام قهرمان آلمانی)
تلمیم (نام ایرانی و تورانی - برهان) اشماخ (بقعه عالی - اسم مسکن)
شماخی (نام محلی در آذربایجان)

شماخ نام پهلوانی ایرانی (ص ۷۳۲ برهان)
شوسین susin نام (شوسین هم احتمالاً خوانده می‌شده) فارسی
شوش - اوستایی فرشوشتر - فارسی سوزان - سوسن .

خوزی شوسینان (نام یکی از امرای پارسوناش ایالتی در خوزستان یا
ایلام شوشیناک نام پادشاه عیلام در فارسی واژه‌هایی بصورت شوش و شوشه
وجود دارد که معانی مخصوص دارد (برهان قاطع)

marduk مردوک (نام الهه) مردوخ (نام کردی) - نام آیه‌الله مردوخ
کردستانی (مردونیه) (نام سردار فارسی) مردوخ و مردوک نام بابلی مقتبس
از سومری (پاهمریشه)

kingo نام پهلوان kingan کنگاور (نام محلی در ایران) کنگونی
(نام خانواده) zaba نام محل زاب نام رود ایرانی زو و زوب (نام
فیلسوف بروایت نوبخت) زوبین - ترا و تزا و نامهای مانده به کلمه زابا
هستند . . .

Aratta نام کشوری در عمق ایران با زبان و فرهنگ مشابه سومر ،
آارات نام کوهی در ارمنستان ، آزاد - آرنا نام خدا و مقدس در هندی -
اوستایی .

Satran نام الهه حل اختلافات Satrap نام حکمرانان ایالات
مرزی ایران (تلفظ یونانی است و از واژه "خشتریات" ایرانی بمعنی شهریان
گرفته شده است) .

Sara شارا راب النوع شهر فارسی شهر - شهرزاد - شهریار .

Hindur خندور (خندور) مقایسه شود با نامهای هندو - هندودر
- حذر گیلکی و مازندرانی .

Lahar نام شخص مقایسه شود با نام Lahrasp

لاراک مقایسه شود با لار - لاری - لارستان

sipar مقایسه شود با سپهر - سپهرات

mazi - ninnazu - nazu مقایسه شود با نازی - نازیلا - نازیلا -

نازویه (نویسنده نیشابوری)

سود (نام شخص ۱۷۷ الواح سومری) سودابه .

Zagisi نام پادشاه Ziggurat نام معبد مقایسه شود با زاگروس

ساگرتی - Zagirti نام ناحیه‌ای در ماد .

Charon نام منطقه‌ای در سومر (در جهان زیرین!) کارون نام رود

در ایران .

baba نام الهه در فارسی بابا - بابایی - باباغان اسم شخص و

خانواده بابویه نام پدر فقیه ایرانی . شاهزاده مخالف زرتشت bendva
ص ۳۰۰ گاتها ج ۱ آذرگشسب .

Banda نام پادشاه در فارسی بندک نام یکی از مکتب‌آوران مذهبی

زمان ساسانی Dumuzi نام الهه تموز نام روزنامه - ماه - نام واژه مستعمل
در فارسی .

Makh نام نین ماخ الهه بزرگ فارسی مه ، ماخ ، مازیار ، دیلمون

بهشت سومری ، نام یک منطقه بعقیده بعضی در بلوچستان زمان سومردیلمان
نام گیلان بعضی اسامی سومری دور و دراز هستند اما اگر تجزیه و تحلیل
شوند ریشه آنها آشکار می‌شود .

ereshkigal در این واژه kigal بمعنی زمین و منطقه بزرگ است

که ریشه کلمات کی و گال را در فارسی دیدیم eresh را می‌توان با
Erekhsh اوستایی - آرش Erash فارسی و حتی ارشک مقایسه کرد .

Hursag که نام الهه‌ای است خود همان kur و giri اوستایی (کوه)

و Sag همان سر می‌باشد . ریشه بخدای این نام روشن می‌شود .

کالاتورو نام مشهوری در سومری است در زبان سلب سیلیر فیروزکوه کالاتورو به پادشاه گفته می‌شود هواوا نام موجودی است در سومری که گیل گمش به مبارزه با او می‌رود. هواوا نام همسر زرتشت است. درست است در سومری این واژه به موجودی پهلوان و در اوستایی به نام زن اطلاق می‌شود اما نامهایی در فارسی داریم که به زن و مرد هر دو اطلاق می‌شوند (نیما - آرمان - مهران - مهرک) هوا نام قریه‌ای پیرامون دامغان هم هست.

ur بزمان سومری به شهر می‌گویند Uri نام کشوری است در همسایگی سومر که مردم آن نیز پیرو Enlil الهه سومری بوده‌اند در اوستانا (نام کشور) را داریم Urkanj به گرگان و Urarto به کشور ارمنستان و بخشی از آذربایجان و ترکیه امروز اطلاق می‌شده (که مردم آن در زمره اجداد مردم آذربایجان - ترکیه و بخشی از ارمنستان محسوب می‌شوند) اورمیه نام شهری در ایران و Urban در انگلیسی شهری را گویند همانطور که سرتیپ پور نگاشته (هسته مرکزی آبادیها و واحدهای اجتماعی در گذشته دور نامیده میشد که شهرها نیز در اطراف قلعه‌ها پدید می‌شوند و توسعه می‌یافتند و ای بسا (واژه اور = ور) که دارای یک معنی است از تیره‌های آریایی به اقوام دیگر رسیده باشد).

سرتیپ پور در مورد Ural اشاره می‌کند (که سرزمینهای شمالی و جنوبی آن بزعم بسیاری از محققان میهن اصلی آریائی‌ان و نخستین مردم هند و اروپایی بوده است ص ۵۶)

حال ریشه‌های اورشلیم (شهر صلح - مقایسه شود شلیم با Disilim سومری) اورارتو Uras (دشت پهناور بین کارپات و آلتایی مسکن سگهای سوارکار) و ریشه‌های دیگری مثل Urum Sadat نام یکی از آبادیهای گیلان (ص ۵۵ سرتیپ پور) Urum Karash از مراکز مهم کادوسیهای گیلان (ص ۵۵) اورامان (کردستان) مقایسه کنیم. دور نیست واژه اور مبدأ بدل به لغت (بورگ - شهر بور و اسکاتلندی - انگلیسی ادینبورگ - شهر ادین پایتخت اسکاتلند و نیز واژه اور بدل به ویل شده باشد. ویل = شهر) Urban انگلیسی و فرانسه نیز قابل توجه است.

این ریشه در اسامی متعدد سومری دیده می‌شود ur مظهر تمدن سومری

Uruk شهر دیگر سومری که بعداً " کلمه عربی- و رقاء از آن گرفته شد .

Urgula ایزد پزشکی – شهر ایزد پزشکی Urnanshe شهر ایزد

nin عنوان عام ایزدان ماده بوده است (ص ۵۳ سرتیپپور) آنرا

می توان با ننه (گیلیکی – بانانو nana سانسکریت مادر بزرگ) مقایسه کرد .

lii را می توان با لاله – لیلی liiy (لاتین) مقایسه کرد .

از نامهای مجاور سومر به زبان سومی martu و magan و شوبر و

خمازی و آراتا را می توان نام برد که قابل مقایسه با مغان (دشت مغان –

مغ – آمارد – مارد ها – سومار – خوزی – آراد – آراتا – آرتا) می باشند

دور نیست این اسامی از هم مشتق شده باشند یا سومریان نام بعضی همسایگان

کهن خود را بر این مناطق نهاده باشند .

بعضی واژه ها شباهت با اسامی ایرانیان بابلی زبان ساسانی دارند .

مثلاً " isin با کلمه sisin جانشین مانی و umma شباهت با نام مارآمو

(amo) جانشین یا حواری مانی و نیز نام فارسی سعدی آمودریا دارد .

در کتیبه های بابلی نام سرزمین ماد umman-manda بوده است . (کتیبه

های بابلی پیش از کورش) اسامی sisin و isin بابلی هستند و درعین

حال بنامهای ایرانی ازنا – انزان – سوسن – شوش شباهتی دارند .

نامهای دیگر سومری ممکن است از طریق قلب به نامهای فارسی بدل

شوند lagash را با گالاش مقایسه نمائید خود lagash نام شهر سومری با

نام لک (طایفه لر) شباهتی دارد .

Kienge نام سومر با کیانسه نام آریایی خیلی نزدیک بنظر می رسد

اسم Girsu با کورس و کورش بی شباهت نیست .

کوگالان با گوگامل اسم محل جنگ اسکندر و داریوش سوم از مناطق

ایران باستان اشنان با نام انشان و انزان (ولادتگاه کورش)

ریشه بغضی نامها را می دانیم Abzu = الهه اقیانوس – نام بندر –

جایگاه آبهای زیرزمینی . نام الهه مقایسه شود با ریشه آب – آبادان –

Kagal Gula که هر سه ریشه ka (کام – دهانه) gal (گل و گشاد –

بزرگ – گورکردی – کلان تاجیکی و فارسی مغولی) gula (گورکردی –

عول) را می‌دانیم .

نام Ensikushsirana نام پادشاه آراتا (بخشی از ایران مجاور

سومر) است ریشه رامی‌توان باکوچ - کوش - کوشانی و ریشه irana یاسیرانا را یا ایران مقایسه کرد .

ensi بمعنی پادشاه است چینیان سرزمین پارت را کشور آنسی می -

خوانده‌اند! واژه‌های مشابه دیگری با اجزاء این نام می‌توان در ایران یافت gudea با گودرز شباهت بسیار دارد .

در اینجا خوانندگان محترم ممکن است بعضی از این شباهتها را با

دیدۀ تعجب بنگرند و اظهار تعجب فرمایند! بسیار نیک اگر فرض کنیم بسی از این شباهتها معلول تصادف یا زحمت نگارنده است مجموع اینهمه نام شبیه نمی‌تواند تصادفی و معلول خواست من باشد . اسامی یکی دوتا نیست و اگر جمع‌آوری شود به چند برابر این مجموعه می‌رسد .

دست تصادف ممکن است چند نام مشابه بیافریند چند نام هم ممکن

است از دیرباز منتقل شوند ولی اینهمه نام نمی‌توانند بحسب تصادف و خیال مانندگی کلی: (نازی و نازی مردوک و مردوخ - شاراوشهر - دادا و دادا) یا متناسب: (ارش و آرش - اشماخ و شماخی - ساتران و ساتراپ) یا نیمه مانندگی: (ایشاکو و آرشاک - اوما و آمو) بهم پیدا کنند .

در متون بابلی به اسامی مانند آریو وارور اشاره می‌شود (تاریخ آشور

گیورگیس) که نام ایزد آفریننده اشخاص است و در متون داستان گیل‌گمش آمده این نام اگرچه بزبان بابلی نقل شده احتمالاً "ریشه سومری دارد و کلمه آریا و آریو را تداعی می‌کند . در سومریان ساموئل کرامن نام aruru نیز آمده است i1 در سومری نام مغبدی است (سومریان ص ۵۷) ایلا نام پهلوانی تورانی ایلام نام خطه ایلام و کشور باستانی ایلام . ایلا دل نام کوهی است راستی و عدالت و مهربانی urninurta شهر ایزد کشاورزی و ایزد بادهای جنوبی و نام یکی از شاهان سومری .

utu نام الهه آفتاب است واژه اوتو کلمات مشابه کردی مثل افتورا در ذهن تداعی می‌کند! (اگر هم پنداری باشد!) لیلو نام دیگر یست که در متون

بابلی برای پدر گیل گمش آمده و احمق و ابله معنی شده در برهان قاطع مفهوم مشابهی دارد .

اسامی سومری نه فقط در فارسی بلکه در زبانهای آسوری - عربی - عبری دیده می شوند وی میزان اسامی شبیه سومری و دیگر زبانهای ایرانی قابل مقایسه با اسامی سومری در زبانهای سامی نیست Lilith سومری و لیلیت عبری در عین حال با لایلا نام فارسی - عربی (اصل سامی) و واژه لیل کردی (تاریکی) قابل مقایسه اند .

بسیاری اسامی سومری با کلمات Luga1 (شاه که ریشه آنرا دیدیم) و Dingir خدا شروع می شوند Dingir شاید واژه دینگر فارسی و Daena^(۱) اوستایی را بخاطر می آورد (رابطه خدا و دین!) در هر صورت یکبار چند کلمه را مرور می کنیم و تصادف را بخواننده می گذاریم .

ناز و نازی سومری - فارسی نازی - نازیلا

دادا سومری - فارسی دادا

نین سومری - فارسی گیلکی ننه

ارش سومری - فارسی آرش - ارشک اوستایی ارخش

مردوک سومری - کردی فارسی مردوخ، مردونیه

اشماخ سومری، فارسی شماخی - شماخ

دوموزی و تموز ماخ با ماه و مازیار لاهار با لهراسب

آبز و آب اوروک و اورگانج کاسی و کاس آباد و کازوین (قزوین)

گی و گیل خیندوز و خدر و هندودر زاکیسی و زیگورات با زاگرس

کیش با کیش (نام جزیره) اور با اوروا (اوستایی)

آیا اینهمه شباهت برحسب تصادف است؟

(۱) - ریشه دیگری بنام دین یادی در اوستایی هست که از ریشه Dadhvah.

مشتق شده و بمعنی آفریدگار است و شاید Dingir سومری با این ریشه نزدیکتر باشد (ریشه مزبور ص ۴۲ یشت ها ج ۱ پورداود ذکر شده).

فصل چهاردهم

زبان‌دها و

مقایسه ضرب‌المثل‌های سومری با

زبان‌دها و اصطلاحات ایرانی

"گاهی تو سرزمین دشمن را زیر سلطه داری و گاهی دشمن سرزمین تو را" (ص ۲۵۳ الواح سومری، نقل از مصطلحات سومری)

گهی پشت بر زمین گهی زین به پشت

چنین است رسم سرای درشت (فردوسی)

"تهیذست را مرگ به از زندگی است، اگر نان بدست آرد نمک ندارد

اگر نمک یابد نان ندارد" (ص ۱۴۸)

فارسی مرگ، عروسی آدم فقیر است

مرگش عروسیش بود

دستش نمک ندارد

"روباه را دستگیر نکرده بفکر قلاده آن است"

فارسی: خر را نخریده بفکر افسار آن است (افسار شرا می‌بندد)

"از گاو نر وحشی فرار کردم و گرفتار گاو ماده وحشی شدم"

فارسی: از چاله درآدم گرفتار چاه شدم

از بیم مور، در دهن اژدها شدم (ناصر خسرو)

"کلفت رخسویخانه همواره جامه چرکین بتن دارد"

کوزه‌گر همیشه از کاسه شکسته آب می‌خورد.

"همه به آدم خوش پوش می گرایند"
همه ظاهر پرست هستند - داستان بهلول و لباس تازه و گرایش مردم
به آن .

شما به آستین سلام می کنید نه به من ! ظاهر بینی
" در دهن باز پشه وارد می شود " (ص ۲۲۵ از سومریان)
در دیزی باز است حیای گریه کجاست .
در خانه باز بماند دزد وارد می شود !
"دست بدست - خانه مرد ساخته می شود"
کارها از همبستگی درست می شود
"غذای اندک - زندگی اشرافی و عظیم"
فارسی : جیب خالی پز عالی
باسیلی صورت خود را سرخ نگه میدارد
آفتابه لکن هفت دست چلوکباب هیچ
"کلمه شیرین دوست هر کسی است" (ص ۲۲۶)
با زبان شیرین می توان مار را از سوراخ بیرون کشید
"این قلب نیست که به دشمنی می گراید این زبان است که به دشمنی
منجر می شود (ص ۲۲۱)

زبان سرخ سر سبز می دهد هرباد
"آنها اکنون نچین ، نگهدار میوه بار آورد"
بگذارید میوه اش برسد بگذار به نتیجه برسد
هنوز وقتش نشده .

"دوستی یکروز طول می کشد فامیلی همیشگی است"
پیوند خونی ناگسستنی است"
هر کسی به ریشهاش بر می گردد
گوشت از ناخن جدا نمی شود

کسی که زیاد می خورد نمی تواند بخوابد
در این باره ضرب المثلها و مطالبی در فارسی داریم که بعضا " در --
عربی آمده است : پر خوری عامل همه مرض است (برگرفته از حدیث رسول
۷۹

اکرم) هر که بامش بیش برفش بیشتر

حال به بعضی مضامین سومری توجه نمائیم

"نوازش دلپذیر من از غسل گوارا تر است" ص ۲۶۶ الواح شوشتری

غسل در ادبیات فارسی بعنوان سمبل شیرینی انتخاب شده است.

آنجا می و شهد و انگبین خواهد بود

نفرین: و در جاهایی که مراسم مذهبی به جای آورند

باشد که روباه خرابه نشین دم بجنابند ص ۲۸۹

فارسی: آن قصر که بهرام در او جام گرفت

آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

آب حیات:

آب حیات در اساطیر سومری مطرح شده و گیل گمش بدنبال آن می رود

Ziudri نوح سومری از آن چشیده است Tagtug درودگریست که به آن

راه یافته به افسانه گیل گمش مراجعه شود. آب حیات در شرق زمین واژه

مشترک تمام ملل است. شعر فارسی دیگری از آب زندگی حکایت دارد به

آب زندگانی برده ام پی.

ماجرای آب زندگی الهام بخش غالب شعرای ایران بوده و جای

شامخی در ادبیات - افسانه ها و اساطیر ایران دارد. داستان رسیدن خضر

به آب حیات مشهور است.

مقایسه قدرت با گاو نر: گاو نر مظهر قدرت بوده است فریدون شجاع

را شور گاو می نامیده اند (فرسنامه ابن بلخی) در سومری (چون گاوانری از

روی زمین پهناور برخاست) ص ۲۱۴ الواح ترجمه رسایی. در فارسی شخص

نیرومند و چاق را به گاو تشبیه می دهند (مثل گاو است!)

خرمرد رند Galam Hur زرنگ احمق: عینا" در فارسی بشکل خرمرد

رند است. کرامر معتقد است اصطلاحات مشابه یونانی و انگلیسی از آن گرفته

شد.

فصل پانزدهم

واژه‌های زبان‌دار

واژه‌هایی هستند که هر کدام از پیوند فارسی و سومری بزرگان بی‌زبان‌ی فریاد می‌زنند به آنها توجه کنیم و صدای آنها را بشنویم .

du رفتن (ص ۳۰۲ الواح سومری ترجمه رسایی) "دو" دیدن فارسی رفتن بسرعت dugin نیز به رفتن گویند و gi به رفتن و رجوع گفته می‌شود ارمنی گنال انگلیسی go آلمانی geh فارسی گذر و تورانی گشت. gia سومری بازگشت kud بریدن (ص ۲۰۹ الواح سومری) انگلیسی cut عربی قطع اوستا کرت (بریده) فارسی کارد (آلت بریدن) فرانسه کوپ coup بریدن، اسپانیولی و ایتالیایی کوتار gu گفتگو کلمه فارسی گو - گویش - بگو مگو gudea منادی - گوینده (خود ماندگی گودآ و گوینده قابل توجه است!)

dug ظرف فارسی دیگ (نوعی ظرف) پهلوی دیگ

geme کنیز ژن کردی: زن، فارسی کنیز یونانی gyne ازبلی کنیشک شارو، الهه شهر - شهر، فارسی شهر - در عین حال واژه‌های خوزی (ایلامی) شارشا - اکدی شار - گرجی شار - روسی تزار - فارسی شاه - اوستایی و فارسی کهن خشاییتا را مقایسه کنیم (وگره در زبان‌شناسی کلاسیک دنبال ریشه‌های متفاوت باشند!)

gim آلت مشابیه تورانی (ترکی کهن) گیم ترکی جدید کیم فارسی
کهن گون - گونه سعدی gin و augin (ماننده)

(کتاب Hening "مجموعه آثار چاپ شیراز" ص ۴۷۰ جلد ۲) زیر
صفحه: spavargangin = سگ گرگ مانند. ریشه اصلی angon پارسی
میانه hngwn و سعدی ingwn بوده است.

ni نیاز ti تیر (هر دو ریشه تطویل یافته ریشه سومری هستند)
she و shesh در زبان سومری she به غله و شش به غله چهل
روژه می گویند زرتشتیان به ظروف سفالی که در آنها گندم و جو و عدس سبز
می کنند ششه می گویند (ص ۱۶۷ گاه شماری ایران باستان)

nammah نیایشگر lu nammah dingir
یعنی: انسان نیایشگر خدایان فارسی نماز (نیایش بخداوند) کردی
نوژ پهلوی نماز نماسته هندی = سلام اوستایی nemo درود و ستایش (ص
۳۴۸-۳۴۹ یشتها تهموراسب) در حقیقت بمعنی ستایش است.

(می): mi علامت تانیث فارسی محلی ما (ماده) ماگو = ماده گاو، در
فارسی کهن ine علامت تانیث بوده است (تهمینه - سیمین - زرین)،
pad بخاطر آوردن بلوچی sarpad فهمیدن پاد برهان = پائیدن.
gish گیاه gishsar = گیاه زار - باغچه! (ص ۳۰۷ منبع قانون
های سومری و ... بزبان ترکی)

به پسوند "سر" سومری توجه کنید که عینا "سار پهلوی و فارسی است
کوهسار، رودسار، چشمه سار و نیز "چار" پهلوی و "زار" فارسی گلزار، ریگزار
لجنزار ...

ud باد سریع فارسی باد انگلیسی wind
gude = سخن ریخت = سخن گفت فارسی گفت.
gar اساس نهادن gar فارسی کننده و بنیاد دهنده، آهنگر - درودگر
- بنیادگر.

patesi پایه گذار، پی گذار ... پی افکندن.
udgin = باد مانند - باد گونه! dug خوب، برهان قاطع: دغ
(خوب)، (ضمنا "دوگ قلب کلمه گود انگلیسی هم هست!)

nig خبر فارسی نوگ - تازه سفدی نوگ روچ - روز اول هفته - روز تازه nigba = هدیہ (سومری) از ریشه nig یعنی شیئی و رهاورد تازه در پهلوی نوروز را نوکروز می‌نامیدند (گاه‌شماری ایران باستان - هاشم رضی)

tena تازه (علاوه به شباهت دورادور به نو و تازه) تندیدن (سر زدن غنچه از درخت، تنزه چیزی که نخست از درخت سر بزند)
da همراه فارسی تاش خواجه تاش = همراه خواجه (تاش) تورانی یولتاش (همراه)

ta حرف جر ترکی dan فرانسه de فارسی کهن "در قرآن مترجم قدس" د پشتو د (از)

hur خور، و کور - کوه فارسی کوف - حارا (اوستایی - کوه) - غراچه (کوهی) "گر" در زبانهای ایرانی - کوهستان.

رشته‌های متوازی راه طبیعی سلطانیه - طارم - شهرستان رودبار گیلان = چرگر (ص ۴۳ نشانیهایی از گذشته دور گیلان و مازندران) ص ۴۲
سلسله جبال را شخرگر با مفهوم کوه شخر و جهت شمال را پت شخرگر یا پشتخوارگر می‌نامیدند با مفهوم به شخرکوه کشیده مقابل شخرکوه.
باید دانست که واژه گریبا اول مضموم در زبان آریایی به معنی کوه است که با همین لفظ و معنی در زبان روسی باقی مانده است (، ، ، ص ۴۲-۴۳ همان کتاب giri در اوستایی کوه یا جای بلند (گاتها ج ۱ ص ۲۷ ترجمه آذرگشسب).

e = این (خودآموز سومری فوزی رشید) فارسی این، ای. بلوچی در کردی این در واژه اردبه e بدل می‌شود!
کردی era اینجا (ri در زبان سومری بمعنی آن آمده است.)
روسی eto اتو = این (مقایسه at اوستایی اتو روسی و e سومری گویا است)

bi با (ص ۷۲ الواح سومری) فارسی باوبه
بالبال (چکامه ص ۱۶۵ الواح سومری) بلبل پارسی (با احتمال زیاد از همین ریشه است)

sir سرود! (قبلا " ذکر شد)

Tabba آّب - دریا این واژه را که چند بار ذکر کردیم در آخر این فصل
یعنوان یک شاهد بزرگ مجدداً ارائه کردیم .

nu نه این واژه نیز دلیل دیگری بر تبار یکسان فارسی و سومری تواند
بود . حال یکبار دیگر اینهمه ریشه مشابه را مرور نمائید و به تفکر بپردازید
راستی اینهمه اشتراک معنی و ریشه از کجا آمده است ؟
mina واحد وزن مقایسه شود با من .

shekel واحد وزن ، مقایسه شود فرس باستان shekel در متون
هخامنشی .

razu نماز : فارسی راز گاهی مفهوم مرادف نیایش دارد ! شاید از
همان ریشه باشد .

خاشور گلابی : گیلکی خوج (گلابی وحشی)

urudu مس : فارسی ارزیز (نوعی آلیاژ مس - قلع) در کتاب تاریخ
مهندسی از واژه مسو messu هم یاد شده است !
uu1 : زمانهای کهن uu1 گیلانی زمانهای کهن .

فصل شانزدهم مانند گیهای دستوری

یکی از دست‌آویزهای مخالفان تبار‌آرایی زبان سومری (یا بالعکس تبار سومری زبانهای آرایی) دستور زبان ویژه این زبان و بویژه شکل‌التصاق agglutination است که در زبانهای اورالی آلتایی – دراویدی – پلی‌نزی مالزی و سرخ‌پوستان آمریکا دیده می‌شود اما زبانهای هندو اروپایی و سامی فاقد آن می‌باشند (البته اینهم تا حدی درستست نه کامل!) در پاسخ این عده باید اشعار داشت:

۱ – اولاً "میان زبانهای هم‌ریشه و هم‌تبار مانند بلوچی و ارمنی کردی و سمنانی اوستایی و فارسی هم تفاوت‌های بسیار بزرگی در دستور زبان دیده می‌شود. برای مثال کلمات در زبان اوستایی مونث و مذکر و خنثی دارند، در زبان فارسی کنونی فاقد این خصیصه هستند در اوستایی صفات صرف می‌شوند (برحسب جنس کلمه) در فارسی این امر مصداق ندارد. در اوستایی در انتهای اسامی بسته بحالات چندگانه فاعلی – مفعولی بواسطه – غیر واسطه – اضافه ملکی – وقوعی و غیر آن تغییراتی دیده می‌شود که در فارسی امروز نظیر ندارد.

در زبان سمنانی کلمات جنس دارند. در کردی ندارند.

پس اختلاف دستور زبان در زبانهای هم‌تبار و هم‌ریشه حتی بشدت

فاحش و محسوس است و این امر نمی تواند ریشه مانده و یکسان رانقض نماید .
ثانیا " زبان سومری و زبانهای ایرانی در عین تفاوت های دستوری
مانندگیهای بسیاری هم دارند که این مانندگیها در کنار کلمات یکسان و هم
مفهوم پرده از راز بزرگی برمی دارند .

ثالثا " التصاق در سومری بشدت ترکی نیست و رقیق تر است ، در زبان
های هند و اروپایی نیز اشکالی از آن باقیست که از تبار کهن و پیوند قدیمی
حکایت دارد .

ویژگی نخست ساختن کلمات مرکب

از بزرگترین ویژگیهای زبانهای سومری - اوستایی - پهلوی و فارسی
ایجاد کلمات مرکب است . در حقیقت قانون التصاق از همین خصلت زاده
شده است ! در زبان فارسی اندر زگو از تلفیق سه ریشه اوستایی پدید آمده
است .

واژه هایی مانند کاروانسرا دار - سپهسالار همه کلمه مرکب هستند و از
تلفیق چند واژه پدید آمده اند در ساختار این کلمات التصاق دیده می شود !
در زبان سومری نیز کلمات از ترکیب چند واژه بوجود می آیند .

e بمعنی خانه و kur بمعنی کوه است ekur خانه کوهی egal قصر
menin معبد از تلفیق دو کلمه پدید می آیند . (e تنها هم بمعنی معبدگار
آمده است !) egi بمعنی عروس از دو ریشه e gi (۱) آمدن به خانه e
بمعنی خانه و dub بمعنی نوشتن و e علامت (در) است eduba مدرسه و
kumu eduba به شاگرد مدرسه می گویند (در اینجا التصاق dumu از
انتهای کلمه نیست بلکه به فارسی بچه مدرسه شباهت دارد) حال انواع -
کلمات مرکب را در نظر می گیریم (بر اساس کتاب قواعد سومری دکتر فوزی
رشید)

۱- کلماتی که از ترکیب اسم و صفت بوجود می آیند :

kagal دروازه بزرگ فارسی جوانمرد - بزرگمرد - بزرگراه

۲- فعل مرکب از اسم + فعل لازم یا متعدی

kitgan پایه گذاشتن بنیاد نهادن = kigan

فارسی پایه ریزی ، پی کتی ، زمینه سازی (عینا ")

۳- فعل مرکب از صفت + فعل متعدی

gal di = سخن بزرگ گفت

فارسی پاک + سازی = پاکسازی

۴- بعضی کلمات مرکب از ترکیب دو اسم بوجود می آیند یکی تکرار

یک کلمه و دومی ترکیب دو اسم .

مردم lu lu

قهرمان hursag

در حقیقت این ترکیب دو اسم جنبه "نوعی اسم جمع" دارد . در -

فارسی نیز چنین است مثلاً " شلوغ شلوغ - گرم گرم" معنی خیلی شلوغ را

می دهد . اما در کلمات اگر عینا " lu lu را نداریم واژه پابا - دست بدست

را داریم . در مورد قسمت دوم مادرزن - شهریار - پایتخت - تخت شهر

قسمت دوم را مجدداً در شماره ۹ ذکر می کنیم .

۵- فعل مرکب از جمع دو اسم + فعل متعدی

gaba su gar

گا با شوگار

نهاد دست سینه

دست روی سینه نهاد = تصدی شغلی بر عهده گرفت ،

در فارسی عینا " دست به سینه نهادن ، دست بدست کردن ، دست

بسر و گوش کشیدن - دست بسر کردن . دست به سینه نهاد در فارسی اطاعت

کرد و مرادف پذیرفتن شغل در دربارهای کهن بوده است .

۶- فعل مرکب از فعل + اسم واسطه

tun bar

با تیشه شکافت

باتیشه شکافت

فارسی تیشه زدن .

۷- فعل مرکب از فعل + اسم همراه صفت

mi du تکلم بلطف

= تکلم زنانه - اعتنا کردن و همت کردن

مثل فارسی مردانه نگرستن .

- ۸- فعل مرکب از دو فعل یکی اصلی و یکی مرکب
لمس بدست + عمل = لمس ... مالیدن su tag du
فارسی ... آلوده سازی ...
۹- ترکیب دو اسم

سر سر
dumu + sag پسز تازه

فارسی سردودمان

- ۱۰- ترکیب اسم + اسم جنس مثل:

خدا

dingir + ama = الهه

dumu + mi = دختر = طفل + مونث

فارسی ماده گاو - ماچه خر - گاو نر ، نر اژدها ، نره خر

ویژگی دوم دستوری زبان سومری

روش جمع بندی در زبان سومری

جمع در زبان سومری بطرق زیر صورت می گیرد:

- ۱- افزایش علامت ene برای عاقل کودکان dumu ene
- ۲- افزایش علامت hia برای غیر عاقل udu hia پوستها
- ۳- افزایش علامت me و mes برای جمع بیشتر افراد عاقل در مرتبه غیابت suba-an-time تسلیم شدند (استلموا)
- ۴- تکرار اسم - مثل kurkur یعنی شهرهای کوهی
- ۵- تکرار صفت din gir gal gal خدایان بزرگ

توضیح: شکل اول وسوم عینا " با کمی تفاوت در زبان پهلوی و فارسی امروز بکار می رود . کودکان - گلها منتها در سومری بجای ها پسوند هیا یا خیا بکار می رود و تغییر جمع هیا به ها از پنجهزار سال پیش جای شگفتی ندارد ene نیز معادل آن می باشد چنانچه enene معادل آنان است ، اما جمع mes مش با جمع اوستایی بی شباهت نیست ، زیرا در برخی حالات

کلمات اوستایی با ایش جمع بسته می‌شوند این ویژگی تا اندازه‌ای در زبان پرتغالی مشهود است در اوستایی نوعی جمع با bish بیش هم وجود دارد که به جمع mes مش سومری شبیه است .

۱- برای جمع بیش و ish اوستایی به کتاب سوکولف زبان اوستایی مراجعه شود .

۴ و ۵- کاربرد جمع بصورت تکرار کلمه در فارسی هم نظیر دارد ، شلوغ شلوغ بود . کناپه از تجمع جمعیت بسیار دارد . گرم گرم بود ، کناپه از فراوانی گرما دارد . مرد مرد است ، خیلی مرد است (جمع صفات) (در اینجا واژه مرد گویای صفت است)

خوب خوب است = خیلی خوب است .

بنابراین روشن می‌شود که حالات گوناگون جمع در زبان سومری و - فارسی و زبانهای نیاکان دیگر ایرانیان مشابه است ، این یک ماندگی بزرگ است که نمی‌تواند تصادفی باشد .

بویژه کاربرد ene (معادل آن) برای افراد عاقل و hia معادل ها (برای بیجان) که در دست یادآور "ایها" در زبان پهلوی است جای تامل بسیار دارد .

ویژگی دیگر: پسوندهای مشابه

الف - پسوند a (در) مانند urua - در شهر در فارسی کهن pars a در پارس bumiya در زمین a بمعنی صفت kala قدرت اوستایی ... فارسی سزا - روا - نوا .

ب - پسوند gim = شبیه dumugin طفل گونه چنانچه یادشدگون و گونه فارسی algon آذری کهن hengwn پارسی میانه ingwn سفدی ، (۴۷۰ ج ۲- مجموعه آثار چاپ شیراز henning)

پسوند ta بمعنی در (مشابه فارسی دان)

در سورتمه اش sigarbta در روزهای قبل uulia-ta فارسی

قند دان . این پسوند در زبان خانساری بگونه "د" هنوز زنده است . اینجا = در اینجا .

da تغییر یافته ta بمعنی از بکار می‌رود meluhhada از سیلخوا (نام کشور) در این حالت به da ترکی شباهت دارد اما "د" در فارسی کهن (قدس) و پشتو بمعنی از هم بکار رفته است ta بمعنی دو دور از هم نیز بکار رفته است .

da بمعنی ادا المصاقبه (مقید) بکار رفته (irde همراه بنده) فرم da بصورت de در آمده است قابل مقایسه با تاش در خواه تاش و خیل تاش است (تاش در تورانی هم ذیدۀ می‌شود) da بمعنی حرف عطف هم بکار رفته که شباهت به de تورانی (د تورانی) دارد پسوند sar و gar شباهت به پسوندهای گروسار فارسی دارند . (قبلا ذکر شده است) .

نحوه قرارگیری فعل و فاعل

din girnin girsu abzua galdi

دین گیرنین گیرسو آبزوا گالدی

الهه منکر سو در آبسو بزرگ شد

در این جمله فاعل ابتدا و فعل در آخر قرار می‌گیرد و نحوه قرارگیری کلمه abzu بی شباهت به فارسی نیست .

نحوه قرارگیری صفات – موصوف و کلمات تشریحی

الاله ننکر سو ملکه المحجوب

ldningirsa lugal kiaganie

نحوه کلمات مشابه فارسی باستان است "ادم دایا وئوش خشای تیاوزرگار" = منم داریوش شاه بزرگ .

صفت در اوستایی – پهلوی و فارسی باستان عمدتاً "قبل از موصوف قرار می‌گیرد . اما مواردی هست که صفت یا کلمه تشریحی پس از اسم واقع می‌شود در این موارد به سومری شباهت دارد . در عین حال نحوه قرارگیری صفت و موصوف سومری به فارسی امروز بیشتر شباهت دارد .

نحوه تهیه اسم فاعل شباهت به صفت فاعلی فارسی دارد .

lu gin a مرد رونده

مرد پویا

یعنی همانطور که در فارسی گویا - پویا - جویا از افزودن a به مصدر ساخته می شود اسم فاعل سومری هم با افزودن a ساخته می شود اما گاهی اسم فاعل با افزودن dea بوجود می آید gudea منادی این dea بی شباهت به انده فارسی نیست توجه کنید gudea گوینده طبق قانون قلب می تواند گودآ به گوئده بدل شود که بدلیل اشکال تلفظ به گوینده مبدل گردد . در دوره های جدید سومری پسوند a به e بدل شده لذا ginal به gine و zala جاری به zale بدل شده است .

این نیز در فارسی بی مانند نیست (تبدیل آ به e از نظر فونتیک) . شاید مقایسه کارآ و در فارسی جدید یک کاره شباهتی به این مساله داشته باشد .

تجزیه و تحلیل چند جمله سومری

ama nu tuku me

zee ama mu ze me

anu tuku me

zee a mu ze me

مادر ندارم تو مادر منی پدر ندارم تو پدر منی .

تجزیه و تحلیل : ama مادر سومری loma پراهورایی ama تلگو (دراویدی) آنا (تورانی) آنا پشتو (مادر بزرگ) nana سانسکریت (مادر بزرگ) ماما (فارسی مادر - دایی در افغانی - عمو در کردی) ام عربی نمونه ای از پیوند ناگسستنی مردم مشرق زمین .

nu : نه انگلیسی no فارسی نه پشتو نه (نهیم نیستیم) فرانسوی

tuku داشتن انگلیسی take گرفتن زبان محلی اراک تک (نزد) ،

... توکمار تورانی قدیم (نداشته باشد) باونیفدت!

mal من mo اراکی خراسانی، فارس، خوزی، من اوستایی mine
انگلیسی mon فرانسوی.

ze سومری si بایری sie زسی آلمانی su اسپانیولی (مال تو = مال
(او) تاسو (پشتو) ... سیماخ استی (مال شما)

فقط واژه me بمعنی هست در اینجا کمی غریبه است اما شاید میان آن
و من (مظهر هستی) رابطه‌ای باشد نه آنکه me در سومری به معنی من هم
آمده است!

(فارسی am = هستم im = هستیم and هستند شاید با میم به معنی
من و me سومری مرتبط باشند، زود قضاوت منفی نکنیم کمی بیاندیشیم!)
imin d baha me (۱) dumu mas توام dumu کودک. برهان
قاطع دوده - دودمه - دودمان (فرزند - نژاد - خانواده) kodomo ژاپنی
(کودک)

d علامت تعلق قابل مقایسه با و پشتو (فارسی در قرآن مترجم قدس
de فرانسوی de اسپانیولی ایتالیایی .
baba نام الهه قابل قیاس با واژه بابا - فارسی - سریانی - باو
براهویی باو کردی .

ama lagasa ki kigar rame

مادری که لاگاش را بنیاد نهاده است .

اگر توجه کنید ساختار جمله‌هایی شباهت به فارسی نیست اگر اختلافاتی
هست شباهتی هم هست (کودکان ... هفتگانه بابا هستند)
(مادری که لاگاش زمین را بنیاد کرده است)
آب سرد را ریخت

۱- ریشه واژه imin (هفت) را ia بمعنی 5 و min بمعنی دو دانسته
اند min با bi اوستایی بی شباهت نیست در زبانهای آریایی پیشوند bi
بمعنی دوم آمده است (بی نوکولر = دو چشمی binoculair) واژه‌اوی
پشتو (هفته) به ایمن سومری کمی شباهت دارد!

a = sed شد در زبان پشتو نه سرد و نه گرم راگویند. درسومری شد یا سد به سرد اطلاق می‌شود و شاید بین سد (شد) و سرد رابطه‌ای باشد. ساختمان جمله به فارسی مانده است.

فقدان مثنی (یک خصیصه سومری طبق - کتاب فوزی رشید)
در زبان سومری فقط مفرد و جمع بکار می‌رود اما حالت تثنیه (دو نفری) وجود ندارد یا بصورت جمع یا بشکل مفرد مصرف می‌شود ولی معمولاً "به صورت جمع مصرف می‌شود. در زبانهای ایرانی نیز معمولاً فقط مفرد و جمع داریم و حالت تثنیه بکار نمی‌رود. معمولاً "بجای تثنیه حالت جمع بکار می‌رود. این ویژگی نیز بین فارسی و سومری مشترک است. حمله‌های خالی از فعل (به تعبیر فوزی رشید الجمل الخالیه من الافعال)
gu dea ensi lagas ki

گودآ شاه لکش زمین

موارد استعمال:

۱- عنوان در نوشته‌های سومری معمولاً "خالی از فعل است عیناً" فارسی: داریوش شاه شاهان...

یا زرتشت و خورشید ایرانزمین

۲- در جملاتی که برای نصوص اقتصادی و غیر اقتصادی بدون فعل بکار می‌روند.

gis eren gid di 50 kus

درختان سدر به اندازه ۵۰ کوش (واحدی است) در فارسی عیناً "به همان صورت بکار می‌رود.
ترتیب جملات سومری:

۱- اسم ۲- صفت ۳- مضاف الیه و ملحقات ۴- ضمیر تملک ۵- علامت جمع ۶- حروف جر و بقیه ملحقات. بچه‌های کوچک برادر من هستند.
شاید ۶۰% (کم و بیش) این ترتیب در فارسی امروز مراعات می‌شود. لااقل بعضی جملات کوتاه مانند فارسی هستند.

gudea dumu dningis zioaka

گودئا پسر نین گیش زیدا

که فقط علامت ملکی ka در آخر گیش زیدا کمی تفاوت را نشان می دهد
بقیه جمله بفارسی شبیه تراز ترکی و زبانهای التصافی است!

جمله نزدیکتر: aba sesmu gim me

کی مانند برادر من است .

علامت نفی nu که عینا " در فارسی و سومری مشترک است . این خود
یک اشتراک گرامری (دستوری) بسیار مهم است . علامت ماننده در زبان
خوزی دیده می شود که از یگانگی تبار سه زبان سخن می گوید .

ص ۳۰۸ قانونهای سومری iginudu = چشم + نه + باز = کور .

numusu زن بیوه: (آیا su ها شو و شوی و شوهر هم ریشه نیست ؟)

همان منبع .

فصل هفدهم

اعضاء بدن - اعضاء خانواده

sag: سر - در برهان قاطع سر بگونه سار آمده است چنانچه نگونسار بمعنی نگونسراست مقایسه sag (هر طور خوانده شود ساگ یا سگ) با سار و سرگویا است تبدیل یک حرف در طی چند هزار سال عجیب نیست بویژه اینکه احتمال بدخواندن هم وجود دارد اصولاً " در بعضی زبانهای آریایی (مثل فرانسوی) r را نزدیک به g (غ) تلفظ می کنند؟ و این سینانیز در کتاب مخارج الحروف خود بدین نکته اشاره کرده است .

ka دهان - بینی فارسی کام ka بمعنی در نیز می باشد (دهانه) sal فرج - زن (هر دو) سوله = سوراخ پیش و پس را که در خارج باشد گویند (ص ۶۷۹ برهان) فرهنگ ایرانزمین لهجه سلب سیلیری منوچهرستوده = آلت تناسل زنان ص ۴۷۴ شوسی - انگشت . احتمالاً " کلمه شست بی رابطه نمی باشد .

igi چشم آلمانی auge ایتالیایی کی occhi سلب سیلیری kuk anir اشک = نیلو به زبان تلگو (آب) آو آو و آب را دیده ایم نیرتود =

فکر - نظر - نگرستن (برهان قاطع)

dumu فرزند پسر (dumuni) دختر: دودمه (فرزند) دودمان (نژاد و خانواده - تبار مقایسه شود با dumun=dumuni فرزندان) دمه - احتمالا دم (mi) در دو مومی علامت تانیث ماو می در لهجه های محلی به معنی ماده و در برهان می به معنی مادر آریا است!).

kun = دم و شانه مقایسه شود با گونه فارسی.

ama مادر amma تلگو ama خوزی (ایلامی) ana پشتو (مادر بزرگ)

آنا تورانی (مادر) ماما (فارسی) loma براهویی.

برای کلمه gaba قفسه صدری تاکنون ریشه مشابهی در زبان های ایرانی یافت نشده gab در عین حال به معنی پستان و سینه نیز بکار رفته است. silagab (گوسفند پستان دار)

a پدر و aia آیا پدر فارسی نیا = niya آ جد فارسی کهن آیا نیاکان، اجداد (a در گیلان امروز به معنی پدر و بزرگ و عالی جناب بکار می رود ظاهرا "مخفف آقا است شاید هم از گذشته وجود داشته و با کلمه آقا و مخفف آن آمیخته شده. در شماره ۲ چپستا سال ۱۳۶۳ مطالبی در این باره هست).

nin رب النوع مادر (نیز لقب کلی خدایان مونث): واژه nanaya (رب النوع مادر) از این کلمه گرفته شده است نه فارسی، تورانی و nana سانسکریت از این تبار است.

ten (temen) به معنی اساس در فارسی اساس بدن را تن نامند. nuz (nunuz) به معنی تخمه و بیضه در فارسی تخمه و نسل را "نژاد" می نامند.

gir پا - خدا میان این واژه gir تورانی وارد شدن و gir ایرانی گرایش - بسمت چیزی آمدن قاعدتا "باید بدنبال رابطه ای بود.

برای واژه هایی مثل sugei (خواهر فرضی) sig (پشم - اندام اسفل هم ترجمه شده) su شو یا سو (دست) هنوز ریشه مشابهی در زبان های ایرانی نیافته ام شاید با تحقیق و تعمق بیشتر بتوان ریشه مانده ای در زبان های ایرانی یافت ولی اگر هم ریشه هایی یافت نشود مساله نیست بسیاری از

کلمات اوستایی هم در فارسی امروز جای ندارند! بسیاری از واژه‌های سومری هم در فارسی امروز مانده ندارد شاید نیاز به کندوکاو بیشتری باشد.
munus زن: damunes بستگی بخانه داشتن (ص ۲۶۶ ج ۱ گاتها
واژه ودائی).

damapati = سانسکریت = رام کردن تحت کنترل درآوردن
داماپاتی سانسکریت شوهرزن demana گاتها - خانه مقایسه شود ریشه
munus و دامونس!

geme مشابه ژن کردی کنیز و کنشک و gene نیز در سومری به معنی
زن و کنیز است.

tur کوچک ص ۳۱۲ قانون سومری توله کوچک حیوانات! تور خوزی
فرزند مقایسه شود با کلمات کوچک و کوچولو (فرزند) وتولد

فصل هجدهم

سخنی چند پیرامون اقوام و زبانهای خوزی - کاسی -
هیتی - لولوبی - سیتانی و غیره (ورابطه آنها با سومریان)

زبان خوزی (ایلامی) که در مجاورت زبان سومری رواج داشته و یکی از زبانهای کهن و درونی ایران است این زبان را همراه زبانهای کاسی - لولوبی و نظایر آنها (اورارتو) در ردیف زبانهای zagrocaspien تقسیم بندی کرده اند! بحث و بررسی درباره این زبانها به کتاب جداگانه ای نیازمند است. از غالب این زبانها آثار کافی در دسترس نیست و بدون آثار کافی قضاوت مناسب عملی نمی باشد با اینحال آنچه باقی مانده است می تواند تا حد زیادی گویا باشد.

نگاهی به زبان خوزی: آنچه در زبان خوزی و بعنوان مقایسه با زبانهای ایرانی جلب توجه می کند شباهت شگفت انگیز بعضی لغات است. در زبان خوزی نو، دهها کلمه همیشه فارسی باستان دیده می شود و از جمله بعضی اعداد این واژه ها را عمدتاً "دخیل در فارسی شمرده اند. ذیلا" به بعضی واژه های دیگر می نگریم:

puhur (نقل از کتاب یوسف) پوتر پهلوی، پور هندی، پور فارسی پوتر اوستایی (۶۰۳ بهشتها ج ۱ پورداود).

ama مادر فارسی ماما براهویی lemma سومری ama.

cal لقب اقتباس گال فارسی گل (بزرگ و گشاد) تاجیکی - فارسی

دری clan کلان - بزرگ انگلیسی و یونانی بزرگ (clan).

Kute ایلامی (خدا) Gott آلمانی God انگلیسی خدا فارسی .
 Burna ایلامی (جوان) فارسی برنا ، کاسی برنا ، براهویی (کوچ)
 ورنای اوستایی ایرنایو .

شیپ sip بمعنی شصت است شیپ بمعنی شش در پشتواست و شیپ
 در فارسی و عبری و گرجی و براهویی مشترک tiinu و tuuni سرج و
 محوطه ارمنی دون (خانه) فارسی دان (جایگاه) انگلیسی town یونانی
 tunis شهر .

ایلامی am حالا کردی am این فارسی ام در امشب و امروز (این) ،
 اید (هنگام و زمان و موسم - برهان) اوستایی yem در حالیکه (ص ۱۱۰
 گاتها ج ۱)

ایلامی hi (این) فارسی این بلوچی yeh انگلیسی here اینجا
 اوستایی hi (او) آلمانی hier اینجا در فارسی این بصورت ای (مشابه
 هی) آمده است . ازیراک = زیرا که . ایرا = از این جهت .

ایلامی ata پدر ایرلندی athair تالشی اد adā اوستایی ta
 (ترجمه موبد آذرگشسب)

خوزی mu بمعنی من (ترجمه king و budge) mun من هستم .
 فارسی محلی موم (هستم) .

ist خوزی فارسی خشت (این یک واژه را دخیل شمرده اند؟)
 در متن خوزی کتیبه بیستون آمده است موم پرتیا تور کورش = منم بردیا
 فرزند کورش با کمی دگرگونی می توان آنرا چنین خواند: موام پرتیاتول
 (توله) کورش در اینصورت تور پدر کلمه توله (بمعنی فرزند حیوانات و
 انسان مجازاً "یا اصلاً") خوانده می شود چقدر این جمله به جملات لری و
 بختیاری فرزندان ایلامیان شباهت می یابد .

کلمه ruh را در متون ایلامی به فرزند (ترجمه بوج - کینگ و مرد)
 معنی کرده اند . در زبانهای غرب ایران رود بمعنی فرزند و در فارسی زاد
 و رود (بمعنی نسل) داریم . در روسی راد تیلی به والدین و رادیت به
 زادن و منشاء گفته می شود .

لذا دور نیست این واژه هم بد خوانده شده و اصل آن روت یا رود

بوده است .

بعلاوه در کردی اشتقاق mru مرو بمعنی مرد وجود دارد و آنرا می- توان با کلمه ruh مقایسه کرد (mru - ru) (مراجعه شود به کردی بیاموزیم صدیق صفی زاده بورکهای) رود در وندیداد به استاد و معلم بزرگ زرتشت اطلاق شده که شاید مفهوم آن مرد بگونه برجسته (ابر مرد - مرد واقعی و بزرگ) باشد . در زبان امه سال به مرد mulu می گویند که به mru کردی و روه خوزی قابل قیاس است .

ni علامت نفی در زبان خوزی نیز با ne شبیه می باشد که شباهت ریشه ای و شگفت انگیز آنرا با فارسی و سومری بیان می دارد (علیرغم همه اظهارنظرهای زبان شناسان کلاسیک) .

ni در خوزی بمعنی شما است در یکی از اشتقاقات اوستایی ni را داریم و در زبان سوعدی که زبانی است آریایی ni بمعنی شما است . ambar در خوزی به آهن گفته می شود و انبر در فارسی آلتی آهنی است .

پسوند میم ملگیت در انتهای کلمات خوزی شباهت گویای آنرا با فارسی امروز نشان می دهد . . . اسامی مناطق ایلامی همانند پارسوماش - مدیاگمژ - کاردونیش - لیان به نامهای ایرانی یا آریایی مثل پارس - ماد - کرد - لیون (فرانسوی) شباهت عجیبی دارند . در اینکه خوزیان از تبار آریاییان باشند دلیل بسیار است . روشنترین دلیل قرارگیری آنها در مرتبه سوم در بارعام زمان هخامنشیان و نزدیکی فوق العاده آنها با پارسیان بشمار میرود . کورش هم خود را انشانی (خوزی) خوانده است اگر پارسیان خوزیان را آریایی نمی دانستند با توجه به اختلاف زبان و مذهب و تعصبات آریایی چنین مرتبه ای برای آنها قائل نمی شدند .

روشن است که اگر شما به کشور دیگری سفر کنید و با یکعده کلمات آشنا روبرو شوید مثلاً "گروهی را ببینید که به پسر پورو به مادر مام و به جوان برنا بگویند و نام مناطق آنها یادآور نام مناطق کشور ایران باشد بلافاصله احساس مودت و محبت بسیار می کنید و نوعی خویشاوندی حس می نمائید . حال می توان حال پارسیان مهاجر را که با کلمات پوهور (پور) اما (شبه ماما) برنا (قابل مقایسه با برنا) و مناطقی چون پارسوماش (قابل مقایسه با پارس)

مدياکتو (ایالت خوزی قابل مقایسه با ماد) کردونیاش (قابل مقایسه باکرد) برمی خورده اند مقایسه کرد. پروفیسور آمیه می نویسد (خوزیان فارسها را به طبیب خاطر درون خود جاداده اند اگر تفاوت های مذهبی و زبانی را در نظر بگیریم این پیوند دوستانه بدون تبار واحد و یکسان میسر نمی نماید. چهره ها و اسکلتهای خوزی و فارسی در نگاره های تخت جمشید و کشفیات از هم قابل تمایز نیست. تبار یگانه خویشاوندی قومی تنها توجیهی است که برای این یگانگی و دوستی بدون زد و خورد (آنهم با وجود اختلاف مذهب و زبان) میتوان کرد. ترجمه خوزی متون هخامنشی (پارسی) نیز از نظر دستوری به زبان فارسی شباهت بسیار دارد.

باری خود این مسئله به کتاب و حداقل مقالات جداگانه نیاز دارد حال نگاهی به زبان کاسی بیاندازیم. در وحله اول نام الهه کاسی و مقایسه آن با کلمات کاسپ (نام منطقه ای در ایران) کاس آباد - کاشمر - کاشان - کاسما (مازندران) جلب نظر می کند اسم کازوین (قزوین) و caspien دریای - خزر از همین تبار است. بعضی واژه های کاسی و خوزی را می نگریم.

miriyas میری جاش = muruzi کاسی همیشه muru ایلامی به معنی زمین مقایسه شود با مرز - مرج (زمین)

gida کاسی kute ایلامی فرمانروا فارسی کهن خدا آلمانی Gott انگلیسی God فارسی خدا - خوتای (شاید همیشه کلمه kidu در کلمه Enkid سومری نام یکی از قهرمانان اساطیری)

burna خوزی برنا براهویی ورنه اوستایی اپرنایو
dagigi ایلامی kik ترکی Gok لری و کردی کو ko کبود -
رنگ آسمان - کنایه از آسمان

کاسی surijās خورشید سانسکریت suryah اوستایی خور فارسی
هور - خور.

کاسی بورپاش باد شمالی یونانی بورآ فارسی بوران ترکی آذری بوران
شومالیا - شیمالیا الهه کوهها و جبال هندی هیمالیا نام کوهستان مرتفع
و معروف مقایسه شود با ریشه زیما روسی هیم (فارسی) سردسیر از همان
ریشه بوگاش نام یکی از خدایان مقایسه شود با بغ فارسی باستان بغ اوستایی

بغ پهلوی بگ تورانی .

شری = پرتو شر در عربی شر (برهان قاطع - آفتاب)

شوروزی سومری (می سوزد)

و کلمات متعدد دیگر .

پسوندهای آش و شین که در ایلامی و کاسی دیده می شوند در متون کهن فارسی و اوستایی مانندگی دارد اونتاش - کورش مقایسه شود با کورش - داریاووش ماروتاش ایزد جنگ کاسی یادآور نام ماروتاهای خدایان جنگ هندی هستند دورخدای کاسی تیرو خدای عیلامی قابل مقایسه با بغ تیر - تیرداد - تیر (نام ماه) ایرانی می باشند . هرودوت از شباهت کاسها و مادها سخن بمیان آورده . دیاکونف سعی کرده کاسیها را کاسهای پامیر بدانند (اگرچه کاسهای پامیر و ایران باید از یک تبار باشند)

در مورد زبان هیتی شواهد بیشتری در دسترس است و آژه های هیتی همانند vadard همیشه water انگلیسی (آب) id خوردن قابل مقایسه با آد اوستایی - سانسکریت اود ارمنی eat انگلیسی نشان می دهند زبان هیتی از تبار آریایی است یا با آن پیوندهای آشکار دارد حداقل در مورد زبان هیتی آنقدر شاهد یافت شده که اکثر محققین آنرا آریایی دانسته اند خدایان میتانی شباهت چشمگیر به خدایان هندی و آریایی دارند . مثل ایندارا قابل مقایسه با ایندرا و masatjavarun که شبیه نام خدایان هندی است . دیاکونف می نویسد (این نامها نه در میتانی بخصوص خاندان سلطنتی بلکه در سوریه و بویژه فلسطین نیز دیده می شود بخصوص عنصر arta جلب توجه می کند و این خود موجب شد که محققان این نامها را بیشتر به گروه زبانهای ایرانی مربوط بدانند نه هندی ولی rta هندی را هم گمان نمی رود به خط میخی بجز بصورت آرتا بتوان نوشت .

روشن است که نزدیکی تبار زبان میتانی با زبانهای آریایی غرب و مرکز ایران نسبت به زبان هندی که آنهمه راه فاصله دارد چقدر منطقی تر و اصولی تر است . اما فرض کنیم شباهت هندی و میتانی چنان هم باشد ، چیزی از مساله کم نمی شود . ناگفته نماند بعضی معتقدند زبان اولیه ریگ ودا قبل از رسیدن به هند و درون فلات ایران جاری بوده است و درحقیقت

ایرانی است نه هندی .

یک مجموعه اصطلاح مسبقهاسب دوانی در رساله‌ای از مردم میتانی محفوظ مانده است . نامهای این مجموعه از تبار هند و ایرانی یا آریایی این قوم پرده برمی دارد . بزرگان هوریانی در آن زمان نامهای هند و ایرانی داشته‌اند (دیاکوف - تاریخ ماد)

نمونه کلمات : آیکا وارتاننا (یک چرخش) تراوارتانا (سه چرخش) ، پانتاوارتانا (پنج چرخش) ستاوارتانا (هفت چرخش) وناووارتانا (نه چرخش) مقایسه eka و آیکا با فارسی مک سانسکریت ایک خوزی ki سومری اردو و هندی ایک ترا (سه) با تری (انگلیسی) تری (اوستایی) پشتو دری (پشتو) ستا sept لاتین sept سانسکریت هفت فارسی nava با نه nah پشتو نه فارسی nine انگلیسی و واژه مشابه در متون هخامنشی و ایلامی و خود کلمه وارتاننا با ریشه مشابه هندی قدیمی - چرخش (دیاکوف - تاریخ ماد - ملحقات آخر کتاب) در زبان پهلوی گردش و رتیش آمده و در زبان فارسی نیز در وردنه و نورد پارچه بافی هنوز زنده است .

لولوبیان از نظر انسانشناسی بیشتر "مدیترانه‌ای خالص است تا آشوری و شبه ارمنی اسم لولوبی به لر بی شباهت نیست اگر لولوبی جمع باشد (p و b در ایلامی - کاسی - لولوبی بصورت جمع بکار آمده) لولو میتواند به لور بدل شود . اقوام آریایی لولی هم در شرق ایران وجود دارند - در - مناطق لر نشین فعلی و لولوبی نشین سابق در کلماتی که از بیگانگی تبار لولوبیان حکایت کند و یادگار آن دوران باشد دیده نمی شود . اسامی شاهان کوتی مثل تهر یگان با کلمات ایلامی تیرو - فارسی تیر - تیرگان - تیرداد گویا است .

نام آلبانی (قوم آلبانی) شباهت به واژه آلبانی (کشور آریایی در اروپا) دارد هر آینه اسامی خوزی و نام مناطق کوتی - لولوبی - هوریان - میتانی بررسی شود . به پیوندهای وسیعی میان این مناطق پی می بریم که خود به کتاب یا رساله جداگانه نیازمند است . آنچه مسلم است این اقوام نمی توانند از نظر تبار و دست کم فرهنگ

با سومریان بی‌رابطه باشند و توجه به این مساله می‌تواند راهگشای پاره‌ای معضلات فرهنگی باشد. آیا برای مثال شوشیناک (رب‌النوع رعد و برق

سومری) شوشیناک (نام شاه خوزی) شوش (نام پایتخت ایران) فروشستر (نام شخص برجسته اوستایی) با هم رابطه ندارند. پسوند آک که در کلمات آرپاک - آرشاک دیده می‌شود و در کلمات سومری شروپاک - شوشیناک و کلمه خوزی شوشیناک محسوس است. آیا یک علامت مشترک نیست. شباهت واژه های کوتی - کردی - gudea سومری ممکن است تصادفی نباشد؟ پسوند gan در کلمات و اسامی کوتی دیده می‌شود (تیر یگان - یارلاگان) که در فارسی نیز مانند دارد (هرمزگان - تیزگان - مهرگان)

زبان اورارتو که در ارمنستان و آذربایجان کنونی بکار می‌رفته شباهت هایی با سومری دارد. یکی از خدایان اورارتو بغ پارتی نام دارد که هر دو نام بغ و پارتی ایرانی هستند (کتاب اورارتو ترجمه دکتر رضا مثلاً " ebar بمعنی معبد است همانطور که در سومری بمعنی خانه و معبد است. (ای)

ebar از دو جزء e و bar تشکیل میشود ریشه بار را با کلمه بار - باردادن فارسی می‌توان قیاس کرد. لقب بعضی بزرگان اورارتو ساردور بوده که کلمه فارسی سردار را بیاد می‌آورد اسامی اورارتو همانند nairi و اورارتی و آرزانی با اسامی قدیم آریایی مثل نائیری منا - نریمان - آتری - آتور - اوزه (کشور غربی ایران) و خود اورارتو به urva نام اوستایی شباهت دارد. زبان ارمنی که از تبار زبان اورارتو (و بقولی تلاقی آن با زبان‌های آریایی) پدید آمده چندان واژه بیگانه و غیرهمریشه ندارد.

این داستان عیناً " در مورد زبانهای لولوبی - کاسی - میتانی - خوزی - صدق می‌کند در این مناطق که کوههای بلند و سرزمین های بکری داشته اگر ریشه زبانها کاملاً " فرق می‌کرد.

حیابستی درصد بزرگی از لغات این زبانها با زبانهای دیگر آریایی ناهم‌هنگ باشند در حالیکه اینطور نیست. با ویژگی منطقه‌ای ناحیه ارمنستان و حفظ نامهای (یربونی = ایروان - اورارتو - آرات) اگر زبان اورارتونیز زبان دیگر گونه‌ای بود می‌بایستی تفاوت‌های خطی بارزی در کلمات اساسی

با ریشه‌های آریایی در کار باشد نه اینقدر همانندی!

اما به خلاف تصور بعضی ارمنیان افراطی تبار اورارتو منحصر به ارمنیان نیست مردم شرق آناتولی و بعضی مناطق آذربایجان نیز از همان تبار هستند در مشرق زمین روایات باستانی همگی به پیوند و تبار مشترک مردم اشاره دارد. (بعکس تحقیقات مستشرقان) که از تبارهای جداگانه سخن می‌رانند اگر سومریان را آریایی یا شبه آریایی و کاسیان و خوزیان و سیتانیان و هوریان را نیز آریایی یا شبه آریایی بدانیم پیوستگی‌های عظیمی تأیید می‌شود. در عین حال می‌توان جداگانه به پیوند آریائی‌ان - سامیان و دراویدی‌ان اندیشید و با توجه به ریشه‌های مشترک عربی - سانسکریت و فارسی و نیز دراویدی - اوستایی به تبار دورتری در گذشته‌های دور پی‌برد و حداقل اندیشه کرد و نظر دوخت.

برای ختام این فصل اشاره می‌کنیم در متون ایلامی واژه‌ها و عبارات سومری فراوان است. و بعضی اوقات این واژه‌ها کمی تغییر معنی یافته‌است مثل گشیتن که در سومری به معنی غسل است و در ایلامی به معنی شراب و آریائی‌ان باستان نخستین شراب را از غسل (انگبین) می‌گرفته‌اند. و بهمین روی نام مَدَه اوستایی که بعداً "تبدیل به مد پهلوی و می فارسی شد همان غسل اوستایی است که بزبان روسی مد خوانده می‌شود.

بطور مسلم استعارات و اصطلاحات سومری در کاسی و لولوبی و میتانی و هوریانی و اورارتو و هیتی وجود داشته چنانچه در بابلی نیز دیده می‌شود . . .

فصل نوزدهم گذشته‌های دور پیش از سومر!

چنانچه ذکر شد نظریه دانشمندان در مورد آغاز مهاجرت سومریان به میانرودان بشدت متفاوت است. گروهی سومریان را بومی این مناطق دانسته و کشفیات دوره عبید را با آثار سومری انطباق می‌دهند گروهی دیگر به مساله مهاجرت سومریان باین مناطق توجه کرده‌اند و معتقدند قبل از سومریان اقوام متمدنی ساکن این ناحیه بوده‌اند. کرامر معتقدست بسیاری از واژه‌های سومری مثل udu گوسفند و udul شبان و engarو زارع و addup سب‌ساز. از زبانهای پیش سومری آمده‌اند (چنانچه نامهای Minnesota و Misisipi در زبان آمریکایی انگلیسی از زبان سرخ‌پوستان گرفته شده است) آیا این واژه‌ها سومری هستند یا زائیده بومیانی هستند که این مناطق و احتمالا "فلات ایران را پوشانده بوده‌اند جای بحث بسیار است. کرامر به گروه تازی ایرانی موتلفی که پیش از سومریان بر این منطقه حکومت می‌کردند اشاره می‌کند و تقدم را به گروه ایرانی می‌دهد. این خود سرآغازی برای تحقیق است زیرا برای مثال واژه udu با ادیون فارسی هم‌ریشه می‌باشد و... از سوئی نقش زبان و فرهنگ سومری را در کشف گذشته‌های دور ملل شرق نباید ندیده گرفت.

در اساطیر ایرانی اشاره به گئومرث (کیومرث) شده که برای او معانی مختلفی مثل جاندارمیرا معنی کرده‌اند اگر واژه سومری ge (یک و اول) و ki ایلامی و آیکا (میتانی) و ایک سانسکریت و یک فارسی و piki پشتو را در نظر بگیریم معنی آن مرد اول می‌شود همان مفهومی که داشته (نخستین انسان) و در ادبیات کهن پهلوی و اوستایی و مانوی آمده است حال اصل واژه ge باشد یا gaya در اصل قضیه فرقی حاصل نمی‌شود.

چون ممکن است اعتراض شود که کیومرث در تفاسیر اوستا بصورت دیگر معنی شده میتوان اندیشید مفاهیم بعدی در طول زمان پدید آمده و مفهوم گئومرث (انسان اول) اصیلتر باشد بخصوص آنکه واژه جاندارمیرا برای اهریمنان فناپذیر هم مصداق یابنده است!

ممکن است عنوان شود اعداد سومری با فارسی و اوستایی فرق دارند اولاً "شیوه نگارش اعداد در زبان سومری و پهلوی و حتی چینی شباهتهایی دارند، و خط سیاق با خط سومری مانندگی بیش از حدی دارد،

ثانیاً " بعضی اعداد سومری شباهت عجیبی به اعداد اوستایی پهلوی نشان میدهند. مثلاً " igit 2 gal یعنی $\frac{1}{2}$ و igit 3 gal یعنی $\frac{1}{3}$ که igit با کلمه یک مشابهست (ki میتواند مقلوب اک یا کوتاه شده igit باشد). شوشا بمعنی $\frac{1}{6}$ و اشه بمعنی شش است که هر دو با کلمه شش شباهت دارند (۱) کلمه مارت در متون سومری بمعنی انسان نیامده اما ریشه مارتا (اسم قوم مارتا) و ماردوک (نام خدا) را داریم نبودن این ریشه (که شاید هم زمانی وجود داشته) قرابت ge و igit و ke و اپیکی پشتو را رد نمی‌کند. بسیاری از اعداد سومری با اعداد اوستایی فرق دارند ولی آیا همه اعداد در زبان های ترکی و مغولی و منچوری یا براهوئی و تاملیل هم‌ریشه و یکسان هستند! در متون مذهبی عبری خدا حوا را از دنده آدم آفرید. در سومری ninti بمعنی خدای هستی است. ti در عین حال دنده معنی می‌دهد

۱- min بمعنی ۲۱ می‌باشد در زبان طب bin بمعنی ۲ است (بینو کولر = دو چشمی) که هم‌ریشه bi اوستایی است.

مقایسه کنیم ti هستی دی پشتو (هست) دیر (پاییدن - بودن - دوام داشتن) درغ (طول عمر و مانویان درغ خدای را خدای هستی دانسته‌اند) اگر اینهم تصور و پندار باشد بهر حال رابطه (آفریده شدن از دنده) و ninti در خور تامل است.

و اما افسانه‌های سومری درباره آغاز آفرینش و پدید آمدن زمین و آسمان از دریای اولیه جای تامل دارد. در این افسانه‌ها اشاره‌ای به اقوام آریایی نیست در افسانه‌های آریایی اشاره‌ای به سومریان نیست در اساطیر اقوام سامی تقریباً "اشاره به هیچکدام!" در افسانه‌های سومری اشاره‌ای به اقوام پیش از سومر نیست اما آیا سرچشمه شباهت‌های واژه‌ها و اساطیر به اقوام پیش از سومر برمی‌گردد؟ لاقلاً در مورد طوفان اینطور نیست. اگرچه از روایات اقوام پیش از سومر اطلاع نداریم.

با این وصف در هر سه دسته روایات انسان‌ها تبار واحد دارند. هر سه دسته روایت طوفان و نجات عده بخصوصی پس از طوفان را دارا هستند. در هر سه دسته خدا یا خدایان شخص واحدی را انتخاب می‌نماید و او را برای فرار یا نجات از طوفان آماده می‌سازد. بنابراین از گذشته دور چندان اطلاع نداریم آیا نوح حقیقی سومری بوده است. آیا اقوامی که قرن‌ها پیش از طوفان زندگی می‌کرده‌اند همان اقوام پس از طوفان بوده‌اند؟ آیا ساکنین قرن‌ها پیش از طوفان سومر بومیانی با تبار دیگری بوده‌اند؟ باید گفت میان کلمات بازمانده از آن دوره با زبان‌های امروز ایران رابطه هست. به ادعای کرامر واژه‌هایی مثل اور - لارسا - اریدو - ایسین - نیپور - لاکاش (اسامی مناطق) و تاکلماته، مثل apin شخم dangar تاجر shuhadak ماهیگیر tibira فلزکار udu گوسفند، تبار غیر سومری دارند و از رده بومیان نخستین هستند اگر چنان هم باشد می‌توان میان این واژه‌ها و اسامی مکان ایرانی و نیز کلمات امروزی ایران و اروپا شباهت‌هایی یافت و صد البته که این مقدار کم واژه برای قضاوت کافی نیست (به نمونه شباهت‌ها در فصول قبل اشاره کرده‌ایم. مثل واژه ub - واژه udu اسم isin ریشه birr در زبان‌های اروپایی ظاهراً "مثل tibir از فلزکاری گرفته شده است!")

در هر صورت از گذشته دور سومر چندان اطلاع نداریم اما قرائنی در

دست است که میان سومریان پیش از طوفان و اقوام آریایی و سامی روابط فرهنگی – خونی و سیعی وجود داشته و احتمال دارد هر سه دسته تبار واحدی داشته باشند انشعاب آریاها و سومریان از یک شاخه نزدیکتر با توجه به واژه‌ها و فرهنگ هر دو قوم نزدیکتر است .

توجه کنید الهه آب – الهه خورشید – الهه آسمان – الهه کیهان و مقایسه آنها با بغ آناهیتا – بغ میترا – بغ رزوان و نیز واژه‌های اولیه سومری me با من aba با آبا nu با نه اگر پیش از سومر مردمی وجود داشته‌اند با احتمال بسیار زیاد آنها هم ایرانی بوده‌اند خود سومریان نیز ظاهراً " از سوی دیگر ایران به این سو کوچیده‌اند!

فصل بیستم

نتیجه و برداشت

آنچه در این کتاب بنظر شما رسید گوشه‌هایی از تبار مشترک فرهنگی – نژادی – زبانی – سنتی سومریان و دیگر مردم شرق میانه از جمله ایرانیان را مطرح می‌سازد:

۱- واژه‌های فراوانی در زبان سومری وجود دارند که با فارسی و زبان های دیگر ایران هم‌ریشه‌اند. فراوانی این واژه‌ها در زمینه‌های پایه (ضامیر) (در کنار بعضی نکات دستوری) نام جانوران – اعداد و نام گلها و گیاهان – اسامی افراد خانواده – نامهای اشخاص و مناطق – افعال – صفات – ضرب المثلهای مشابه به آن اندازه است که نمی‌شود آنها را صرفاً "کلمات دخیل و یا شباهتهای تصادفی دانست. بعضی از این واژه‌ها در زبانهای کهن آریایی و زبانهای دوردست هندی یا اروپایی دیده می‌شوند. بنابراین سومری باید زبانی آریایی یا شبه آریایی با پیش آریایی باشد.

۲- عدم کاربرد واژه آریا در مورد سومریان بمعنی عدم هم‌ریشگی نیست در زبان قدیم آریا برای یک تبار و قوم بکار می‌رفته دلیلی ندارد اقوام این سو و آنسوی آن با آن هم‌ریشه نباشد عدم کاربرد کلمه کرد برای گیلان به معنی نفی تبار مشترک آریایی این دو نیست. با اینحال اسامی شبه کلمه

آریا در زبان سومری دیده شده است. (۱)

۳- شباهتهایی میان واژه‌های ترکی - مغولی - فنلاندی و سومری در حد کمتر محسوس است (nama = چگونه - ترکی نمه، آما سومری مادر مغولی آماگان جده me من فنلاندی و تورانی من و mi na) اگر به روایات کهن - ایرانی توجه کنیم که تورانیان و دیگر ایرانیان هم‌ریشه و هم‌تبار بوده‌اند، نامهای تورانی همه نامهای ایرانی هستند مشکل حل می‌شود. نزدیکی تورانیان بدلیل تبار ایرانی و آریایی با سومریان معقول می‌گردد. مغولان و منچوریان بعلمت امتزاج تورانیان و زردپوستان بخشی از این خویشاوندی را حفظ کرده‌اند و گرنه این رابطه با معیار دیگری توجیه نمی‌شود. بعضی شباهتهای دورادور سومری با زبانهای دراویدی و شباهت زبانهای ایرانی با هر دو این مسئله را بهتر تأیید می‌کند.

۳- شباهت بعضی واژه‌های سامی و سومری دو نظر را مطرح می‌سازد:
الف - خاستگاه مشترک در گذشته‌های دور

ب - تأثیرات عمیق فرهنگی متقابل

و احياناً "هر دو درست است. در عین حال تأثیرات سامی به آن حد نیست که با شباهت واژه‌ها و کلمات ایرانی - سومری قیاس گردد.

۴- این نظر بشدت مطرح است که پیش از سومریان اقوام ایرانی در منطقه سومر سکنی داشته‌اند بعدها نیز اقوام ایرانی با سومریان آمیخته‌اند تأثیرات فرهنگ و هنر سومری در بلوچستان - خوارزم - دره‌سند - کاشان - خوزستان دیده شده در طول هزار سال دوره هخامنشی و بعد فرزندان سومریان با ایرانیان در هم آمیخته‌اند لذا اگر سومریان آریایی یا آریایی تبار هم نباشند بهر حال از نیاکان نژادی و فرهنگی ماحسوب می‌شوند. اگر ایرانیان پیش از سومر از تبار آریایی هم نباشند در اصل موضوع فرقی حاصل نمی‌شود. ۵- اسکلتهای و نگاره‌های سومری شباهت بسیار به ایرانیان دارند. این

۱- هم‌اکنون بسیاری از مناطق مسلم آریایی وجود دارند که اگر کلمه

آریا در آنجا بکار رود از آن هیچ نمی‌فهمند مثل خیلی از دهات ایران.

قیافه‌ها زردپوست یا سیاهپوست نیستند و با سامیان تفاوت‌هایی دارند و به قیافه امروز خوزیان - مردم فارس و کهکیلویه شباهت دارند. اندام‌ها کوتاه متمایل به بلندی - قوی - چشم‌ها باز - صورت‌ها پر مو و چهره‌ها سفید سیه چرده‌است! خلاصه کنیم همان مردم ایران هستند!

۶- شباهت نام سومر و پیرامون آن بناهای منطقه گیلان و مازندران در کنار شباهت آثار باستانی یافت شده پیوندی را میان این مناطق ثابت می‌کند. gi و گیل و گیل گمش سومر و شمرود و شامرین. مارتو و آمارد. ماگان و مغان و کلمات هم‌ریشه سومری و گیلانی (اول - زمانهای قدیم uul سومری...) یافتن آثار کهن تمدن در گیلان و یادآوری از جنگل و کوه و لاجورد و درختان شبه درختان گیلانی در متون سومری موید قضیه است!

قربانی‌های زبان‌های ایرانی با کاسی و میتانی و لولوبی و خوزی و یافتن نام کاس و casp در گیلان نیز از پیوندهای محکمتری میان غرب و شمال ایران سخن می‌گوید ریشه‌های مشترک سومری - سانسکریت - براهویی و دیگر زبانهای دراویدی و داستانهای مربوط به انسان نیمه‌ماهی و مهاجرت اجداد سومریان از خلیج فارس پیوند مردم اینسو با جنوب و جنوب شرقی ایران را نشان می‌دهد. شباهت زبان سومری با زبانهای تورانی - مغولی و اوستایی بعکس از پیوندهای شرق - شمال شرقی با غرب ایران حکایت دارد. سومریان گیلانی تبار باشند یا نباشند با همه‌پهنای ایران پیوندهای ناگسستنی داشته‌اند.

۷- تفاوت‌های زبان‌های ایرانی و سومری را می‌توان بخوبی با توجه به بعد زمان تغییر معنی لغات و محتوای آنها (که حتی گاهی در میان دوله‌جه سومری شدت محسوس است!) بدخوانده شدن متون و بالاخره عدم کاوش عمیق (چون کاوش این نگارنده مقدماتی و آغاز راه است) توجیه کرد بطور مسلم در یک کاوش وسیع‌تر ریشه‌های دیگری پیدا می‌شوند. تاثیرات فرهنگی (خط میخی - اوزان مانده مثل شکل - من - نگاره‌سازی مشابه روی سنگ) و شباهت‌های زبان - فرهنگ - قیافه و توجه به روایات تاریخی سینه‌به‌سینه مردم مشرق از تبار مشترک سومریان و ایرانیان پرده برمی‌دارد. آن پیوند مشترک که میان anau و شوش و مصر و بین‌النهرین بچشم می‌خورد و رگه‌های آنرا می‌توان در چین و منچوری و آمریکای شمالی و دوردست‌تر یافت

معلول این یگانگی است.

۸- برای تحقیقات ایرانی لازم است "سومرشناسی" را در کنار شناخت زبان پهلوی و اوستایی و آسی و پشتو و تورانی رواج داد. بر اساس مفاهیم و تعبیرات سومری می‌توان به نکات تازه‌ای پیرامون واژه‌شناسی و تاریخ تحول کلمات در زبان فارسی و دیگر زبانهای ایرانی پی‌برد و پیوندهای ناگسسته‌ی آنها را با زبانهای دیگر مردم شرق بهتر یافت و سنجید. بسیاری از واژه‌های پارسی تبار سومری دارند و تغییر شکل بسیاری از آنها ناشی از تلاقی شکل سومری و اوستایی و خوزی و غیر هم بوده است.

۹- وقتی نگارنده این سطور با گرفتاری فراوان شغلی و کمی بضاعت علمی در زمینه سومرشناسی و زبانهای کهن ایران و دست تنها بودن، چنین روابط عمیقی را درک و شناسایی کرده باشد روشن است که عمق شباهات و پیوندها چه اندازه بوده و چه اندازه بکار و تحقیق فراتر نیاز وجود دارد و چه اندازه با یک کار همگانی می‌توان بحقایق جدید و زوایای تازه تاریخ رسید.

با همه این اوصاف کلمانی مانند me (من) aba آب و دریا gu گاو har کوه patesi پادشاه nu نه ud باد game کنیز آنچه را که باید به ما پیام می‌دهند پیغامی بالاتر و عمیقتر از نگاشته‌های مستشرقان!

بعضی کلمات پیامی فراتر از آن هم دارند شوشا (𐎶𐎵) (اکدی - سومری) شش فارسی شش عبری شش گرجی شش-براهویی (زبان دراویدی) شیب خوزی (شصت) پیام این کلمات پیوندهای همه‌جانبه مردم این بخش از جهان است. این کلمات تنها نیستند که رازهای پیوند و ماجراهای تاریخ طولانی را بازگو می‌کنند بررسی سنن - آداب و کلیه جهات فرهنگی سومری رهنمود بزرگی برای شناخت فرهنگ ایران و رابطه آن با فرهنگ جهان است.

متأسفانه هنوز جای سومرشناسی در فرهنگ ایران خالی است. گوشزد کردن اهمیت توجه به زبان - فرهنگ - هنر و تاریخ سومر پیام نهایی این گزارش نخستین است.

پایان

فهرست منابع

الف - منابع دست اول و مهم

The Sumerian their history culture and character
Samuel Noah Kramer university of Chicago , press
1963.

ب - قواعد اللغة السومريه الدكتور فوزى رشيد ۱۹۷۲ بغداد

ج - الواح سومرى ساموئل كریمر ترجمه دكتور داود رسایی ۱۳۴۰ هجرى -
خورشیدی فرانکلین .

د - نشانیهایی از گذشته دور گیلان و مازندران جهانگیر سرتیپ پور ۱۳۵۶

هـ - تاریخ تمدن کتاب اول ویل دورانت مشرق زمین گاهواره تمدن ۱۳۴۴

ترجمه احمد آرام چاپخانه اقبال

و - نامه فرهنگ ایران ، گردآورنده فریدون جنیدی مقالات زبان براهویی

و درخت hu1upu سال ۱۳۶۴ بنیاد نیشابور .

ز - تاریخ مهندسی ایران ، بنیاد نیشابور دکتر مهدی فرشاد سال ۱۳۶۲

ح - واژه‌های ایرانی در زبان انگلیسی ۱۳۶۴ دکتر محمدعلی سجادیه ،
بنیاد نیشابور .

ط - Sumer-Babil-Assur Kanunlari ve Anni-Saduqa
Ferman

پروفسور مبروره توسون - دکتر قدریه یالواج ، ۱۹۷۵

ی - Perspolis Treasury کامرون و کتاب کتیبه های

سزبانہ پیستون (بوج - لتیگ) و کتاب تمدنهای اولیه بترتیب چاپ

۱۹۴۳ آمریکا و ۱۹۰۳ لندن گلین دانیل .

ب - نموداری از منابع دیگر

- مردم شناسی ایران هنری فیلد ترجمه دکتر عبدالله فریار
- نژادهای انسانی والوا سری چه میدانم (فرانسه)
- ۰۱۹۷۶
- تاریخ ماد دیاکونف ترجمه کریم کشاورز
- ایران گیرشمن
- تحقیقی پیرامون تبار مشترک فارسی و تورانی (ترکی) دکتر محمد علی سجادیه.

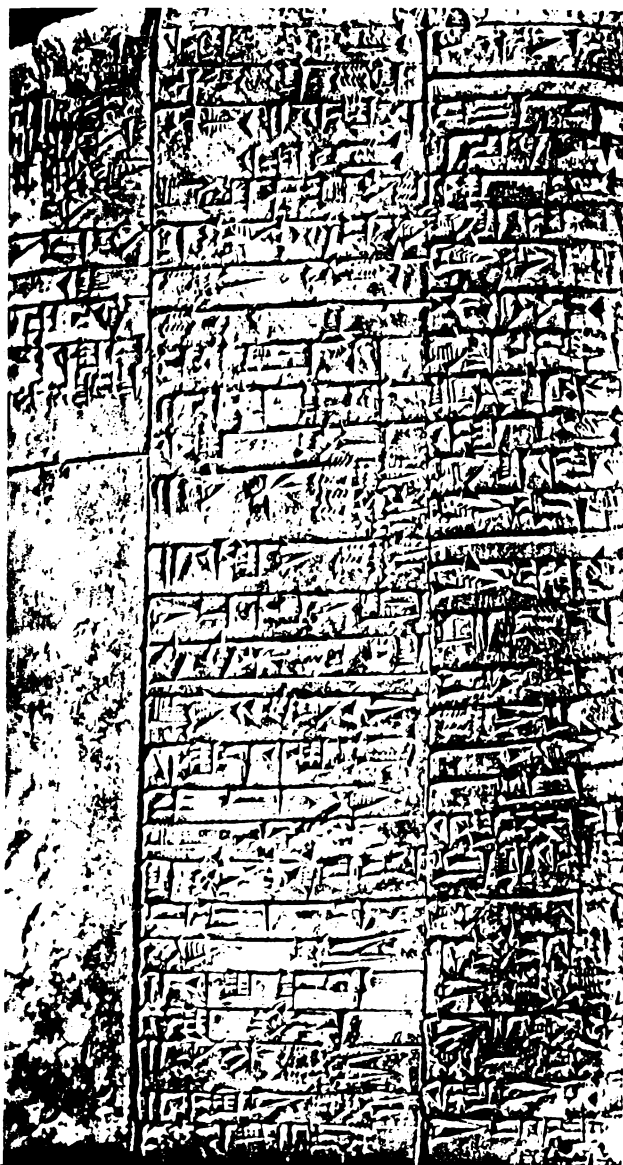
The Heritage of Persia 1962 , 50-60-65-66-89 London R-Frye

La Haute Antiquite Lasie Occidentale Gilbert Laforgue Paris 1979..

- Prehistoir Paris پیش از تاریخ (بزبان فرانسه)
- اورارتو - ترجمه دکتر عنایت الله رضا
- برهان قاطع ابن خلف تبریزی تصحیح دکتر محمد معین و محمد عباسی.
- گاتها جلد اول و دوم ترجمه موبد آذرگشسب انتشارات فروهر (سال ۱۳۶۳)
- یشتها پورداود ج ۱ و ج ۲
- نامه فرهنگ ایران - بنیاد نیشابور ۱۳۶۴ گردآورنده فریدون جنیدی

با یکدنیا سپاس از:

آقایان دکتر محمدعلی اسلامی و همسرشان دکتر شیرین بیانی بابت کتاب سومریان ساموئل گرامر و گفت و شنود دلپذیریکه با ایشان داشتم، نیز از دکتر ایرج واسقی بجهت کتاب "گنجینه‌های شاه‌ی تخت جمشید" و دکتر عنایت‌اله رضا بابت "ایلام - یوسف" بهمین دلیل همچنین بجااست از آقای دکتر مازیار بیگدلی بابت کمک‌به پیراستن کتاب و مطالب ترکی آن آقای علی کمالی گردآورنده، اثر عظیم تلیم خان و آقایان دکتر مالکی و دکتر روحبخش که کمک فکری به بعضی آثار پزشکی اینجانب کرده‌اند و دیگران که کتاب بر اثر تشویق آنان مایه گرفته همانند پرفسور بیگدلی سپاسگزاری شود.



Medical tablet (ca. 2200 B.C.). Fifteen prescriptions are inscribed on this tablet. (University Museum.)

فهرست

۳	پیشگفتار
۷	دخول به مطلب
۱۵	از گیلان تا سومر
۱۹	زبان سومری کلید حل معما
۲۲	مراحل زبان سومری در دوران فترت بابل
۲۵	ضمایر سومری نخستین چرخش کلید
۲۹	نژاد و قیافه سومریان
۳۲	داستان یک پیوند شگفت
۳۶	تاریخچه آغاز خط در ایران و جهان
۳۸	خط از چه تاریخ به ایران وارد شد
۴۳	نگاهی به چند واژه سومری
۴۸	نقش مصر در تاریخ مهندسی و کشاورزی جهان
۵۲	نام‌های جانوران در زبان سومری و ردپای این اسامی در ایران امروز
۵۷	دانش پزشکی در سومر و رابطه آن با پزشکی ایران
۶۱	از دایره‌های کهنسال سومری تا واژه‌های امروز فارسی
۶۵	شعر - سرود و موسیقی
	نام اشخاص و اماکن در زبان سومری و ریشه آنها در زبانهای کنونی
۷۱	ایران
۷۸	مقایسه مثل‌ها و زبانزدهای سومری با ایرانی
۸۱	واژه‌های زبان دار
۸۵	مانندگی‌های دستوری
۹۵	اعضاء بدن - اعضاء خانواده
	سخنی چند پیرامون اقوام و زبانهای خوزی - کاسی - هیتی -
۹۸	لولوبی - میتانی و رابطه آنها با سومریان
۱۰۶	گذشته‌های دور - پیش از سومر
۱۱۰	نتیجه و برداشت
۱۱۴	فهرست منابع

دیگر دفترهای بنیاد نیشابور

■ زندگی و مهاجرت نواد آریا بر اساس روایات ایرانی

فریدون جنیدی

■ زروان ، سنجش زمان در ایران باستان

فریدون جنیدی

■ نبرد اندیشه ها در ایران پس از اسلام

فریدون جنیدی

■ کردی پیاموریم ، دفتری سیاده در آموزش خط و زبان کردی

صفی زاده پورکه ای

■ کارنامه ابن سینا بررسی نظم ، نثر ، عرفان ، پزشکی ، ریاضیات ، موسیقی

... ابن سینا ، به مناسبت آغاز هزاره دوم زندگی پور سینا .

فریدون جنیدی

■ نامه پهلوانی ، خودآموز خط و زبان ایران پیش از اسلام (پهلوی ، اشکانی

و ساسانی)

فریدون جنیدی

■ نامداران فرهنگ ارمنی ، سده های ۵ تا ۱۸ میلادی ، دفتر نخست

ترجمه ۱۰۰ گرامنیک

■ داستانها و زیانزدهای لری ، همراه با کتابشناسی مثل های فارسی

حمید اردبیه

■ ارمنی پیاموریم ، آموزش خط و زبان ارمنی

۱ . گرامنیک

- فرهنگ واژه های همانند در زبان ارمنی ، اوستایی ، پهلوی ، فارسی ...
گزارش و ترجمه ادک مهراسی (آرس)
- تاریخ مهندسی در ایران (به سرمایه انتشارات گوبش)
دکتر مهندس فرشاد
- زمینه شناخت موسیقی ایرانی (به سرمایه انتشارات پارت)
فریدون جنیدی
- مثلثات عوشری و برخی زبانزدها
س . جلال الدین امام جمعه
- نامه فرهنگ ایران (دفتر یکم)
گردآوری فریدون جنیدی
ایرج افشار (سپستانی)
- واژه نامه سپستانی
■ واژه های ایرانی در زبان انگلیسی
- دکتر محمد علی سجادیه
- آئینه آئین ها و افسانه های لرستان
مهرنگ مردم راور (دفتر یکم)
نامه فرهنگ ایران (دفتر دوم)
نیاکان سومری ما
- ایرج محرو
علی کرباسی راوری
فریدون جنیدی
دکتر محمد علی سجادیه

زیر چاپ

فرهنگ واژه های اوستایی ساسان بهرامی
پژوهشی در نژاد مشترک تورانیان و ایرانیان دکتر محمد علی سجادیه

